

بنیان ضرب المثلها و اصطلاحات عامه

جلد هفتم

گردآوری کننده:

محمد رضا حسامی

فهرست مطالب

1	بی پشت و پناه.....
---	--------------------

بی پشت و پناه

اشاره به اینکه کسی یا چیزی برای حمایت شدن ندارم. دو تعبیر است:

1- در قدیم به فرزندان یا اقوام و اصولاً یک خانواده می‌گفتند پشت و معتقد بودند در هنگام نیاز می‌توانند حامی یکدیگر و پناه هم باشند.

2- در قدیم شهرها دیوارهای بلند داشتند که دور شهر را گرفته بود و موقع خطر مردم به داخل آن دیوارها پناه می‌بردند و پشت آن حصارها ایمن می‌شدند.

از پا افتاد - از پا افکندند

اشاره به سقوط دارد. در قدیم وقتی یک شهر محاصره می‌شد مردم به داخل حصار قلعه شهر پناه می‌بردند. نیروی محاصره کننده دارای ابزارهای بنام قلعه‌کوب بود که یک برج یا یک دیوار را مورد حمله قرار می‌داد و با تخریب پایه آن، دیوار از پا می‌افتاد یعنی دشمن آن دیوار را از پا افکند.

مخالف می‌زنی

اشاره به ابراز عدم توافق دارد. اصل از موسیقی می‌آید که گوشه‌ای بنام مخالف دارد.

سرش را بکوب به تاق

اشاره به ناامید کردن دارد. اصل بوده سرش را به اتاق بکوب. در قدیم یک حیاط بزرگ بود و حوضی در وسط داشت و اطراف پر از اتاق‌هایی بود که هرکدام در دست یک خانوار قرار می‌گرفت و کمتر خانواده بیش از یک اتاق

می‌داشت. گاه که پدر و مادر کاری داشتند که فرزندشان مزاحم بود او را به اتاق همسایه می‌فرستادند و می‌گفتند برو قوطی بگیر و بشین را بگیر و بیاور. بچه به اتاق همسایه مراجعه می‌کرد و همسایه درک مطلب نموده برای مدتی مثلاً نیم‌ساعت او را معطل کرده سپس می‌گفت برو بگو پیدا نکردم. پدر و مادر هم در این فرصت به کارشان رسیده بودند. در آن زمان گاه پدر و مادر به بچه می‌گفتند برو به همسایه بگو سرش را بکوب به تاق و همسایه درک مطلب نموده کودک را معطل می‌کرد.

پابوس

اشاره به احترام زیاد دارد. احتمال دارد اصل آن از سگ بیاید که پای صاحبش را بو می‌کند ولی در چشم مردم پای صاحب را می‌بوسد. در قدیم رسم بود که رعیت پای مقام‌های عالی را می‌بوسید سپس دامن لباس آن شخص را بوسیده سپس دامن را گرفته و عرض مطلب می‌کرد.

باب دندان – باج دندان

باب بمعنی ورودی و دندان هم که مشخص است و برای اینکه چیز خوشایندی به دندان برسد باید دهان باز شود پس باب دندان چیزی است که شخص با علاقمندی دهان خود را برای آن باز می‌کند.

باج دندان – در بین عثمانی‌ها عمومیت داشته حکامی که برای کشورها می‌فرستادند اگر دندان‌ش خراب می‌شد مردم محل و غذای آنان را موجب فرسودگی دندان خود می‌گرفت و مالیات و باجی تحت عنوان باج دندان از آنان می‌گرفت.

مثل خر تو گل مانده

اشاره به اینکه امکان هیچ حرکتی ندارد. در قدیم که جاده‌ها و خیابانها خاکی بود در بهار و زمستان معبر گل می‌شد و خر با دست و پا در آن فرو می‌رفت و نمی‌توانست تکان بخورد مگر اینکه مردم به کمک بیایند.

آب بستند

اشاره به تخریب دارد. دو تعبیر است:

- 1- اقوامی مانند آشوری‌ها پس از فتح یک شهر آب به آن می‌بستند تا پی ساختمانها خیس خورده و خراب شود.
- 2- برخی فروشندگان دوغ یا غذاهای آبکی، با افزودن آب بیش از اندازه، کیفیت و مزه غذا را خراب می‌کردند.

بخشکی شانس

اشاره به بدشانسی دارد. شانس را به درختی تشبیه کرده که یا میوه نمی‌دهد یا میوه‌ای تلخ مثل هندوانه ابوجهل دارد که گوینده آرزو می‌کند امید به چنین درختی نداشته و آن درخت خشک شود بهتر است.

خاکش را به تو بره می‌کشد

اشاره به نابودی کامل دارد. آشوری‌ها قومی ساکن منطقه خوزستان ایران و کشور عراق فعلی بودند آنها به هر جا حمله می‌کردند تمام مردم را کشته و ساختمانها را نابود و مزارع و باغات را می‌سوزاندند. در کتیبه‌های فتح‌نامه از آنان آمده که خاک فلان کشور را به کیسه برکشیده و آوردیم یعنی کاری کردیم که امکان کشاورزی هم نداشته باشند. در تاریخ آمده که آنان خاک

کشور مغلوب را زیر و رو کرده در کیسه ریخته و به دریا، رودخانه یا دره می ریختند. سناخریب از پادشاهان آشور در کتیبه اش نابودی بابل را شرح می دهد.

دست به عصا راه برو

اشاره به احتیاط کامل دارد. چند تعبیر است:

- 1- افراد مسن چنانچه از عصا استفاده کنند به زمین نمی خورند.
- 2- حضرت موسی (ع) در مقابل ساحران استخدام شده از سوی فرعون فقط عصای خود را همراه برد که تبدیل به اژدها شد و تمام مارهای جادوگران را خورد.
- 3- کورش در وصیت نامه اش به کمبوجیه می گوید: تو کمبوجیه مپندار که عصای زرین سلطنتی، تخت و تاجت را نگاه خواهد داشت. دوستان صمیمی برای پادشاه عصای مطمئن تری هستند.

جیگرک به تنور می چسبونه

امروزه اشاره به نمایش دلسوزی دارد. در قدیم تنور را برای پخت نان گرم می کردند ولی اگر کسی دل و جگری بدستش آمده بود برای صرفه جویی در پخت و پز و بلحاظ اینکه جگر زود می پزد آخر وقت سراغ صاحب تنور می رفت و زمانی او را به صحبت می گرفت و قبل از اینکه تنور خاموش و سرد شود دل و جگر را می گذاشت داخل تنور بپزد.

در اوج کنار رفت

اشاره به مرگ یا ترک کار در بهترین شرایط دارد. اصل آن از مرگ عقاب می‌آید. عقاب بسیار جنگنده و قوی است ولی هنگامیکه حس می‌کند بزودی خواهد مرد پرواز به بالاترین نقطه یعنی اوج آسمان می‌کند و آنگاه که فوت می‌کند در اوج است و سقوط از آن بلندی به زمین باعث نابودی بدنش می‌گردد بگونه‌ای که هیچ اثری از جسد نمی‌ماند و تاکنون کسی عقاب مرده بر زمین ندیده است.

آنقدر بزنند تا بمیری

اشاره به شکنجه زیاد دارد. در قدیم گاه محکومین را به هزار ضربه چوب یا هزار تازیانه شلاق محکوم می‌کردند که وی قبل از اتمام ضربات می‌مرد. مقتدر خلیفه عباسی در مورد منصور حلاج به شکنجه گفت هزار ضربه شلاق بزنید اگر نمرد او را اعدام کنید.

دست خشک شود

تفرین است. دو تعبیر دارد:

1- گروهی جادوگر معتقد بودند می‌توانند کاری کنند که اگر شخص مورد نظر بخواهد عملی مخالف خواست آنان انجام دهد دستش خشک شده و از شخص متابعت نکند.

2- مردم معتقد بودند افراد محترم و مقدس می‌توانند کاری کنند اگر کسی قصد سوء به آنان داشته باشد دستش خشک شود و تا آن فرد محترم نخواهد به حالت عادی اولیه برنگردد.

طلا و خاک نزد او یکسان است

اشاره به اینکه نگاهی به اموال مردم ندارد. در نهضت‌هایی مثل سربداران مردم بسیار امین بودند و اگر سکه طلا و نقره بر خاک افتاده بود بر نمی‌داشتند تا صاحبش پیدا کند. ابن بطوطه جهانگرد و تاریخ‌نویس معروف می‌نویسد: در این اردوگاه عدالت اجتماعی چنان رونق گرفت که سکه‌های طلا و نقره در قلمروی آنان روی خاک می‌ریخت و تا صاحب آن پیدا نمی‌شد کسی دست به سوی آن دراز نمی‌کرد.

آب به آسیاب فلانی می‌ریزد

اشاره به اینکه به فلانی سود می‌رساند. در قدیم وقتی قنات می‌زدند باید میله‌هایی یعنی چاه‌های عمودی می‌زدند تا هوا به مقنی‌ها برسد و گاه محل مورد نظر برای میله در ملک دیگران قرار می‌گرفت و صاحب ملک جز به صرف اینکه سودی برای او داشته باشد قبول نمی‌کرد. مالک اصلی قنات می‌پذیرفت برای آن فرد یک آسیاب آبی بسازد که سنگ آن با قدرت آب قنات بچرخد و به این گونه کار جلو می‌رفت. درواقع صاحب قنات برای اینکه بتواند کار را به انتها برساند آب به آسیاب دیگری می‌ریخت.

خونه عروس بزن بکوبه خونه داماد خبری نیست

اشاره به اینکه از یکطرف هیجان زیاد مطرح است ولی در طرف دیگر شوقی دیده نمی‌شود. دو تعبیر است:

1- برخی می‌گویند از برخی مراسم می‌آید که فقط در خانه عروس برگزار می‌شود و کسی به خانه داماد نمی‌رود.

2- گروهی معتقدند از عروسی قنات می‌آید. در قدیم برای تداوم حیات و آبرسانی قنات‌ها می‌آمدند و قنات را برای هم عقد کرده و مراسم عروسی می‌گرفتند و شیرینی داده و ساز و دُهل می‌زدند. قناتی که آب زیاد و پرتلاطم داشت را قنات نر و قناتی که آب آرام و ملایم داشت را ماده تلقی کرده و چون قنات‌ها از هم فاصله داشت این مراسم را بر یکی از مظهرهای قنات ماده برگزار می‌کردند.

فلانی بده نیست

اشاره به اینکه چیزی گیرمان نخواهد آمد. دو تعبیر است:

1- در قدیم وقتی قنات جدید می‌کنند اگر به آب می‌رسیدند می‌گفتند این قنات آب ده است و بطور خلاصه بده است که سبب زندگی و رونق می‌شود. میزان آب قنات را هم می‌آوردند مثلاً 40 تا بده است یعنی 40 لیتر در دقیقه آبدهی دارد.

2- برخی می‌گویند از آدم خوش حساب می‌آید که هرچند اکنون پولی برای پرداخت ندارد ولی هرگاه بدستش برسد بدهی‌اش را می‌دهد.

فلان زیارو را بلند کردند

اشاره به اینکه بر آن زن تسلط یافتند. در دوره مغولها زنان نیز همپراز مردان در جنگها شرکت کرده و می‌جنگیدند و دلاوری‌ها نشان می‌دادند. مارکوپولو جهانگرد ایتالیایی می‌گوید دختری بنام آی جیارم فرزند قلیدو بسیار شجاع و مفهوم اسم او نیز ماه تابان بود. این دختر چنان زورمند بود که کسی نمیتوانست وی را بر زمین بزند. دختر قرار گذاشته بود هرکسی طالب اوست

باید کشتی بگیرد اگر باخت یکصد اسب بدهد. دختر صاحب هزاران اسب شده بود تا در یکی از جنگها یکی از سواران موفق شد او را از روی اسب بلند کند و بدین ترتیب تصاحبش نمود.

سیاهی لشکر درست کرده‌ای

اشاره به تعداد زیاد افراد است که به درد کار نمی‌خورند. در قدیم برای جنگها از روستاییان هم سربازگیری می‌کردند. این سربازان هیچ آداب جنگ نمی‌دانستند فقط تعدادشان زیاد بود و به چشم می‌خورد.

العده علی الراوی

اشاره به اینکه فقط نقل خبر می‌کنم و صحت یا غلط بودنش بر عهده گوینده اولیه خبر بوده است.

این آتشی است که تو روشن کرده‌ای

اشاره به شروع آثار فتنه‌گری شخص دارد. در بسیاری از حوادث تاریخی مانند شروع قیام ابومسلم بر ضد امویان و چندین حرکت بر ضد مغولان، علامت آغاز کار، روشن کردن آتش بر سر پشت بام‌ها بود که افراد آگاه می‌شدند عملیات شروع شده است.

پول حلال مشکلاته

اشاره به کارگشایی توسط پول دارد. وقتی ابومسلم توسط سفاح خلیه عباسی کشته شد سربازانش شورش کردند که با توزیع کیسه‌های سکه طلا بین سپاهیان، مشکل حل شد البته این عمل بارها در تاریخ تکرار شده است.

سرسپرده

اشاره به وابستگی و اطاعت کامل دارد. در قدیم رسم بود که افراد نسبت به شیخ یا مرادی اظهار اطاعت می نمودند و این عمل را سرسپردگی می گفتند یعنی دیگر از سر و عقل خود استفاده نکرده و عین دستور آن مرشد را اجرا می کردند.

خایه‌اش را داری

اشاره به جرئت داشتن دارد. اصل آن از مردانگی می آید.
دو تعبیر است:

1- هورمون‌هایی توسط این عضو تولید می شود که صدای مرد را دورگه و موجب روییدن ریش و سبیل می شود هرچند بنام هورمون شناخته نمی شده ولی چون هرکس را اخته می کردند صدایش زنانه شده و دیگر ریش و سبیل در نمی آورد به تاثیر آن عضو واقف بودند.

2- یکی از شکنجه‌ها آویزان کردن وزنه سنگین به آن عضو بوده که عذاب وحشتناکی داشته و در تاریخ آمده زن شیخ حسن چوپانی سرسلسله چوپانیان آنقدر خصیتین او را فشار داد که مُرد. در واقع گوینده می پرسد آیا توان عذاب را داری.

زهر چشم گرفت

اشاره به اینکه افراد را ترسانده است. در ایران باستان در مقابل فرشتگان، موجودات هولناک و زشتکاری بودند که دیو نامیده می شدند. یکی از آنها بنام آگاش قدرت منفی در چشمانش داشت که اگر اندک زمانی به کسی نگاه می کرد

آن شخص تب می‌کرد و بیمار می‌شد و اگر دوباره نگاه می‌کرد موجب مرگ شخص می‌شد و مردم معتقد بودند در چشمانش زهر دارد. این دیو سمبل شور چشمی بود و مردم را چشم می‌زد. برخی دیوی بنام استوهات را واجد این شرایط می‌دانند.

مشکلات و سختی‌ها بر پشت او سنگینی می‌کند

اشاره به فشار ناگواری‌های زندگی دارد. اصل آن از زمین می‌آید که راه رفتن افراد بدجنس را بر پشت خود تحمل می‌کند.

خون آشام

اشاره به سنگدلی دارد. در قدیم سلاطین در اکثر اوقات وقتی بر دشمن پیروز می‌شدند سر فرمانده مخالف را بریده، مجمه‌اش را خشک کرده و آب طلا داده و در آن شراب بعنوان خون دشمن می‌آشامیدند.

خروس جنگی

اشاره به دعوا و کتک‌کاری مدام دارد. دو تعبیر است:

1- در دوران کورش بزرگ ایران دارای ارابه‌های جنگی بود که یک نفر ارابه ران و دیگری تیراندازی می‌کرد. همواره چند خروس بزرگ جنگی در آنها می‌گذاشتند که با پروبال زدن و سروصدا باعث تحریک سربازان بر جنگ می‌شدند. علامت ارابه رانان در سپاه کورش، سر یک خروس جنگی بود.

2- افراد خروس‌های درشت را برای جنگ تعلیم می‌دادند و شرط‌بندی کرده خروسها را به جنگ یکدیگر می‌انداختند. خروسها یکدیگر را با نوک زدن زیاد

مجروح کرده و خون آلود می نمودند. هر خروس جنگی که خروس دیگر را به شدت صدمه می زد برنده بود.

گاه از خودت نیست کاهدون که از خودته

اشاره به رعایت اعتدال دارد. گاه افراد بر سر سفره‌ای هستند که رایگان است و بیشتر از ظرفیت می خورند و آزار می بینند. اصل از غذای اسب و خر می آید که معمولاً گاه درون آن می ریختند.

تالاب تولوپ

اشاره به صدای قلب دارد.

نفوس بد زن

اشاره به منع از حرفهای ناراحت کننده دارد. گاه شخص از بیماری حاد به نفس نفس می افتد که نشانه حادثه بدی است.

این واسه فاطی تنبون نمی شه

اشاره به اینکه این حرفها ارزش کاری ندارد. داستانی است که دختری بنام فاطی خیاطی می کند و کسی از سفر برگشته و اندکی پارچه برایش هدیه می آورد. فاطی که خیاطی بلد است هم بخاطر کم بودن مقدار پارچه نمیتواند برای خودش تنبان درست کند بنابراین بدرد کس دیگر هم نمی خورد.

سری تو سرها در آورده

اشاره به دستیابی به مقام بالا دارد. سرها یعنی برجستگان حرفه‌ها و هنرها و کسی که بتواند در میان آنان قرار گیرد پس توانمندی خوبی از خود نشان داده است.

فک می‌زند

اشاره به حرف بی معنی یا بی فایده دارد. دو تعبیر دارد:

1- وک در زبان فارسی بمعنی سخن است پس ممکن است وک زدن باشد که نزد عوام شده فک زدن.

2- فک به استخوان چانه گفته می‌شود که هنگام سخن گفتن تکان می‌خورد.

فلانی مایه داره

امروزه اشاره به سرمایه‌دار بودن دارد. مایه بمعنی استعداد و توانمندی است و هرکس جوهر و استعداد انجام کاری به شکل خوب را داشت می‌گفتند مایه دار است.

گوشه می‌زند

اشاره به گوشه و کنایه زدن دارد. اصل آن از موسیقی می‌آید که یکی از اجزای موسیقی، گوشه است.

دَم و دستگاه

اشاره به توانمندی و قدرت اقتصادی دارد. دم بمعنی آواز خواندن و دستگاه هم از قسمتهای موسیقی ایرانی است که انواع آن وجود دارد. در مجموع مفهوم جلوه و امکان نمایش توان اقتصادی دارد.

مگه دنبه است که گربه بخوردش

اشاره به اینکه آنقدر هم برای صید کردن ارزش ندارد.

از تَرک دیوار هم ایراد می‌گیرد

اشاره به بهانه‌جویی دارد. ترک دیوار بر اثر خشکی هوا ایجاد می‌شود و یا نشست زمین و ربطی به ساکنین منزل ندارد حال اگر کسی از وجود آن ایراد بگیرد فقط قصد آزار دارد.

مثل ماست می‌ماند

اشاره به اینکه اگر کوچکترین صدمه‌ای بخورد و امی‌رود. کاسه ماست به ساده‌ترین وجهی واژگون شده ریخته و پخش می‌شود.

دست بالا را بگیر

اشاره به اینکه با قدرت بیشتر از دیگران باش. دو تعبیر دارد:

1- در بابل قدیم مجسمه خدای آنجا بنام مردوک بود که دستهایش را رو به جلو باز کرده بود و هرکس می‌خواست حاکم بابل شود باید دست او را می‌گرفت و کوروش پس از فتح بابل دست مردوک را لمس کرد.

2- دست نماد قدرت است و در یونانی هم MANUS مانوس می‌گویند و دست بالا یعنی با کسی همراه شود که نیروی بیشتری دارد.

ای..... سگ

توهین زیاد است. دو تعبیر دارد:

- 1- در اسلام سگ حیوان نجس است و پست‌ترین موجودات شهری است.
- 2- در یونان و روم قدیم عده‌ای فیلسوفان کلبی بودند که به ساده‌ترین روش زندگی می‌کردند که مردم آن را زندگی سگی می‌پنداشتند.

همه فن حریف

اشاره به فرد آگاه در امور مختلف دارد. اصل آن از نظامی‌گری قدیم می‌آید و به کسی که شمشیرزن و پرتاب کننده نیزه، اهل تیر و کمان و پرتاب کننده کمند و کوبنده گرز بود می‌گفتند.

زیر سایه شما

اشاره به حمایت شدن دارد. دو تعبیر است:

- 1- در ایران اصل آن به شاهنامه فردوسی و حمایت سیمرغ از زال و گرفتن او زیر بال و پر خویش مانند جوجه‌های خودش دارد.
- 2- در روم نوعی فال گرفتن با پرندگان مرسوم بود که براساس مشاهده پرواز پرندگان که رسماً در انتخابات و آغاز تصدی یک مقام و ورود به ولایات و در آغاز جنگها انجام می‌شد. در زمان جنگ حق فال زدن با پرندگان فقط به سپهسالار لشکر اختصاص داشت و از این رو سردارانی که در خدمت او بودند در سایه حمایت او قرار می‌گرفتند.

فلانی دو آتسه است

اشاره به تندروی دارد. اصل آن از انواع عرقیجات می‌آید که اگر دوبار روی آتش قرار گیرد آتش کمتر و عصاره‌اش بیشتر و اثر و طعمی بسیار قوی خواهد داشت البته گروهی می‌گویند از نان دو آتسه می‌آید که بسیار خشک است و انعطاف ندارد.

اختیار دارید

نوعی تعارف است و گوینده ابراز میدارد که صاحب اختیار برای هر نوع دستور و تغییر برنامه هستید.

هر که درد دهد درمان هم می‌دهد

اشاره به خواستن هر چیز از خداوند است. اعتقاد عمومی اینست که درد نیز بنا بر مصلحت خداوند بوجود آمده در روم باستان نیز عین این ضرب‌المثل هست و از داستانی می‌آید که تلفوس با آفیلس جنگید و مجروح شد. هاتفی او را آواز داد که درمان دردت نزد همان کسی است که مجروح کرده است.

دهانش را ...

اشاره به صدمه اعتباری و شرافتی دارد. اصل از عادت امپراتوران روم می‌آید که هرگاه کسی متهم به دسیسه برای کشتن او می‌شد یا فرماندهی از جنگ قرار می‌کرد در دهان او می‌سپوختند. کایوس امپراتور روم که لقب کالیگولا بمفهوم چکمه سربازی داشت بارها این عمل را انجام داد.

کار زمین مانده

اشاره به توقف کار دارد. بچه نوزاد که از مادر جدا می‌شد بر روی زمین یا خشت می‌افتاد و ماما یا پدر بچه او را از زمین برمی‌داشت یعنی من مسئول و پدر اویم.

روی سرِ ما سوار است

اشاره به اینکه بر ما حاکم و برتر است. دو تعبیر دارد:

1- از سوار بودن بر چهارپایان می‌آید.

2- از اینکه ثروتمندان و مقامات بر تخت روان می‌نشستند و غلامان آنان را بر دوش یا سر گرفته و حمل می‌کردند می‌آید.

شُه

اشاره به نفرت و کراهت دارد. اصل آن شُه است ولی معمولاً مردم شُه می‌گویند و مولوی می‌فرماید:

شُه بر آن عقل و گزینش که تو راست چون تو کان جهل را کشتن سزاست

شیر برنج

اشاره به آدم بی‌نمک دارد. اصل آن از پختن شیر برنج می‌آید که در آن نمک نمی‌زنند ولی در قدیم به شیر برنج اسامی دیگری مانند شیروا و گرنج شیر هم گفته‌اند که برخی به غلط شیروا را شیر برنج وارفته خوانده‌اند.

شیرین کاری می کند

اشاره به کسی که کار و هنر جالبی ارائه کند دارد. اصل از قناد می آید که در قدیم به او می گفتند شیرین کار، که مطلوب طبع مردم شیرینی درست می کرده است.

حسابم را صاف می کنم

اشاره به مفاصای کامل دریافت و پرداخت دارد. صاف یعنی بدون پستی و بلندی و اگر طلب و بدهی کسی محاسبه و پرداخت می شد به آن می گفتند حسابش مفاصا شد که البته در دعوا و اختلافهای غیرمالی نیز به کار می رود.

از هر انگشتش یک هنر می ریزد

اشاره به آدم بسیار هنرمند دارد. در تعریف دختر خانمها گفته می شود. اصل از قالی بافی می آید که تمام انگشتان در آن دخیل است ولی در قدیم برای دختر خانمها ده هنر شامل آشپزی، شستشوی منزل و لباس، جاروب کردن، خیاطی، آرایش، نگهداری بچه، رسیدگی به همسر و امور مشابه قائل بودند که باید همگی را دارا می بود.

اشکش دم مشکشان است

اشاره به کسی که بدلخواه و به سادگی اشکش روان می شود. در قدیم از پوست گوسفند یک ظرف آب درست می کردند که به آن مشک می گفتند و عده ای بنام سقا بودند که پیاله پیاله آب می فروختند. این افراد مشک را پر آب کرده و در مکانهای پرتردد با کاسه ایستاده و یک کاسه یک کاسه آب پر کرده و به افراد تشنه می فروختند. هرگاه که می خواستند در مشک را باز کرده و آب

بداخل کاسه سرازیر می‌کردند. این عمل را به کسانی تشبیه کرده‌اند که هرگاه بخواهند اشکشان را جاری می‌کنند.

روی دست فلانی بلند شده

اشاره به اینکه کاری برتر از فلانی انجام داده. اصل از ورق بازی می‌آید که در یک نوع آن یکی از بازیکنان میزان رقم شرط‌بندی خودش را اضافه می‌کند که اگر دیگران نمیتوانند اضافه کنند کنار بروند و البته این نوعی از بلوف (فریب) هم هست و این عمل را می‌گویند روی دست دیگران بلند شده است. اصولاً دست مفهوم قدرت هم دارد.

صد سر را کلاه است

اشاره به حيله‌گری و فریبکاری دارد. مولانا در مثنوی از نفس بد مثال می‌زند و میگوید در ضلالت هست صد کل را کُله نفس زشت کُفرناک پرسف.

از دیوار راست بالا میره

اشاره به شیطننت زیاد دارد و در مورد کودکان پرجنب و جوش گفته می‌شود. در قدیم وقتی قلعه‌ای را محاصره می‌کردند کسانی بودند که طناب به کنگره‌های بالای قلعه انداخته و از دیوار قلعه بالا می‌رفتند.

فلانی را حلوا حلوا می‌کنند

اشاره به اینکه همه از او تعریف می‌کنند. حلوا یک خوردنی شیرین و خوشمزه بود که همه دوست داشتند و از آن تعریف می‌کردند حال اگر عموم از شخصی

تعریف کنند مانند اینستکه حلوی شیرین وجود او به همه شیرین کامی داده است.

مگر فلانی هم داخل آدم است

اشاره به اینکه فلانی لایق نیست او را آدم خطاب کنند. پسران از هفت سالگی باید کلاه به سر می گذاشتند و دختران نیز از نه سالگی چادر به سر می کردند که بمعنی وارد شدن به جرگه بزرگترها بود. برخی می گویند پسرها هرگاه داخل حرفه ای شده و مشمول مالیات می شدند داخل آدم محسوب می گردیدند. در ایران باستان دختر و پسر وقتی به سن چهارده سالگی می رسیدند باید در اولین روز پاییز یک لباس سفید بلند پوشیده در یک رودخانه وارد آب شده زیر آب رفته و بیرون می آمدند و از آن لحظه به بعد کودک محسوب نشده و بزرگ و مسئول در مقابل اعمال خود بودند و داخل آدم تلقی می گردیدند.

ورق برگشت

اشاره به تغییر شرایط روزگار دارد. در قدیم معتقد بودند سرگذشت هرکسی در دفتر زندگیش نوشته شده و با ورق خوردن آن وضع هم تغییر می کند. مولانا در مثنوی معنوی می فرماید:

تا به آخر چون بگردانی ورق از پشیمانی نواختم در قَلَق

آب رفته به جوی بر نمی گردد

اشاره به کاری که گذشته و تمام شده دوباره نمیتوان مسیر آن را عوض کرد. مولانا در مثنوی آورده:

ز آنچه دادم باز نستانم نفیر سوی پستان باز نآید هیچ شیر

که اشاره به شیر مادر دارد که وقتی نوزاد نوشید حتی اگر بخواهد هم به سینه مادر برنمی‌گردد.

آدم ثواب کنم کباب شدم

اشاره به عملی که به نیت خیر انجام می‌شود ولی عمل کننده دچار صدمه زیاد می‌گردد. دو تعبیر دارد:

1- در دوره صفویه کسی به یکی از مخالفان شاه اسماعیل کمک می‌کند و او را پناه می‌دهد. وقتی قضیه آشکار می‌شود اسماعیل دستور می‌دهد مفتول فلزی ضخیمی از پایین ستون فقرات هر دو وارد کرده و از پشت گردن خارج نموده و مانند گوسفند در روی آتش کباب کنند.

2- در زمان شاه عباس صفوی، شهر اصفهان داروغه‌ای داشته (رئیس پلیس) که ضمناً دارای چندین مغازه بریانی پزی بوده. زمانی کسی را که به یکی از مخالفان پناه داده بود دستگیر می‌شود و شحنة (داروغه: رئیس پلیس) او را به سیخ کشیده در تنور بریانی کباب می‌کند.

از کوزه همان برون تراود که در اوست

اشاره به اینکه رفتار انسانها نمایشگر ذات درونی آنها است. مولانا در مثنوی آورده:

خالی از خود بود و پر از عشق دوست پس ز کوزه آن تلابد که در اوست

کونت سوخت

اشاره به اینکه حسادتت به جایی نرسید یا در مسابقه موفق نشدی. دو تعبیر است:

1- در جنگ نادر با هند، او پشت شترها یعنی زیر دم آنها آتش گذاشت که چون موجب سوزش می شد شترها به سوی سپاه هند هجوم بردند.

2- هرگاه می خواستند خری را بفروشند مقداری نشادر به ماتحت حیوان می مالیدند که موجب سوزش می گردید و خرتند راه می رفت و خریدار فکر می کرد خر سالم و قدرتمندی است.

دیگی که برای من نجوشه می خوام توش سر سگ بجوشه

اشاره به اینکه اگر برای من سودی نداشته باشد اگر حرام هم شود مهم نیست. وقتی دیگ می جوشد که خوردنی آن آماده باشد و همه انتظار دارند سهمی داشته باشند و شخصی که منفعتی ندارد معتقد است اگر بتواند سر سگ در آن می اندازد که هیچ کس رغبتی به آن نداشته باشد. در زمان لاتین هم مشابه این ضرب المثل به این شکل آمده که وقتی من مردم بگذار دنیا در آتش بسوزد.

به چارشاخ - چارمیخ کشیدند

اشاره به شکنجه دارد:

1- چارشاخ یعنی به صلیب کشیدن و شخص امکان هیچ حرکتی ندارد.

2- چارمیخ یعنی شخص را روی زمین به چارمیخ بزرگ می کشیدند که دستها و پاها با طناب محکم به گونه ای که کشیده هم شود به آن میخها وصل می شد و زیر آفتاب در بیابان که گرسنگی و تشنگی و حیوانات وحشی موجب مرگ کردند.

دروغ شاخدار

اشاره به دروغ بسیار عجیب دارد. مولانا آورده که سلطان خوارزمشاه خواهان اسبی می‌شود که وزیرش برای منصرف کردن پادشاه دروغی بصورت ایراد می‌گوید که این اسب سری مانند گاو دارد.

هست ناقص آن سراندر پیکرش چون سر گاو است گویی آن سرش
در دل نوارمشته این دم کار کرد اسب را در منظر شه خوار کرد
پای گاو اندر میان آری زد او روند و زد حق بر اسبی شاخ گاو

آنچه بیند آن جوان در آینه پیر اندر خشت همی بیند همه

اشاره به اینکه افراد بزرگسال و سالمند عاقبت مسائل را می‌بیند ولی جوان به زمان حال فکر می‌کند. اصل شعری از مولانا است و تفسیر اینکه تمام چهره‌های زیبا که خود را در آینه می‌بینند زمانی فوت شده و چند سال بعد خاک گردیده و از آن خاک خشت درست می‌کنند.

سر گنده‌اش زیر کافه

اشاره به اینکه اصل واقعیت پنهان است. اصل از مثنوی مولانا می‌آید که سلطانی با غلام شطرنج بازی می‌کرد. غلام برنده شد و سلطان تمام مهره‌ها را بر سر او کوبید. دوباره بازی کردند باز غلام پیروز و سلطان مات شد. غلام فرار کرد زیر شش دست رختخواب پنهان شد وقتی حاکم دلیل را بر سبب گفت. کی توان حق گفت جز زیر لحاف با تو ای خشم آور آتش سجاج

رویت را بروم

اشاره به گستاخی زیاد دارد. در قدیم ورق مس یا ورق آهن یا سایر فلزات مانند روی، نقره را پردازش نموده صیقل می دادند و خود را در آن می دیدند (آینه شیشه ای عمرش پانصد سال است) و چون فلزات بسیار محکم و سخت هستند مردم به روی افراد گستاخ که در آینه می افتاد می گفتند رویت را بروم.

زده به کیب گاو

اشاره به بیهوده کاری دارد. در قدیم داروی معالجه دیوانگان نرینگی گاو بوده و هرکس پول زیاد صرف خرید چنین چیزی می کرده مردم او را دیوانه پنداشته و این را می گفتند. مولانا می فرماید:

او اگر دیوانه است و فتنه گاو داروی دیوانه باشد کیب گاو

یه بار چشم گاوه

اشاره به اینکه اگر یک بار اشتباهی کنی قابل بخشیدن است.

1- در فقه آمده که اگر کسی موجب اتلاف یک چشم گاو شود با پرداخت خسارت قابل بخشیدن است ولی هر دو چشم معادل یک چشم عامل حادثه است. مولانا در مثنوی آورده

چون در چشم گاو در جرم تلف همچو یک چشم کش نبود تلف
نصف قیمت ارزد آن دو چشم او که دو چشم راست مسند، چشم تو

در توبه باز است

اشاره به اینکه به سوی خدا بازگرد و از گناه بپرهیز

در حدیثی آمده که تا روز قیامت در توبه باز است و آن روز بسته می‌شود. از نشانه‌های روز جزا، در آمدن خورشید از مغرب است پس تا هنگامیکه خورشید از شرق بیرون می‌آید فرصت هست. مولانا در مثنوی آورده که:

توبه را از جانب مغرب دری باز باشد تا قیامت بروری
هست جنت را ز رحمت هشت در یک در توبه است ز آن هشت ای پسر

شیر پاک خورده

اشاره به آدم دارای صفات خوب انسانی دارد. آمده که در بهشت چند جوی روان است و یکی از آنها دارای جریان شیر پاکیزه و خوش گوار است و مولانا نیز در مثنوی اشاره‌ای دارد که:

یا ز عکس جوی آن پاکیزه شیر پرورش یابد دمی عقل اسیر
امروزه معنی برعکس آن را توجه دارند مثلاً می‌گویند کدام شیر پاک خورده‌ای
فلان عمل اشتباه را انجام داده است.

به آب و آتش می‌زند

اشاره به هرگونه تلاش برای حل مشکل دارد. سه تعبیر است:

1- در شاهنامه آمده که سیاوش نزدیک به زمان کشته شدن خواب می‌بیند که در جایی گیر کرده که یک طرف آب و طرف دیگر آتش و روبرو نیز سپاه افراسیاب است ولی هرگاه می‌خواهد به آب یا آتش زده و بگریزد، اغریرت برادر بدجنس اسفندیار مانع می‌شود.

2- در داستان حضرت موسی (ع) آمده وقتی جاسوسان فرعون برای پیدا کردن نوزاد که حضرت موسی (ع) باشد آمدند مادرش او را در تنور انداخت که به

خواست خداوند آسیبی به او وارد نشد ولی بعد از ترس گیر افتادن کودک، مادرش او را به آب زد یعنی در جعبه چوبی به آب نیل سپرد.

3- در جنگها باید از رودخانه‌ها رد می‌شدند یعنی به آب می‌زدند و در مقابل گلوله‌های آتش که از قلعه محاصره شده می‌انداختند مقاومت می‌کردند تا به پیروزی برسند.

4- در ایران باستان برای اثبات حرف گاه مجبور می‌کردند که یکی از دو آزمایش آب یا آتش را انجام دهند که در داستان سیاوش او مجبور شد از آتش بگذرد تا بیگناهی‌اش ثابت گردد.

توپش پُره

اشاره به اینکه بسیار عصبانی است. توپ بزرگترین و مخرب‌ترین و پرسروصداترین سلاح زمان خود بوده و هنگامی آن را پُر می‌کردند که بخواهند شلیک کنند. این اصطلاح یعنی شخص آماده شلیک است.

مثل خر روی یخ شدم

اشاره به اینکه هیچ نمی‌فهمیدم چه باید بکنم دارد. مولانا در مثنوی می‌فرماید:
این بیان اکنون چو خر بر یخ بماند چون نشاید بر جهود انجیل خواند.

اگه ریگی تو کفشات نیست پس چرا اینطور راه می‌روی

اشاره به ناخالصی در عملکرد شخص دارد سه تعبیر است:

1- در قدیم میراث کسی را می‌گفتند مرده ریگ، داستانی است که کسی از میراث خواران سنگی قیمتی دید و خواست پنهان از دیگران صاحب شود و مطمئن

محل برای قایم کردن را در کفش خود دید و در کفش گذاشت ولی بعد نمیتوانست راحت راه برود.

2- برخی معتقدند از رفتن سنگ لای سُم حیوان می آید که باعث می شود حیوان در راه رفتن دچار لنگ زدن شود و بعدها مردم آن را به انسانها و ریگ در کفش تمثیل کرده اند.

3- در قدیم باید در هنگام کاشتن تخم گیاه مواظب می بودند ریگ در تخم داخل نشده باشد و گرنه محصول خراب می شد. مولانا می فرماید:
آلت زرگر به دست کفشگر همچو دانه کشت کرده ریگ در

گاه را پیش سگ و استخوان جلوی خر ریخته اند

اشاره به اشتباه و نادانی در عمل دارد. اصل آن از شعر مولانا در مثنوی می آید:

آلت اسکاف پیش برزگر پیش سگ که استخوان در پیش خر

کاش قلم پایم می شکست

اشاره به حسرت خوردن دارد. اگر جایی می رفتند که موجب وقایع ناراحت کننده می شد این را می گفتند. مولانا در مثنوی در داستان پسرک حلوافروش، وقتی پسرک حلوایش را بین افراد تقسیم می کند ولی صاحبخانه می گوید پول حلوا را ندارد می گوید:

می گریست از غبن، کودک های مای که مرا بشکسته بودی هر دو پای
کاشکی من گرد گلخن گشتی بر در این خانقه نگذشتی

گور خودش را می‌کند

اشاره به کسی که در هلاک خود بکوشد و نداند. اصل از داستانی می‌آید که مردی می‌خواست گوسفندی را ذبح کند ولی کارش را گم کرد و آن در زیر پا (سم) گوسفند بود. گوسفند به تقلا و سم کوبیدن آن کارد را آشکار ساخت.

به غمخوارگی چون سر انگشت من نخارد کسی اندر جهان پشت من

اشاره به ضرورت اتکای به خود دارد.

هول ورش داشته – هوی ورش داشته

اشاره به کسی که بدون اینکه انتخاب داشته باشد دچار حال و هوای دیگری شده، ورش داشته کنایه از اسب دارد که وقتی رم می‌کند صاحبش را برداشته و به هر جا بخواهد می‌برد.

گل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی

اشاره به اینکه اگر فلانی در این کار وارد بود مشکل مشابهی که خودش دارد را حل می‌کرد.

کاری می‌کنم مرغان هوا بحالت گریه کنند

اشاره به عذاب زیاد دارد. اصل آن از سنت ایرانیان باستان می‌آید که مردگان را دفن نمی‌کردند بلکه روی یک برج می‌گذاشتند تا مرغان هوا گوشت بدن را بخورند سپس استخوان‌ها را جمع نموده در خمره سفالی که استودان (استخوان دان) می‌نامیدند گردآوری می‌کردند. جمع شدن تعداد زیاد پرنده روی برج را بمنزله عزاداری و گریه پرندگان به حال مرده تفسیر می‌نمودند.

اجاقش کوره

اشاره به اینکه فرزندان ندارند. در آئین باستان ایران زنان جایگاه سنتی خود را در خانواده داشتند یعنی نقش مهمی در حفظ آئین‌های دینی درون خانواده داشتند و نگهداری از اجاق، عطراگین کردن خانه با مجمر و بوی خوش در هر شامگاه، انجام آئین پخت و پز را با استفاده از همان آتش انجام می‌دادند و خاموش بودن اجاق که در قدیم کور بودن اجاق گفته می‌شد یعنی آن زن در حفظ خانواده مشکل دارد.

آسه برو آسه بیا که گربه ساخت نزنه

اشاره به احتیاط کامل دارد. اصل آن از پیروان ادیان دیگر می‌آید که مراسم و آداب خود را تا حد ممکن دور از چشم دیگران و به آرامی انجام می‌دادند. یکی از مراسم زرتشتیان این بود که جماعت رو به غروب آفتاب ایستاده و به آرامی دعا خوانده و می‌رفتند و احتمالاً گربه اشاره به آدم بی‌وفا دارد که گاه با ایجاد بهانه‌ای سبب آزار اقلیت‌های دینی می‌شدند پس بهتر است آن افراد هم چیزی ندانند.

چراغت روشن

دعای خیر است بمعنی اینکه کار و کسب برقرار و پررونق باشد. در قدیم بانوان از صبح تا شب کارهای منزل و شوهر و بچه را انجام می‌دادند و شبها هم چراغی روشن نموده و قالیبافی و پارچه‌بافی می‌کردند بنابراین هرکس چراغ را نیمه شب روشن می‌دید می‌فهمید که کار و کسب براه است. در تاریخ صفویه و قاجار آمده که برخی تجار کار خود را با غروب آفتاب تعطیل می‌کردند ولی

گروه دیگری، چراغ روشن کرده و تا صبح خرید و فروش داشتند. اصفهان پایتخت صفویان دارای بازاری بوده که تا صبح چراغهای مغازه‌ها روشن بوده است.

دور ما را خط بکش

اشاره به اینکه از ما دور شو. دو تعبیر دارد:

- 1- در قدیم فکر می‌کردند کسی که صرع دارد جن وارد بدن او شده پس وقتی حمله صرع دست می‌داد و به زمین می‌افتاد دور او را با نوک یک شیء تیز مثل چاقو خط می‌کشیدند تا جن نتواند از محدوده داخل آن خط بیرون رود.
- 2- برای زائو و اینکه از خطر آل که نوعی شیطان بود و باعث مرگ زائو یا نوزاد می‌شد یک زن مسن با یک شیء نوک تیز چهار طرف داخل اتاقی که زائو و کودک خوابیده بود آب دعا خوانده می‌پاشید و با نوک یک تیغ یا سیخ فلزی سه بار دور اتاق را خط می‌کشید تا آل نتواند وارد اتاق گردد.

بہش رو دادن

اشاره به اینکه فرصت خودنمایی به او داده شده است. مغازه‌داران روی کالاهای خود را به جنسی اختصاص می‌دادند که آنقدر جلوه کند تا موجب جذب مشتری شود ولی امروزه معنی اینکه کسی از فرصتی که به او داده شده سوء استفاده کند دارد.

دست مرا بگیر - دست مرا گرفت

اشاره به حمایت کامل دارد. در کتیبه کورش بزرگ پس از فتح بابل آمده که بنوکد (بخت النصر) مردم را آزار میداد که مردوک (خدای بابل) دست مرا گرفت و فاتح بابل نمود.

عرض خود می‌بری و زحمت ما میداری

اشاره به کسانی که آبروی خود را می‌برند در ضمن اینکه باعث ناراحتی دیگران می‌شوند. حافظ می‌فرماید:

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست عرض خود می‌بری و زحمت ما میداری

تسمه از گردهاش می‌کشد

اشاره به سختی زیاد دارد. اصل آن از سوارکاری می‌آید که عجله داشته سریع به مقصد برسد و پشت سر هم و بی‌وقفه شلاق به بدن اسب می‌نواخته و گاه تا حد مرگ حیوان پیش می‌رفته است.

فوت کردن

در قدیم معتقد بودند اگر از یک کتاب مقدس دعایی را هفت بار بخوانی و بعد فوت کنی شیطان دور خواهد شد. در دوره آشوریان و قبل از آنان یعنی سه هزار سال پیش این اعتقاد وجود داشته است.

خط و نشان

اشاره به تهدید دارد. حضرت موسی (ع) با عصای خود خط افقی کشیده و روی آن خطی دیگر کشیدند و به فرعون هشدار دادند اگر به خدای واحد ایمان نیاورد دچار بلا و عذاب خواهد شد.

خاک بر اش خیر نبرد

اشاره به پشیمانی از گفته دارد ایرانیان قدیم معتقد بودند که روح مردگان در شبهای جمعه ازاد هستند و به منازلشان برمی گردند و در آن شبها نباید از آنان بد گفت و فقط خوبیهای آنان را یادآور شد. اگر کسی بدی گفته بود بلافاصله می گفت خاک برایش خیر نبرد. دلیل اینستکه معتقد بودند مردگان می توانند سپر بلا و بلاگردان اقوام زنده باشند یا در صورت دلخوری بیایند و انتقام بگیرند.

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد

اشاره به اینکه گاهی اوقات وقایع ظاهراً به موجب حوادث خوب می گردد. در کارگاه شیشه گری از شن و ماسه (سنگریزه) استفاده کرده آن را حرارت داده آب نموده و شیشه درست می کردند. شیشه و بلور با ضربه سنگ می شکند بنابراین همان که موجب شکستن می شود میتواند موجب تولید شیشه شود. شیشه نزدیکتر از سنگ ندارد خویشی.

قرمسا

امروزه اشاره به دلالتی محبت دارد. دو تعبیر است:

1- اصل از زبان ترکی می‌آید که قرم بمفهوم کلفت و ساق نیز همان ساق پا است. در قدیم شخص تنبل یا کسی که دنبال پول درآوردن با کمترین زحمت بود را قرم‌سا... می‌گفتند ...

2- در قدیم و تا پایان دوره قاجار افراد متخلف را فلک می‌کردند. هر دو پای متهم را محکم با طناب به چوب می‌بستند و کف پای شخص را چوب می‌زدند و بعد وقتی طناب پای فرد را باز می‌کردند یک خط تیره از خون مردگی بر روی پا بوجود آمده بود که در ترکی قرم می‌گفتند پس قرم‌سا... یعنی گناهکار.

بال و پرش را قیچی کردند

اشاره به جلوگیری از بلندپروازی دارد. در قدیم برخی افراد کبوتر نگهداری می‌کردند و پرنده پرواز کرده بر بالای دیوار می‌نشست و گاه طعمه گربه می‌شد. برای جلوگیری از این امر بال و پر کبوتر را قیچی می‌کردند تا نتواند پرواز کند.

مگه لای پنبه بزرگ شده‌ایم - مگه لای پرقو بزرگ شده‌ایم

اشاره به نفی رسیدگی زیاد دارد. در قدیم که گلخانه به شکل امروزی نبود پیاز گل‌هایی مانند نرگس را در زمستان در لای پنبه قرار داده و برای آب‌دهی، اندکی رطوبت به آن می‌دادند و در گلدان شیشه‌ای گذارده و رو به آفتاب قرار می‌دادند تا رشد کرده و گل بدهد.

سرش را کج نگیر

اشاره به اینکه خودت را به مظلومیت نزن. کبوترها هنگام خوردن دانه معمولاً سرشان را کج می‌گیرند که آب و دانه و اطراف را بهتر ببینند.

بی در و پیکر است

اشاره به بدون حفاظ بودن دارد. در قدیم دور شهرها دیوار بلند وجود داشت و رفت و آمد فقط از طریق دروازه‌ها صورت می‌گرفت ولی برخی شهرها فاقد این برج و باروها بودند که بی در و پیکر گفته می‌شدند.

هیچ چیز به آن کارگر نیست

اشاره به روئین‌تن بودن دارد. در قدیم زره را از فلز روی می‌ساختند که شخص را در مقابل تیر در امان نگه می‌داشت البته در قبل از آن از فلز، مس ساخته می‌شد و در ایران باستان مس را RAODA می‌نامیدند که آن را نیز روی تلفظ می‌کردند.

سرش را به سنگ بکوب – مثل مار زخمی است

اشاره به مرگ دارد. در قدیم تمام خانه‌های قدیمی مکانهایی در زیرزمین داشتند که می‌توانست محل پناه مار باشد و چون برای ساکنین خطرناک بود با یک سنگ بزرگ طوری به سرش می‌کوبیدند که متلاشی شود. در صورتی مار کشته می‌شد که سر به سنگ کوبیده شود و دم یا جای دیگر موجب مرگ نمی‌شد ضمن اینکه مار زخمی دنبال فرصتی برای انتقام می‌گشت.

بزن به چاک – بزن به چاک جعه – بزن به چاک جاده

اشاره به راه گریز دارد. در قدیم جاده‌ها علامت نداشت و گاه افراد از جاده بیرون می‌افتادند. برای جلوگیری از خطای مسیر، از افراد آگاه راهنمایی می‌گرفتند و معمولاً آن راهنما می‌گفت این مسیر صحیح است ولی اگر راهنما

دیدنی بزن به چاک جعده یعنی از راههای فرعی گریز بزن که به دست راهزنان نیفتی.

فلانی را تحویل گرفتند

اشاره به احترام زیاد دارد. در قدیم وقتی سفیری به کشور می‌آمد که فرد مطلوبی برای کشور میزبان بود او را با تشریفات زیاد و اسکورت و فرش پهن کردن در مسیر، به نزد سلطان می‌بردند و این عمل را تحویل گرفتن می‌گفتند.

هرچی رسید به پنبه شد

اشاره به اینکه تمام زحماتمان بباد رفت. در قدیم پنبه را با دست تبدیل به نخ نموده یا با استفاده از دستگاهی چوبی بنام فرت اینکار را می‌کردند. در روش دستی اگر ضخامت نخ یکدست نبود گاه که نخ تابیده شده را دور یک کلاف می‌پیچیدند، هنگام باز کردن کلاف، نخ از قسمت کلفت و قطور باز شده و تبدیل به پنبه می‌شد که تمام زحمت بافنده را هدر می‌کرد.

چار چشمی نگاه کن

اشاره به ضرورت دقت زیاد دارد. مولانا در مثنوی آورده که:

باز گونه نعل در زه تا رباط چشم‌ها را چار کن احتیاط

چشم‌ها را چار کن در اعتبار یاد کن با چشم خود دو چشم یار

در واقع همراهی با یاران همدل را باعث کمک آنان به انجام کار دارد که آنان مانند دو چشم دیگر در کنار تو هستند.

چارشاخ ماندم

اشاره به تعجب فراوان دارد. چارشاخ منظور چهارستون بدن یعنی مغز، قلب، جگر و کلیه است. و گوینده می‌خواهد بگوید هر چهار عضو رئیسه و اصلی بدن من بی‌حرکت ماندند. هرکدام از اعضای مذکور یک شاخه اصلی بدن هستند. مولانا می‌فرماید:

گر تو را حق آفریند زشت رو هان مشو هم زشت رو هم زشت خو
وربرد کفشت مرو در سنگلاخ ور دو شاخست، مشو تو چارشاخ

تف سر بالا

اشاره به عملی که صدمه آن به خود شخص رسد. مولانا در مثنوی می‌فرماید:

ای بریده آن لب و حلق و دهان که کند تف سوی مَه یا آسمان
تف به رویش بازگردد بی‌شکلی تف سوی گردون نیابد مسلکی

لقمه گلو گیر شده

اشاره به چیزی که قرار بود سودرسان باشد اکنون ضرر رسان است. مولانا در مثنوی آورده:

چونکه حق مَه‌ری نهد در نان تو چون خناق آن نان بگیرد در گلو

فس فس

اشاره به آهسته انجام دادن کار دارد. افراد هرگاه زیاد دویده یا بار سنگین حمل کرده باشند نفس‌شان به شماره افتاده و صدایی مثل فس فس شنیده می‌شود و مجبورند آهسته‌تر بروند.

الدورم بولدورم

اشاره به قلدری دارد. اصل از زبان آذری می‌آید و الدورم بمعنی می‌کشمت و بولدورم بمفهوم تا بفهمی است و اینکه به زور حالت می‌کنم.

به خنس خور دیم - خنس و فنس - خنس و پنس

خنس یعنی درماندگی و بیچارگی و خنس و فنس یعنی ناراحتی و ایجاد مشکل در کار است.

به هر چی نه بدترت

توهین و فحش است. سر را عضو شریف و پایین تنه را عضو خسیس و بد می‌دانستند.

می‌خاره؟

اشاره به اینکه وسوسه چیزی را داری. دو تعبیر است:

1- در فارسی و طب قدیم معتقد بودند خارش از گرمی طبع می‌آید و باید با یک خوردنی با طبع سرد آن را درمان کرد.

2- در انگلیسی از itch می‌آید که مفهوم خارش دارد ولی منظور وسوسه و تحریک به چیزی است.

باسمه‌ای

اشاره به اینکه اصیل نیست و چاپی می‌باشد. در بافت قالی هر رنگ و طرح جداگانه بافته می‌شود ولی در چاپ یک بار که شابلون روی پارچه یا کاغذ قرار می‌گیرد نقش می‌اندازد و از رنگها و بافت متفاوت نیست.

مولای درزش نمی‌رود - رفو کرده

اشاره به اینکه هیچ ایرادی ندارد. در داستانی آمده که شخصی کیسه‌ای پول نزد کسی امانت می‌گذارد و بعدها پس می‌گیرد ولی سکه‌های طلای داخل آن به مس تبدیل شده درحالیکه مهر در کیسه سالم است و بر روی کیسه هیچ درزی وجود ندارد. شکایت می‌برد و بعد معلوم می‌شود امانتدار خائن کیسه را بریده و سکه‌ها را عوض کرده ولی نزد رفوگر ماهر برده و آن را رفو نموده. برخی آن را از خیاطی بسیار خوب و دوخت عالی درز لباس می‌دانند. عده‌ای آن را از پل صراط می‌دانند که از مو باریکتر است و مولای درزش نمی‌رود.

انگار از پشت کوه آمده

اشاره به غریب بودن و ناآشنایی به آداب و رسوم دارد. از عهد بسیار باستان هرگاه در علائم تصویری نقش کوه را در کنار نقش یک مرد یا زن می‌کشیدند معنی بیگانه و غریب بودن شخص را می‌داده است و تازه وارد را در حد یک غلام و کنیز می‌شمردند یعنی با رسوم و سنن منطقه جدید آشنا نیست. در شاهنامه آمده زال تا جوانی بالای کوه البرز در آشیانه سیمرغ بزرگ شده بود و راه و رسم و زبان زندگی مردمان را نمی‌دانست و به او آموختند کجا داند آئین شاهی و خام.

دست گذاشته‌اند روی اموال ما

اشاره به قصد تصرف دارد. از دوران قدیم دست علامت قدرت و تصرف داشته است پس دست گذاشتن روی اموال کسی یعنی نیت تصرف و مالک شدن آن را داشتن.

فلانی دست به دهان است

اشاره به فقر و نداری می‌کند. نوزادان خودشان قادر به تهیه غذای خود نیستند و هرگاه گرسنه شوند و فریادشان به جایی نرسد انگشتان یا دست خود را به دهان می‌برند و جای شیر می‌لیسیدند.

مرا در منگنه گذاشته‌اند

اشاره به تحت فشار گذاردن دارد. منگنه اختراعی مربوط به صدها سال پیش می‌باشد که شامل دو تخته چوب است که در فاصله کمی روی هم قرار می‌گرفت و دو تکه فلز در بالا و پایین و یک دسته برای چرخش داشت که هرگاه پیچانده می‌شد هرچه بین دو تخته وجود داشت را بشدت می‌فشرد و برای آب غوره‌گیری، شرابسازی و عصاره‌گیری استفاده می‌شد.

فلانی نشان کرده است

اشاره به نامزدی دارد. در قدیم رسم بود که هنگام تولد یا در کودکی، دختر و پسر را برای هم نامزد می‌کردند و به این لحاظ می‌گفتند این دختر نشان کرده است.

از خر شیطان یا پایین

اشاره به اینکه روش بد را رها کن. اصل آن از خر دجال می‌آید. دجال کسی است که در آخرالزمان پیش از حضرت مهدی (ع) می‌آید و سوار بر خر خواهد بود و مردم را می‌فریبد و دعوی الوهیت کند. تعریفهای زیاد از خر او شده مثل اینکه از هر مویش صدای نغمه‌ای می‌آید و سرگین‌اش جواهر است و هر قدمش معادل چند فرسنگ است و مردم با دیدن این خر فریب شیطان را می‌خورند.

از مادر نرأیده شده کسی که

اشاره به بی‌نظیر بودن دارد. اصل آن از شاهنامه می‌آید: ضحاک شبی خواب می‌بیند سه جوان با گرز گاو سر می‌آیند او را در بند کرده و در کوه البرز زندانی می‌کنند. تعبیرکنندگان خواب می‌گویند جوانی که هنوز بدنیا نیامده می‌آید و ترا از حکومت ساقط نموده و زندانیت خواهد کرد.

هواتو دارم

اشاره به اینکه چیزهای دلخواه ترا فراهم می‌کنم. در شاهنامه آمده وقتی سام، زال را زنده یافت و در پای کوه البرز او را از سیمرغ تحویل گرفت قسم خورد که هرچه پسند پسرش باشد تامین کند:

بجویم هوای تو از نیک و بد از این پس چه خواهی تو چو نان سِزَد

این حسن تا آن حسن هر دو گر یک نام دارند در سخن – نیک ستان این حسن تا آن

حسن

اشاره به اینکه علیرغم شباهت اسمی، تفاوت بسیار در رفتار دارند. مولانا در مثنوی آورده سلطانی وزیری دانشمند و نظر بلند بنام حسن داشت روزی شاعری سلطان را در شعر می‌ستود و حاکم دستور داد هزار سکه به او بدهند و زیر بلافاصله انجام داد. آن وزیر فوت کرد و زیر دیگری که از اتفاق نام او نیز حسن بود ولی بدجنس و نظرتنگ، جایگزین او شد. شاعر دست تنگ شد و حضور سلطان رسیده شعر دیگری خواند سلطان نیز دستور داد هزار سکه بدهند اما وزیر بخیل او را ماهها معطل کرد و آخر هم ربعی از عشر آن را داد. شاعر گفت: این حسن تا آن حسن او چو بیداری است و این همچون و سَن

یه نون بخور صد تا صدقه بده

اشاره به اینکه خطر بزرگی را از سر گذرانده و شانس آورده‌ای که هنوز زنده‌ای. پس بهتر است شکرگزار باشی و صدقه فراوان بدهی. در قدیم نان صدقه دادن متداول بوده است. مولانا در مثنوی می‌فرماید:

مرد، قربان کرد و نان‌ها بخش کرد - چون بدید آمد مه‌اش از زیر گرد

یکدم نشد که بی سر خر زندگی کنیم

اشاره به مزاحمت زیاد دارد. چند تعبیر است:

1- برخی می‌گویند از خرمگس می‌آید که بخاطر صدای وزوز بلند و چرخیدن دور سر و اطراف آدمها بسیار مزاحم است.

2- گروهی معتقدند در قدیم مردم خر خود را داخل یکی از اتاقهای خانه که اصطبل می‌گفتند می‌بستند و داستانی است که کسی شب خر را وارد اصطبل کرد ولی نبست و در طویله را نیز قفل نکرد و شب خر از آنجا بیرون آمد و وارد اتاق صاحب شد و او را که در حال انجام کاری بود پریشان نمود.

3- در تمدن بین‌النهرین نشان یکی از دیوها کله خر بوده و چون دیو همان شیطان و مردم آزار است این را گفته‌اند. دکتر مهرداد در کتابی از اسطوره تا تاریخ به یک بازی نمایشی در سبزواری اشاره می‌کند که سرخری را به نشانه شیطان بر سر خوب کرده و در آخر نمایش در آتش می‌انداختند.

اشاره امروز به تشکر و قدردانی است. در ایران باستان هرگاه مردم به هم می‌رسیدند می‌گفتند سپاس که سه بمفهوم عدد سه است و پاس بمعنی نگهبان و مراقبت می‌باشد. سه اشاره به اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک دارد و به

یکدیگر می‌گفتند در وجودت مراقب رعایت این سه اصل باش یعنی سه بنیاد را پاس بدار.

انگار از ناف فرانسه آمده

اشاره به اینکه طوری رفتار می‌کند که باور کنیم اصالتاً از فلان نژاد بوده یا زاده فلان کشور است. سه تعبیر است:

- 1- ناف بمعنی میانه بدن و اینکه از قلب آن کشور آمده.
- 2- ناف بمفهوم ملت نیز آمده بنابراین گویی از میان مردم فلان کشور آمده.
- 3- ناف به جنین غذا می‌رساند بنابراین انگار از فرهنگ آن کشور تغذیه شده است.

فوت آبم

اشاره به درک کامل مطلب دارد. دو تعبیر است:

- 1- گوینده توضیح می‌دهد که مثل آب که روان می‌گذرد درسها هم از ذهن من آرام عبور می‌کنند.
- 2- در قدیم روی کوزه تصویر مار می‌کشیدند که سمبل عقل بوده و بین آب و مار و عقل رابطه‌ای اساطیری بوده بنابراین فوت آبم یعنی برای عقل من این درس چیزی نیست.

سینه چاکتام

اشاره به آمادگی برای فدا شدن در راه کسی دارد. سینه را چاک می‌دادند که پیراهن پاره شده و بدن آشکار شود به این معنی اگر کسی بخواهد ترا صدمه بزند آن را به سینه من بزند.

از زیر بته که عمل نیامده‌ام

اشاره به اینکه پدر و مادر و فامیل دارم مثل همه. ظاهراً کودکی را که پدرش نامعلوم بوده می‌گفته‌اند از لای بوته کلم بیرون آمده است.

روت را برم (روی‌ات را بروم)

اشاره به گستاخی زیاد شخص دارد. دو تعبیر است:

- 1- برخی می‌گویند تشابهی است بین روی بزمعنی صورت و روی که فلزی است مقاوم و مناسب ذره‌سازی که گوینده چهره (روی) شخص را مانند فلز روی گرفته که هیچ احساسی از شرم و حیا در آن نیست.
- 2- در قدیم گروهی بودند که از طریق دیدن روی افراد می‌گفتند چگونه شخصیتی دارد و آنان را روی شناس می‌گفتند. در اینجا گوینده خود را آگاه به فن روی شناسی می‌بیند و تعجب خود را از هویت او ابراز می‌دارد.

سر و ته‌اش را هم بیار

اشاره و توصیه به تمام کردن کار دارد. اصل آن از ورزش کشتی می‌آید که اهل فن با انجام یک گوشه بنام تن و سر یکی، حریف را شکست می‌دادند.

درد و بلات بخوره تو سر فلانی

اشاره به نفرین دارد. در حدیثی آمده که هر اهل مکه به مدینه وارد می‌شد دچار تب شدید و هذیان گویی می‌رسید ولی به دنبال حضرت رسول (ص) در این شهر، بیماری مذکور به شهر مهیعه که دشمنان حضرت در آن بودند منتقل گردید (کتاب سیره ابن هشام)

خونت گردن خودته

اشاره به اعمالی زشت دارد که مجازات آن مرگ است. در قرآن کریم برای پاره‌ای اعمال انسانها مجازات مرگ قرار داده شده و اگر کسی به آنها اقدام کند در واقع خودش حکم مرگ خودش را امضاء کرده است.

نمک خورده نمکدان را شکسته

اشاره به ناسپاسی زیاد دارد. نمک را معمولاً هر روزه حدود 20 گرم از غذاها دریافت می‌کنیم و در هر لیتر خون انسان 5 تا 6 گرم وجود دارد بنابراین وارد خون می‌شود که عنصر اصلی حیات است. حال کسی که نمک کسی را خورده اگر به صاحبخانه هم خیانت کند نشانگر بی‌وفایی کامل اوست. در قدیم نمک نشانه وفا و محبت و نان نشانه برکت بوده و مردم به این دو قسم می‌خوردند.

نمک پرورده‌ایم

اشاره به کسی که به هزینه شخصی غریبه تامین و بزرگ شده یعنی نان و نمک آن شخص را خورده و رشد یافته است.

فالانی نوکیسه است

اشاره به کم ظرفیت بودن طرف از باب امور مالی است. در قدیم بانک نبود و مردم پول را در کیسه‌های کوچک می‌گذاشتند و در زیر خاک پنهان کرده یا در بالش زیر سر می‌گذاشتند. افرادی که تازگی به پول رسیده بودند و از خانواده اصیل محسوب نمی‌گردیدند معمولاً مدام سر کیسه‌ها می‌رفتند و کنترل می‌کردند. این افراد اگر پولی هم به کسی می‌دادند مدام سر می‌زدند تا زودتر پس بگیرند.

تُک سر ما شکست – نوک سر ما شکست

اشاره به اینکه تندی و تیزی سردی هوا تمام شد. نوک که تُک و تُک هم می‌نویسند بمعنی تیزی سر شمشیر و خنجر یا سر نوک و منقار پرنده است.

واه واه

اشاره به کراهت و نفرت دارد مردم، وا، تلفظ می‌کنند مثل واه چه حرفها که وا چه حرفها می‌گویند.

هاج و واج ماندم

اشاره به اینکه قدرت گفتن نداشتم از شدت تعجب که به من دست داد. هاج بمفهوم درمانده و بیچاره و واج معنی کلام و سخن دارد. در مجموع اینکه سرگشته و ساکت ماندم.

هر کسی را بهر کاری ساختند

اشاره به استعدادی که در هرکس خداوند به ودیعه گذارده. اصل از یک مصرع شعر مولانا می‌آید که می‌فرماید هرکس را بهر کاری ساختند - مهر آن را در دلش انداختند.

مچاش را گرفت و مشت پیش من وا شده

اشاره به اینکه حقیقت را آشکار کرد. در بین بچه‌ها یک بازی بود که یک شیء کوچک مثل یک نخود را بعنوان گل تعیین می‌کردند و شخصی که اوستا تعیین می‌شد باید می‌گفت در دستهای بسته و مشت شده کدام از حاضرین است و

هرگاه حدس می‌زد میچ آن دستی که گل بود را می‌گرفت و او باید میچش را باز می‌کرد.

دستش کوتاه است – دست ما کوتاه و خرما بر نخیل

اشاره به فقر یا مرگ دارد. در قدیم عمده کار مردم کشاورزی بود و درختانی که میوه‌شان در شاخه‌های پایین بود مورد استفاده همه از فقیر و غنی قرار می‌گرفت ولی میوه برخی درختان مثل خرما در بالاترین نقطه است که دست فقرا نمی‌رسید.

نُطوق نکش – نُطق نکش

اشاره به اینکه نه حرفی بزنید نه حرفی از من بکشید. نطق و نطوق هر دو بمعنی سخن گفتن، سخنرانی و گفتار است. از اصطلاحات جاهل‌ها بوده که می‌گفته‌اند نطوق نکش.

مخ فلانی را زده

اشاره به اینکه فلانی را راضی و مطیع کرده است. مخ معانی مختلفی مثل مغز و مهار دارد. در قدیم وقتی می‌خواستند اسب یا استر سرکشی را مهار کنند لگام سنگینی بر سر آنها می‌زدند و این عمل را مخ زدن می‌گفتند.

خیلی خوش پر پا است جلوی خزینه هم می‌شینه

اشاره به کسی که اندامی ناموزون دارد ولی در جایی نشست که محل عبور همه در حمام عمومی است ضمناً طوری نشسته که اندامش آشکار است. اصل آن از کبوتر پرپا می‌آید یعنی پرنده‌ای که پاهایش هم پرهای زیبا دارد.

مَشَنگ

اشاره به آدم نادان دارد. مشنگ در ادبیات فارسی مفهوم منگ، مونگول دارد. مشنگ نیز مفهوم مگس دارد.

زیر بار نمیره

اشاره به اینکه مسئولیت قبول نمی‌کند. اصل آن از اسب می‌آید که در ابتدا زیر بار نرفته و سواری نمی‌دهد و به این اسب مُصَعَب می‌گویند.

ترس برادر مرگه

اشاره به ترس زیاد که میتواند موجب مرگ شود. در شاهنامه آمده که اسفندیار توسط مادرش در رودخانه‌ای که آب آن موجب روئین‌تن شدن می‌گردد انداخته می‌شود ولی او از ترس چشمانش را بست و بعدها با تیری که رستم به چشمان او زد موجب مرگش شد. ترس یا شوک ناگهانی موجب سکته و مرگ می‌گردد که در قدیم به ترکیدن زهره تعبیر می‌گردید.

آیا به ما هم می‌ماسه

اشاره به اینکه آیا نفعی برای من هم خواهد داشت. دو تعبیر است:

1- از ماسیدن روغن می‌آید. در قدیم فقط روغن حیوانی از گاو یا گوسفند را بعنوان روغن قبول داشتند و روغنهای مایع مثل روغن زیتون، کنجد و کرچک را برای روغن چراغ روشنایی مصرف می‌کردند. روغن حیوانی زود حتی در درجه حرارت اتاق می‌ماسید یعنی سفت می‌شد و می‌بست.

2- وقتی ماست را مایه می‌کردند همانطور که گرم بود روی آن را می‌پوشاندند تا سفت شود و خود را بگیرد و این عمل را نیز ماسیدن می‌گفتند.

اگه فلان کار را نکنه روزش شب نمیشه

اشاره به سماجت دارد. روز برای کار و تلاش و شب برای استراحت است. کسی که تا به هدفش نرسد تلاش را ادامه داده و توجهی به ساعت و روشنی و تاریکی نکند را می‌گویند.

برو کنار بزار باد بیاد

اشاره به اینکه رفع مزاحمت کن. حیوانات از طریق باد که بوی شکار را بیاورد می‌فهمند که صید در کدام جهت است. در قدیم کسانی بودند که از جهت باد و بوی اسبان که باد می‌آورد می‌فهمیدند دشمن از کدام جهت نزدیک می‌شود بنابراین هنگامیکه مشغول بودند هرکس مزاحم می‌شد می‌گفتند برو کنار بزار باد بیاد.

به ماه میگه در نیا که من دراومدم

اشاره به زیبایی زیاد دارد. دو تعبیر است:

1- در زمان خلافت مهدی عباسی شخصی که چون نقاب به صورت می‌زد به المقنع معروف بود در شهر نخشب که شهری بین جیحون و سمرقند بود ادعای استقلال کرد. او یک ماه مصنوعی به کمک فسفر درست کرده بود که روزها در چاهی قرار می‌دهد و شبها از چاه بیرون می‌آورد و مردم یک ماه روشن‌تر از ماه واقعی می‌دیدند که بسیار زیبا بود.

2- تشبیه زیبایی به ماه از دوران بسیار باستان بوده و به زیبارویان می‌گفتند و اگر شبی ظاهر می‌شدند می‌گفتند زیباتر از ماه است.

واخ واخ – آخ آخ

کلمه‌ای است که در گریه و زاری یا برای تحسین و تعجب می‌گویند کلمه واخ بمعنی یقین به راست بودن چیزی است.

واویلا

کلمه‌ای است که افسوس و حسرت را می‌رساند.

وای

کلمه‌ای که درد و افسوس را می‌رساند و در اندوه و مصیبت یا ابراز شدت درد بیماری گفته می‌شود.

بند را به آب داد

اشاره به اینکه کار را خراب کرد. در قدیم جلوی آب نهر یا رودخانه یک بند (سد کوچک) با سنگ و خاک و چوب و علف درست می‌کردند که اگر کارشان خوب نبود بمحض اینکه سرعت یا شدت آب زیاد می‌شد بند خراب می‌شد و مصالحش را آب می‌برد.

وَرِ دِلِ من

اشاره به اینکه بار تو هم بر دل من بیفتد. ور مفاهیم متعدد دارد یکی هم بُر است مثل ور آمدن (بر آمدن) ور افتاد (بر افتاد).

وَرِ دار و وَرِ مال می‌کند

اشاره به کسی که چیزی را بردارد و فرار کند.

وَه - وَه وَه

اشاره به تعجب و تحسین و تعریف دارد. در انگلیسی نیز کلمه Vow مشابه همین تلفظ و معنی را دارد.

خود خوری می‌کند

اشاره به غم و غصه خوردن فراوان می‌کند. اصل آن از آتش می‌آید که ابتدا هر آنچه موجود است را می‌خورد و سپس خود را می‌خورد تا خاموش شود البته برخی آن را از بیماری جذام می‌دانند که جسم فرد مبتلا را می‌خورد.

دایه دلسوزتر از مادر شده

اشاره به کسی که در امور غُلُو و گزافه می‌کند. اصل آن از داستان حضرت موسی (ع) می‌آید که مادرش او را به رود نیل سپرد و بعد بعنوان دایه داوطلب شد که آن کودک را نگهداری کند و در واقع مادر و دایه یکی بود ولی امروزه کسی که دلسوزی زیاده‌تر از پدر و مادر داشته باشد را می‌گویند.

گُه می‌خورد

اشاره به نداشتن اصالت خانوادگی دارد. معروف است که زاغ از سرگین (تاپاله) گاو تغذیه می‌کند و درواقع دنبال دانه‌های هضم نشده داخل آن است که مولانا هم در مثنوی آورده است:

عمر خوش، در قرب، جان پروردن است	عمر زاغ از بهر سرگین خوردن است
عمر بیش‌ام ده که تا گُه می‌خورم	دایم اینم ده که بس بدگوهرم
گرنه گه خوار است آن گنده دهان	گویدی کز خوی زاغم وارهان

دیگر اینکه در قدیم یکی از شکنجه‌ها بوده و عملاً به زور به حلق محکوم می‌کرده‌اند. مولانا در جای دیگری می‌فرماید ز اول دم که با من یاد بود همچو سگ در قحط بس گه‌خوار بود.

می‌پیچاند

اشاره به ایجاد ناراحتی دارد. اصل آن از گردباد می‌آید که خاک را برداشته و با خود بالا برده و می‌پیچاند. هرکس نزدیک باشد خاک در چشمش می‌شود. در مثنوی معنوی آمده:

چون مناره خاک پیچان در هوا خاک از خود چون برآید بر علا
خاک را بینی به بالا ای علیل باد رانی، جز به تعریف دلیل
برخی معتقدند زندگی را گویند که مسیر مستقیم ندارد و انسان را در حوادث می‌پیچاند.

حرفش را می‌خوانند

اشاره به اینکه به حرف و دستورش عمل می‌کنند. مولانا در مثنوی آورده است که:

چون عمل کردی، شجر بنشاندی اندر آخر، حرف اول خواندی

خوش خبر باشی

اشاره به اینکه خبرهایت همیشه خوشایند است این دفعه چه داری. اصل آن از داستان حضرت سلیمان (ع) و پرنده هدهد (شانه به سر) دارد که خبر سرزمین و ملکه سبا را دارد. در فارسی پوپک می‌گویند.

هفت جوش است - با هم می جوشند

اشاره به استحکام و مقاومت خوب دارد. در طنزشناسی اگر هفت فلز را که با هم قابل ترکیب و به اصطلاح قدیم جوش خوردن و در کلمه امروزی آلیاژ شدن هستند را حرارت دهند می گویند هفت جوش است و قوت این ترکیب از تک تک آن فلزات بیشتر است.

دندان طمع را دریار

اشاره به اینکه طمع نکن تا بتوانی راحت زندگی کنی. دو تعبیر دارد:

1- در علمی بنام چهره شناسی، خصوصیتی از تک تک اجزای صورت و دهان هست و دندان اگر گرد باشد شخص بسیار طمع کار است.

2- یک دندان زائد در دهان اسب درمی آید بنام هژهار که تا آن را بیرون نیاورند نمیتواند غذا (علوفه) بخورد.

سر و ته قضیه را هم بیاور

اشاره به اینکه سر و ته را به هم پیوند بده و کار را تمام کن. اصل آن از بافندگی و رفوگری می آید که سر و ته پارچه را بافته و کار آن طاقه را تمام می کردند. کسی که این کار را می کرد همگر می گفتند و مفهوم بهم آورنده و پیوند دهنده نیز دارد.

با زبون مار را از لونه اش می کشه بیرون

اشاره به قدرت سحر و جادو و چرب زبانی زیاد دارد. دو تعبیر دارد:

1- در قدیم کسانی بودند که آنان را مار افسای می خواندند. مردم در گذشته معتقد بودند مار قدرت سحر و جادو دارد که البته امروزه به آن هیپنوتیزم

می‌گویند و این قدرت در چشمان مار نهفته است. حال افرادی که می‌توانستند مار را هم به اطاعت درآورند قدرتی عجیب داشتند. مردم برای اینکه از شر مارهای داخل منازلشان که در آن زمان بسیار بزرگ و دارای آب‌انبار و زیرزمین‌های جادار و پرسوراخ بود به این افراد رجوع می‌کردند و آنان در قبال پولی این مارها را می‌گرفتند.

2- در دوره ناصرالدین‌شاه چند نفر که لباس سیدی می‌پوشیدند نزد مردم معروف شده بودند که به داخل منزلی که مار دارد رفته و کیسه‌ای خالی انداخته و چند ورد می‌خواندند و در اتاق را می‌بستند. ساعتی بعد که مراجعه می‌کردند مار یا مارهایی داخل آن کیسه بودند. ثروتمندان وقت هم به این افراد رجوع می‌نمودند تا مار احتمالی خانه آنان را بگیرند.

عین این رفتار در هندوستان نیز در قدیم و اکنون صورت می‌گیرد ضمناً مردم معتقد بودند که این افراد با جادو می‌توانند مار گزیده را نیز معالجه کرده از خطر برهانند.

گزک دستش داده‌اند

اشاره به بهانه و شرایط پیروزی را برای کسی مهیا کردن دارد. گزک مفاهیم متعددی دارد مثل مزه غذا، آنچه که با آن تغییر ذائقه دهند ولی یک معنی آن ایجاد فرصت مناسب برای انجام کار است که در اینجا مورد نظر می‌باشد.

لاس - لاس می‌زند

لاس بمعنی جنس مونث و لاس زدن مفهوم دست کشیدن به چهره زن دارد.

لقلقه زبونی شده

لقلقه یعنی هر حرفی که با حرکات مضطرب همراه باشد و لقلقه زبان شدن یعنی بیهوده‌گویی کردن یا تکرار زیاد یک مطلب است.

لکِ لک می‌کند

هر حرکت کوتاه و آهسته شتر، اسب یا چهارپایان سواری که موجب تکان خوردن سوار شود.

لُند لُند - غُر غُر - غرولُند

کلماتی حاکی از عصبانیت که زیر لبی و آهسته بگویند.

لندهور

آدم قد بلند درشت هیکل را می‌گویند.

روتوتو - لوتوتو

اشاره به تقلب دارد. نوعی بازی بنام لوتو LOTO شامل ورقهای شطرنجی که در هر ردیف چند عدد نوشته بود و کسی اعداد را از پاکت بیرون آورده و می‌خواند. هرکس زودتر یک ردیف را کامل می‌کرد برنده جایزه بود. گاه برخی تقلب کرده و اعدادی را می‌خواندند که شخص معینی برنده شود. دیگران می‌گفتند لوتوتو یا روتوتو.

مثل کف دستم می‌شناسم

اشاره به شناخت کامل دارد. دو تعبیر است:

1- کراسوس امپراطور روم به ایران حمله کرد. ارد پادشاه اشکانی سفیری بنام ویزی‌گس نزد او فرستاد و کراسوس بجای پاسخ به سفیر، به او خندید و گفت وقتی سلوکیه را فتح کردم هشیار خواهید شد. سفیر در پاسخ‌اش گفت: اگر در کف دست من مویی می‌بینی سلوکیه را نیز خواهی دید. در واقع ویزی‌گس کف دست خود را خوب می‌شناخت و می‌دانست مویی ندارد.

2- برخی معتقدند از عمل کف‌بینی می‌آید که مدعیان کف‌بینی ابراز می‌کردند تمام خطوط کف دست را می‌شناسند و از روی آن‌ها شخصیت و آینده فرد را می‌توانند به وضوح و قطعیت بگویند.

همه را به یک چشم نگاه می‌کند

اشاره به اینکه مقام و ثروت و علم افراد مهم نیست و همه را به عنوان یک انسان حساب می‌کند. تعابیر:

1- گروهی می‌گویند از فرشته عدالت می‌آید که چشمانش بسته است و بنابراین نظر به جایگاه ثروتی یا حکومتی فرد ندارد و همه برایش یکسان هستند.

2- یک الهه در یونان قدیم بوده که فقط یک چشم داشته و همه را با آن چشم می‌دیده.

کسی از سگ به شیر شکایت نمی‌کند

اشاره به اینکه در حد و ارزشی نیستی که به مقام بالا شکایت کنم. احتمالاً اصل از یک داستان می‌آید.

مگه حبّ نه خوردی

اشاره به اینکه در جواب هر چیزی جواب نه می‌دهی. در قدیم پزشکان آن زمان که حکیم نامیده می‌شدند برای مداوای بیماران گیاهان دارویی را کوبیده و فشرده نموده بصورت یک قرص (دایره شکل) درمی‌آوردند که حبّ نامیده می‌شد. برای پاک کردن روده حب می‌دادند که اسهال می‌آورد و شخص بطور مکرر دستشویی می‌رفت و تکرار هر چیزی را به آن شبیه می‌کند.

شقاقلوس بگیری

نفرین است. این اصطلاح نام یونانی برای بیماری قانقاریا است که موجب بی‌حسی و پوسیدگی عضو مثل دست یا پا می‌گردد و باید آن عضو را برید و دور انداخت.

معلوم نیست از کجا سر در بیاره

اشاره به عملی منفی که معلوم نیست نتیجه‌اش از کجا معلوم شود. دو تعبیر دارد:

1- از کسی می‌آید که غواصی می‌کند اینجا زیر آب می‌رود ولی معلوم نیست کجا از آب بیرون بیاید.

2- شاخه جوان برخی درختان را می‌بریدند و از محل اتصال شاخه به درخت اصلی زیر خاک کرده و درواقع می‌کاشتند و بقیه شاخه را نیز زیر خاک می‌کردند تا بعد گیاه ریشه کرده و از جایی بیرون بیاید.

3- حیواناتی مثل مار از یک سوراخ داخل می‌شدند و معلوم نبود بعد از کدام سوراخ بیرون بیایند.

از سرم وا کردم

اشاره به اینکه فکرش را از سرم خارج کردم. کاری را بطور سرسری انجام میدادند که فقط از فکر انجام آن خارج شوند.

سنده - سنده

اشاره به فرد حرامزاده یا سر راه گذاشته دارد. در قدیم سنده و سنده هم گفته‌اند.

مهره سوخته است

اشاره به غیرقابل مصرف دارد. چند تعبیر دارد:

- 1- در شطرنج به مهره‌ای که از دور خارج شود می‌گویند.
- 2- دُرد بالای شراب را که صاف نموده و دور می‌ریزند گفته‌اند.
- 3- یکی از گنجهای خسرو پرویز که در حمله اعراب به غارت رفت را می‌گفتند.

سوسه نیا

اشاره به اینکه در کار، فتنه و خرابی نکن. سوسه آفتی (کرمی) بوده که در انبار گندم باعث ضایع شدن آن می‌شود. سیسک و سیسرک و سیکک هم گفته شده است ضمناً وجود گره و یکپارچه نبودن جنس چوب را هم سوسه می‌گویند.

شرقی پرتی

اشاره به انجام کاری بصورت اهمال و ظاهری دارد. اصل این اصطلاح از زن شلخته می‌آید که بجای جارو کردن خانه، جارو را به آب خیس می‌کرد و روی قالی می‌کشید تا برق بیفتد و گمان تمیز بودن به بیننده بدهد.

من شتر نقاره‌خانه هستم از این صداها نمی‌ترسم

اشاره به اینکه باتجربه‌تر از این حرفها هستم که عقب‌نشینی کنم. اصل از داستانی می‌آید که کودکی طبلی (یک طبل کوچک برای کودکان) می‌زد تا مرغ و خروسها را بترساند. شتری که در نقاره‌خانه کار می‌کرد و در قدیم روی این شترها دو طبل بزرگ می‌گذاشتند و می‌کوبیدند تا مردم از طلوع و غروب آفتاب مطلع شوند از آنجا می‌گذشت رو به کودک کرد و گفت.

گفتند برو کلاه بیار، رفت سر با کلاه آورد

اشاره به افراطکاری دارد. کلاه بمفهوم تاج و حکومت منطقه‌ای است. در قدیم هر منطقه‌ای سلطانی داشت که گاه اختیار داشتند بنام خود سکه بزنند و هرگاه پادشاه حکومت مرکزی فوت می‌کرد و پادشاهی جدید به قدرت میرسید سلطان باید کلاه خود یعنی تاج را به پیش پای پادشاه بگذارد و اگر پادشاه دوباره تاج را برگرداند یعنی او به حکومت خود ابقا شده است و پیش می‌آمد که سلطانی این کار را نمی‌کرد و مورد غضب پادشاه قرار می‌گرفت و کسانی می‌فرستاد کلاه او یعنی منصب حکومتی را از او بگیرند. وقتی والریانوس امپراتور روم خواهان اطاعت پادشاه ارمنستان شد او امتناع کرد و کشورش محاصره شد. پادشاه ارمنستان کلاه یعنی تاج خودش را برای والریانوس فرستاد یعنی تسلیم هستم ولی رومی‌ها او را کشتند.

زیر پایش را خالی کردند

اشاره به ناجوانمردی کردن دارد. دو تعبیر است:

1- در شاهنامه آمده که شغاد برادر ناتنی رستم بر سر راه رخس و رستم چاله‌های زیاد کند و داخل آنها را نیزه‌های زهرآگین گذاشت و روی آنها را پوشاند و هنگام عبور رستم، زیر پای رخس خالی شد و با رستم بداخل چاله سقوط کردند.

2- سنگهای بزرگ کوهستان هنگامیکه باران تند می‌آمد دور سنگ را از خاک می‌شست و خالی می‌کرد و بتدریج آنقدر زیر سنگ خالی و سست می‌شد که با همه عظمتش به پایین سقوط می‌کرد.

به زمین گرم بخوری

نفرین است. زمین گرم منظور جهنم است و نفرین کننده آرزوی به جهنم رفتن مخاطب را می‌کند.

فلانی حاضر به یراق است

اشاره به آمادگی کامل دارد. یراق به سلاح‌های قدیم مانند شمشیر و نیزه و کمان می‌گفتند و هرکس که سلاح کامل برداشته و سوار بر اسب آماده حرکت به جنگ بود را حاضر به یراق می‌گفتند.

پشت هم انداز

اشاره به کسی که موجب اختلاف انداختن بین افراد است. در قدیم کسانی بودند که به یک تیرکمان شکار را صید کرده و از پا می‌انداختند که به آنها یک انداز می‌گفتند و اگر کسی پشت هم تیر می‌انداخت تا صید را گیر بیندازد یا بکشد می‌گفتند پشت هم انداز و اکنون به شخصی می‌گویند که مدام فتنه می‌نماید تا افراد را به جان هم بیندازد.

یَلّی تلّی

اشاره به تنبلی و خوش گذرانی دارد. یَلّی به فریادی در حالت خوشی و مستی می‌گویند و تلّی نیز بی قید و خوش بودن است. کسی را گویند که به فکر کار و زندگی نیست فقط به خوش گذرانی فکر می‌کنند.

پفیوز

اشاره به آدم فروش دارد. یوزپلنگ را تربیت و پرورش می‌دادند تا شکار را بترساند به سوی صیاد رفته و به تله بیفتد و در عوض تکه‌ای پنیر دریافت کند. یوز برای ترساندن شکار صدایی مثل پف از دهان خود خارج می‌کند.

چشم کورت را باز کن

اشاره به اینکه واقعیات را نمی‌بینی و درک نمی‌کنی. کورها چشم‌هایشان بسته است و چیزی را نمی‌بینند.

دنگ و فنگ نداره

اشاره به اینکه ضرورتی بر جنگ نیست. دنگ صدای بلند غیرانسانی را می‌گویند مثل اینکه در قدیم برای جدا کردن پوست برنج از برنج آن را با چکش بزرگ چوبی دنکوب می‌کردند. فنگ هم کنایه از تفنگ دارد که در مجموع مفهوم اینکه نیاز به سلاح و تیراندازی نیست.

افتاد به دوش من

اشاره به تحمیل کاری به شخص دارد. دو تعبیر است:

1- گروهی معتقدند از افتادن جنازه بر دوش کسی دارد که دیگران طوری عمل کنند بار بیشتر به دوش یک نفر بیفتد.

2- برخی می‌گویند از افتادن یوغ به گردن گاو می‌آید که برای شخم زدن مزرعه کل فشار خش شیارزنی را با چوبی به گردن گاو می‌اندازند.

پوستش کلفت شده

اشاره به اینکه دیگر از آن تهدید نمی‌ترسد. در قدیم محکومین را شلاق یا چوب می‌زدند که بعد از چند بار دیگر پوست طوری تغییر می‌کرد که درد خیلی کمتری داشت و بقول قدیمی‌ها پوست کلفت شده بود.

مشت و گذاشت کنار

اشاره به حذف کسی یا چیزی دارد. در قدیم قماری بنام قاپ‌بازی بود که انواع دو قاپ، سه قاپ و چهار قاپ داشه و بعد از بازی آن قاپ‌ها را شسته و کنار می‌گذارند.

بوسید و گذاشت کنار

اشاره به پرهیز و دوری کامل از چیزی دارد. دو تعبیر است:

1- جنگجویان وقتی به سن بالا می‌رسیدند اسلحه و زره خود را بوسیده و کنار می‌گذاشتند یعنی دوباره به جنگ نخواهم رفت.

2- قماربازان بخصوص قاپ‌بازها وقتی توبه می‌کردند قاپ‌ها را بوسیده و کنار می‌گذاشتند.

از اون ترس که های و هوی داره از اون ترس که سر به تو داره

اشاره به کسی که هرچند شلوغ و سروصدا می‌کند ولی تمام کارش همین است ولی کسی که سر در گریبان دارد و فکر می‌کند باید از او اندیشه کرد. سر به تو داشتن معنی در فکر فرو رفتن و ضمناً حيله‌گر بودن دارد.

دست به سرت کرده‌اند

اشاره به اینکه ترا سرگردان کرده‌اند. چند تعبیر دارد:

- 1- مریض‌های بدحال را پیش بزرگان می‌بردند که دستی به سر آنها بکشند شاید برکت وجود آنان سبب بهبود بیمار گردد و گاه این بهبودی رخ نمی‌داد.
- 2- یک بازی کودکانه بنام سرمامک بود که چشم کسی را می‌بستند و او را مامک می‌نامیدند. یک نفر دست بر سر او می‌گذارد سپس پنهان می‌شود. حال چشمهای شخص را باز می‌کنند اگر نتوانست آن یک نفر را پیدا کند باخت است و یکبار دیگر چشمهایش را می‌بندند.
- 3- کاری کرده‌اند که شخص دستهای خود را بر سر گذارده و اعتراض کند.

به ما بند کرده‌اند

اشاره به اینکه ما را مورد تهدید قرار داده‌اند. تعبیرها:

- 1- زنجیر را بند می‌گفتند و زندانیان را به بند می‌کشیدند تا گرفتار شده و نتوانند فرار کنند.
- 2- یک فن در کشتی‌گیری بود که یک طرف پای خود را بین پاهای طرف دیگر بند کرده و او را به زمین می‌انداخت. این فن سرند می‌گفتند.

سفیل و سرگردان

اشاره به کسی که بدبخت و مستأصل شده و نمیداند چه بکند.

کاری می‌کنم مرغهای آسمون به حالت گریه کنند

اشاره به شکنجه شدید دارد. در تدفین افراد دور متوفی را گرفته و گریه می‌کنند. در قدیم محکوم را به زمین میخ‌کوب می‌کردند که زیر آفتاب و در بیابان از عذاب بمیرد. کرکس که مرده خوار است در تعداد دور فرد میخ‌کوب شده می‌نشستند تا بمیرد و او را بخورند. تشبیه به مراسم تدفین شده

دمش را دیدم

اشاره به پرداخت رشوه یا انعام دارد. در قدیم برخی مریض‌ها را نزد کسانی که به قدرتهای فوق‌العاده آنها معتقد بودند می‌بردند و آنها یا به بیمار می‌دمیدند یا دستی بر سرشان می‌کشیدند. افراد اعتقاد داشتند اگر دم گرم باشد موجب بهبود مریض می‌شود و اگر سرد باشد سبب تشدید بیماری یا مرگ می‌گردد بنابراین گاه یکی از بستگان به آن کس مراجعه کرده و هدیه‌ای ارزشمند مانند پول می‌داد تا دم گرم به فامیل او بدمد و به بقیه می‌گفت دمش را دیده‌ام.

علاف شدم

اشاره به اتلاف وقت دارد. در قدیم عده‌ای علوفه چهارپایان می‌فروختند و لقب کار آنها علاف بود پس از مدتی چوب و ذغال و خاکه ذغال و گلوله ذغال برای منقل کرسی هم می‌فروختند و در زمستان سرشان شلوغ بود ولی در بهار و تابستان مراجعه کننده چندانى نداشتند و بیکار می‌ماندند بنابراین هرکس در شغلش کاری نبود می‌گفتند علاف شده است.

لیچار می که

اشاره به حرفهای نامربوط دارد. در قدیم می گفتند ریچار و اصولاً هرچیز که اصل مطلب نبود ولی در اطراف سوژه می توانست پیدا شود را مورد نظر دارند. امروزه سخنان بیهوده و درهم و نامربوط را می گویند.

دود شد رفت هوا

اشاره به اینکه سریع ناپدید شد. در داستانهای قدیمی افسانه ای تخیلی، جادوگر هرگاه بخواهد در یک لحظه تبدیل به انبوهی از دود می شود و به هوا می رود. در داستان امیر ارسلان نامدار تکرار این روش آمده است.

فلانی را سنگ کرده اند

اشاره به اینکه توان حرکت و فکر را از او گرفته اند. اصل از داستان امیر ارسلان نامدار می آید که پادشاه و سربازانش توسط فولاد زره دیو و مادرش در قلعه سنگباران اسیر و تبدیل به سنگ شده اند. امروزه اگر کسی را که قصد فروش کالایی را دارد به هوای قیمت بالاتر و غیرواقعی معطل کنند می گویند فلانی را سنگ کرده اند.

نظر زد

اشاره به چشم زخم و بدی رسیدن دارد. در قدیم معتقد بودند چشم و نظر برخی انسانها قدرت تخریب و صدمه زدن دارد اگر به کسی یا جایی نگاه کنند موجب آزار و ناراحتی می شود.

شمشیر دو لبه

اشاره به کاری که هم میتواند سبب خیر باشد هم شر ایجاد کند.

1- اصل از فرهنگ اروپایی می‌آید که به آن DOUBLE EDGED SWORD می‌گویند و ظاهراً در اساطیر اروپایی است که خدایان به کسی شمشیری دادند و گفتند می‌توانی به هر شخصی ضربه بزنی ولی آنجا بدن تو هم در همانجا صدمه خواهد خورد.

2- در داستان امیرارسلان نامدار آمده که فولاد زره دیو شمشیری داشت که همه قدرت‌ش در آن بود ولی اگر کسی آن شمشیر را بدست می‌آورد می‌توانست فولاد زره را بکشد یعنی قدرت و مرگ او توسط همان شمشیر بود.

لگدمال – پایمال

اشاره به از بین رفتن دارد. اصل از کوزه‌گری و سفالگری می‌آید که کوزه‌گر گل را لگدمال می‌کرد.

1- در قدم فرمانده افراد شکست خورده دشمن را زیر پای سلطان پیروز می‌انداختند و او، وی را لگدمال می‌کرد.

2- دشمنان سلطان را زیر پای فیل می‌انداختند تا فیل او را لگدمال و نابود کند.

ما را از این نمد کلاهی – ما را از این نمط کلاهی

اشاره به اینکه ما هم سهمی داشته باشیم. اصل آن ما را از این نمط کلاهی است بوده یعنی ما نیز این روزگار را داشته و با آن آشنائیم. شاعر می‌فرماید: آنکس داند حال دل مسکینان کو نیز از این نمط کلاهی دارد.

نمط بمعنی راه و روش است ولی امروزه آن را نمَد می‌گویند و چون کلاه روستائیان را از نمَد که پشم شتر است می‌ساختند تعبیر می‌شود که برای ما هم از این نمَد کلاهی بسازید.

روز از نوروزی از نو

اشاره به اینکه خداوند در هر روز، برکتی نهاده که چنانچه تلاش کنی بدست خواهی آورد بنابراین امیدوار باش.

در آرزوی دوباره بسیار کسی هست

اشاره به اینکه بسیاری افراد آرزو دارند فرصتی که استفاده نکردند یکبار دیگر تکرار شود.

خرش از پل گذشت

اشاره به اینکه کارش انجام شد. چند تعبیر است:

1- خر از پل و آنچه زیرش آب باشد می‌ترسد و از خر پیاده شده افسار آن را می‌کشند تا از پل رد شوند.

2- برخی می‌گویند از اینکه در جنگها، خر و اسب و شتر افراد را به زور می‌گرفتند تا در جنگ استفاده شود و در شهرهایی که پل داشت آن را پل خر بگیری می‌گفتند ولی چنانچه خر معیوب یعنی کور یا شل بود آن را نمی‌گرفتند و خر از پل می‌گذشت.

برگشتیم سر جای اول

اشاره به تلاش بیهوده دارد. اصل آن از خر یا شتر می‌آید که چشمانش را می‌بستند و چرخ آسیاب را می‌چرخاند و چون همیشه دور خودش می‌گشت یا زبر می‌گشت به جای اول.

به اختلاف آنها دامن می‌زند

اشاره به گسترده کردن اختلاف بین افراد دارد. در قدیم مردان لباسی مانند پالتوی امروزی به تن می‌کردند که قبا و نوعی دیگر را عبا می‌گفتند و پائین آن حالت دامن داشت. گاه افراد برای افروخته کردن آتش از دامن لباس خود استفاده می‌کردند یعنی آنرا باد می‌زدند.

زد تو دگ و پوزش

دگ بمعنی سر، البته معمولاً سر بی مو را می‌گویند و پوز هم چانه است.

دُم می‌جنباند

اشاره به تملق گویی دارد. گفته می‌شود سگ هرگاه بخواهد چاپلوسی صاحبش را بکند دُم می‌جنباند.

دید می‌زند

اشاره به برآورد کردن دارد. در قدیم وقتی کشاورزی قبل از برداشت محصولش به پول نیاز داشت پیش کسانی می‌رفت که سلف خر نامیده می‌شدند و آنها می‌آمدند مزرعه یا باغ را دید می‌زدند و برآورد می‌کردند چقدر محصول

خواهد داشت و به آن نسبت پولی به زارع داده محصول را پیش خرید می‌کردند.

سوزن‌اش گیر کرد

اشاره به تکرار یک کلمه یا جمله توسط شخص دارد. در سال‌ها پیش (دهه 30 خورشیدی) صفحات پلاستیکی بود که موسیقی روی آنها بصورت شیار ضبط می‌شد و نوک سوزن گرامافون را روی آن قرار می‌دادند و آهنگ شنیده می‌شد. گاه صفحه خط می‌افتاد و سوزن نمی‌توانست جلو برود و همانجای آهنگ را بارها تکرار می‌کرد.

دمار از روزگارت در آورد - گرد از نهادت بر آورد

اشاره به هلاکت دارد. نهاد انسان از گل است حال اگر تبدیل به گرد شود یعنی نابود گردیده. نادر شاه افشار در جنگی شکست می‌خورد و کاتب او می‌نویسد اندک گزندى به سپاه شاهی رسیده وقتی نادر می‌بیند می‌گوید بنویس دمار از روزگار ما درآوردند.

گرگ را دوختن باید آموخت دریدن را خود می‌داند

اشاره به تعلیم و تربیت ناهلان دارد.

مرغ پخته هم از این جریان می‌خندد - خر می‌خندد - ماهی توی دریا می‌خندد

اشاره به تعجب فراوان دارد. در کتاب طوطی نامه که به جواهر الاسمار نیز معروف است و نوشته عماد بن محمد الثغری است حکایتی آمده زنی خیانتکار در جلوی شوهرش از گل نرگس که برایش می‌آورند بخاطر نقطه سیاهی که آن

را چشم نرگس می‌نامند روی می‌گیرد و مرغ بریان شده در سفره مقابل شوهر از این همه دروغ به خنده می‌آید.

در نزد مردم با داستانهای مشابه، خر می‌خندد، ماهی دریا می‌خندد و همگی مفهوم حماقت دارد.

الوعده وفا – الکريم اذا وعد وفا

اشاره به اینکه نیکان به قول خود عمل می‌کنند. اصل آن از عربی است و مردم خلاصه آن را می‌گویند الوعهده وفا درحالیکه کامل اینستکه الکريم اذا وعد وفا.

یک روز بخر هر آنچه فروشی همه سال

اشاره به اینکه هر بلایی در طول سال بر مردم می‌آوردی یک روز همه آن را بر تو عرضه می‌کنند و مجبور می‌شوی تحمل کنی.

وصله ناجور

اشاره به عدم تناسب دارد. دو تعبیر است:

1- در قدیم که وضع مالی مردم خوب نبود هرگاه لباسی پاره می‌شد آن را دور نمی‌انداختند بلکه وصله می‌کردند که تکه پارچه‌ای برای دوختن در جای پارگی بود. اگر رنگ وصله به رنگ پارچه اصلی نمی‌خورد بسیار نامناسب و باعث آبروریزی بود.

2- از زمان هارون الرشید یهودیان و سایر ادیان را مجبور می‌کردند وصله یعنی تکه پارچه‌ای برنگهای مختلف را بر روی لباس خود بدوزند که نشانگر دین آنها بود مثلاً وصله آبی برای مسیحیان و زرد برای یهودیان بود.

سیب را که بالا بندازی تا بیاد پایین هزار چرخ می خوره

اشاره به اینکه همه چیز در حال تغییر است و اوضاع میتواند برعکس شود دارد. دو تعبیر است:

1- احتمال دارد سکه بوده چون نوعی قمار و شرط بندی بود که سکه ای را به طوریکه در هوا چرخ بخورد به بالا پرتاب می کردند و براساس اینکه از کدام رو به زمین برسد برنده و بازنده می شوند.

2- سیب کنایه ای از روزگار است که مانند کره زمین مدام در حال دگرگونی است پس اگر اکنون در شرایط نامطلوب قرار داری احتمال است بزودی اوضاع چرخ بخورد.

به پیزی افتادم، به پیسی افتادم

اشاره به بدبختی و فقر دارد. پیز مخفف پیزور بمعنی پوشال است که به غلط پیس هم گفته می شود. در قدیم درون رختخواب را با پر یا پنبه پر می کردند و برای پالان چهارپا یعنی آنچه روی چهارپا می انداختند هم اگر مالک وضع مالی خوب داشت همین کار را می کردند ولی برای فقرا یا با تکه پارچه های اضافی یا با پوشال پر می کردند.

کار امروز را به فردا میفکن

اشاره به استفاده خوب از فرصت دارد. دو مثال است:

1- ناصرالدین شاه وقتی پس از فوت پدرش محمدشاه قاجار به سرعت خود را به تهران رساند برای جلوگیری از ادعای دیگر شاهزادگان قاجار، در شب ورودش تاج گذاری کرد.

2- در شیراز حاکمی بود که بیشتر اوقات مست بود و خبر دادند که شهر توسط یک مدعی سلطنت محاصره شده و او بر بام ساختمان حکومتی رفت و صحنه را دید و گفت فردا فکری برایش می‌کنم. فردا صبح شهر سقوط کرده و حاکم کشته شده بود.

شهر هرت

اشاره به هرج و مرج دارد. شهر هرات که امروزه در افغانستان است در طول تاریخ بارها توسط افراد مختلف اشغال شده و مقررات خود را بر این شهر اعمال کرده‌اند که آخرین آن اشغال توسط ناصرالدین‌شاه در 1856 بوده که با فشار انگلستان مجبور به عقب‌نشینی شد و آن شهر به کل از ایران جدا شد. دست به دست گشتن مداوم این شهر توسط اقوام و قبایل موجب نابسامانی و آشفتگی می‌گردیده که شهر هرت یا شهر هرات مفهوم هرج و مرج پیدا کرده است.

پشت سر هم صفحه می‌گذارند

اشاره به بدگویی دارد. در دوره مشروطه روزنامه‌های زیادی چاپ شد که به بهانه آزادگویی آن چنان به هتک حرمت یکدیگر پرداختند که به امر سپهدار توقیف و تعطیل گردیدند. در بسیاری مواقع کسی از مقامات پول به روزنامه‌ای می‌داد که علیه فلان مقام صفحه‌ای را اختصاص داده و بدگویی کنند ضمن اینکه روزنامه‌ها به یکدیگر نیز در صفحات خود اهانت میکردند و صفحه روزنامه پشت سر هم می‌گذاشتند.

افراد استخوان دار

اشاره به افراد آگاه و اصیل دارد. دو تعبیر است:

- 1- احتمالاً اسطقس دار یعنی با اصالت و دارای پایه‌های محکم بوده که به استخوان دار تبدیل شده است.
- 2- استخوان بندی همان چهارچوب یا اسکلت محکم که سبب قوی بودن بنا می‌گردیده که استخوان دار می‌گویند.
- 3- برخی معتقدند غذا اگر استخوان نداشته باشد راحت بلعیده می‌شود ولی استخوان را نمی‌توان بلعید.

به گردش هم نمی‌رسی

اشاره به سرعت زیاد یا توانایی فراوان دارد. اصل آن از شترمرغ می‌آید که چنان تند می‌دود که حتی اسب سواران هم به آن نمی‌رسند. در قدیم هر اسب سواری یا حیوانی که تند می‌دوید در بیابان خاک راه می‌انداخت و این گردوخاک کوتاه زمانی بعد بر زمین می‌نشست بنابراین اگر کسی قصد رسیدن به آن حیوان تندرو یا اسب سوار را داشت باید سریع می‌رفت وگرنه قادر نبود حتی به گردوخاک حاصل از عبور برسد و تا زمان رسیدن او، گرد به زمین نشسته بود.

در پناهت بگیر

اشاره به حمایت دارد. در دوران پادشاهی اردشیر هخامنشی برادرش کوروش دوم علیه او سوء قصد کرد و اردشیر دستور قتل داد ولی مادر کوروش یعنی

پروشات طوری کوروش را در بغل گرفت که جلاد نمی‌توانست بدون صدمه به پروشات، کوروش را ضربه‌ای بزند و عاقبت اردشیر، برادر را بخشید.

چوبش را می‌خوری

اشاره به اینکه این کار پیامد بدی دارد و صدمه خواهی خورد. در قدیم بسیاری از محکومین را بر روی تختی چوبی بسته و چوب زیاد به آنان می‌زدند که گاه موجب مرگ می‌شد.

ما را مالیدند

اشاره به صدمه خوردن دارد. وقتی هلاکو خان مغول به تشویق خواجه نصیر طوسی وزیر ایرانی‌اش به بغداد مقر خلافت عباسیان حمله و آن را تسخیر کرد المستعصم آخرین خلیفه را دستور قتل داد. برخی به او گفتند او خلیفه است و اگر کشته شود آسمان به زمین می‌آید و زلزله می‌شود. خواجه نصیر طوسی دستور داد خلیفه را لای نمد پیچانند و آنقدر نمدمالی کردند تا کشته شد.

دور ما را خط بکش

اشاره به اینکه به ما کاری نداشته باش. دو تعبیر است:

1- هود پیامبر دور مومنان را خطی کشید و طوفان مهیب به آن دایره‌ها که می‌رسید نرم می‌شد و آزاری برای اهل داخل آن خطها نداشت.

2- در قدیم معتقد بودند افرادی که دچار حمله صرع می‌شوند جن بدرون آنها نفوذ کرده و دور آنان را خط (خیط) می‌کشیدند تا کسی تا پایان یافتن حمله و غش وارد آن خط نشود.

رنگ رخسار نشانی می‌دهد از سر ضمیر

اشاره به اینکه وضعیت روحی فرد را از ظاهر او نیز می‌توان دریافت. مولانا در مثنوی می‌فرماید:

رنگ رویم را نمی‌بینی چو زر زاندرون خود می‌دهد رنگم خبر

اول پیاله و بدمستی

اشاره به اینکه کسی در اول کار هم رعایت قاعده نمی‌کند. در مثنوی مولانا آمده:

پس سلیمان گفت ای هدهد رواست کز تو در اول قدح این درد خاست

دوغیه

اشاره به فریب کاری دارد. در مثنوی مولانا می‌فرماید:

چون نمایی مستی، ای خورده تو دوغ پیش من لافی زنی آنگه دروغ
حضرت سلیمان به هدهد می‌گوید حالت رفتار مسانه داری درحالیکه فقط دوغ
خورده‌ای پس قصد فریب داری.

پا انداز

اشاره به کسی که دلالی محبت می‌کند دارد. کسانی بودند که پولی می‌گرفتند و
بساط قمار یا بساط تفریح دیگران را فراهم می‌کردند و به آنان پانندازی
می‌گفتند.

در هوای کسی پرواز کردن

اشاره به عشق و علاقه دارد. یکی از روشهای صید در قدیم این بود پایی که یک پرنده را در کنار دام می‌بستند و تا مرغان دیگر به هوای او به آن سمت پرواز کرده و در دام بیفتند. این تله را پایدام گفته‌اند. در شاهنامه هم آمده که تهمینه به رستم می‌گوید تعریف را زیاد شنیده بودم و پیوسته با خیالم در هوای تو پریده‌ام.

چِل چلاق

اشاره به فرد فقر و ناتوان دارد. چِل معنی کسی که لباسش کثیف است می‌دهد و چلاق هم فردی با پای ناتوان و در کل مفهوم مستمند و ناتوان دارد. توجه کنید با چپرچماقی فرق دارد.

کارش افتاد گردن من

اشاره به اینکه مسئولیتی ناخواسته به من تحمیل شد. اصل آن از گاو می‌آید که یوغ بر گردنش می‌اندازند تا تیغ‌های شخم‌زنی زمین را با خود بکشد. با آگاهی از اینکه یک معنی تاول یعنی گاو نر جوان کار نکرده، این شعر از اورمزدی می‌گوید.

چنان بینی تاول نکرده کار هرگز بچوب نرم شود یوغ را نهد گردن
برخی معتقدند از حلقه کمند صیاد می‌آید که وقتی گردن شکار افتاد راه فرار ندارد.

بودار بودن (قضیه بودار است)

اشاره به اینکه نشانه‌هایی از وقوع حادثه‌ای وجود دارد. در قدیم تخم هندوانه، آفتابگردان، خربزه و امثال اینها را حرارت می‌دادند که بویی پخش می‌شد و همسایگان می‌فهمیدند چیزی در حال تف دادن در آن منزل است و البته در اینجا معنی بوی بد است.

بور شدم

اشاره به خجالت و کفایت شدن دارد. بور معنی رنگ زرد می‌دهد.

تیز و بُز (تیز و بوز)

اشاره به حرکت تند و سریع و چابک دارد. اصل آن از اسب تیزرو می‌آید و بوز نیز بمفهوم چابک و باهوش دارد.

شتل (شیتیلی)

اشاره به پولی دارد که برنده قمار از پولهای برده شده به حاضرین می‌دهد.

ووش (بوش)

اشاره به خودنمایی و کروفر دارد. دو مفهوم دارد یعنی بودن، هستی، وجود و دیگر تظاهر و فخر فروشی است. خانمها هرگاه می‌خواهند خودنمایی کسی را مسخره کنند ووش می‌گویند.

به بختش پشت پا زد

اشاره به استفاده نکردن از فرصت بسیار خوب دارد. در کشتی گرفتن یک فن بود که حریف را به زمین می‌انداخت و آن عبارت از گذاردن پا پشت پای کشتی‌گیر دیگر بود و به آن پشت پا زدن می‌گفتند.

انچوچک

اشاره به ریز و کوچک بودن دارد. اصل آن بمعنی دانه گلابی جنگلی است و بعضی معتقدند شامل تخم آفتابگردان هم می‌شود. هر چیز خرد و کوچک و آدم قد کوتاه و ریزاندام و یا حقیر را گفته‌اند.

ایاغ

اشاره به همفکری و اُنس دارد. ایاغ بمعنی جام شراب یا پیاله است و افرادی که هم پیاله شده‌اند را ایاغ می‌گویند.

تخمی است

اشاره به کیفیت بد دارد. در قدیم معتقد بودند اگر کدو یا بادمجان تخم زیاد در وسطش داشته باشد غذا را تلخ می‌کند و خیار را هم می‌گفتند اگر در میانه‌اش تخم زیاد باشد بدرد خوردن یا سالاد نمی‌خورد بنابراین هرگاه برای خرید این اقلام می‌رفتند می‌گفتند تخمی نباشد.

هشت‌اش گروی نه‌اش است

اشاره به بدهکاری دارد. اصل آن از نوعی ورق بازی بنام باکارا می‌آید که در فارسی به آن بازی هشت و نه می‌گفتند. در این بازی هرکس ورق عدد هشت

نصیبش می‌شد چنانچه تا سه ورق بعد ورق عدد نه می‌آمد برنده بود و گرنه آنچه را به شرط گذارده بود نیز از دست می‌داد.

بَلْ بَلْ کردن - بَلَابَلْ

اشاره به پرحرفی دارد. اصل آن از بلبل می‌آید که معروف است به هزاردستان یعنی آشنا به هزار نوع نغمه و الحان و کسی را گویند که حرفهای جلب توجه کننده و زیاد دارد.

حروف ابجد

در قدیم حروفی عربی استفاده می‌شد که عبارت بود از: الف، ب، ج، د، ه، و، ز، ح، ط، ی، ک، ل، م، ن، س، ع، ف، ص، ق، ر، ش، ت، ث، خ، ذ، ض، ظ، غ و مردم از این حروف کلماتی ساخته بودند و می‌گفتند: ابجد، هوز، حُطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضطغ، با این حروف حسابی بنام ابجد درست کرده بودند که به آن حساب حمل نیز می‌گفتند و برای هر حرف عددی تعیین شده بود به این ترتیب:

1 (الف) - 1، ب 2 - ج 3 - د 4 - ه 5 - و 6 - ز 7 - ح 8 - ط 9
ی 10 - ک 20 - ل 30 - م 40 - ن 50 - س 60 - ع 70 - ف 80 - ص 90
ق 100 - ر 200 - ش 300 - ت 400 - ث 500 - خ 600 - ذ 700 - ض 800 -
ظ 900 - غ 1000

در اشعار فارسی برای ساختن تاریخ استفاده می‌شود یعنی حروف کلمه یا مصرع که ماده تاریخ در آن است را تجزیه به حروف می‌کنند و اعداد را زیر هم نوشته جمع می‌کنند و حاصل جمع تاریخ مورد نظر می‌شود.

ارغه است

اشاره به آدم بدجنس دارد. ارغه معنی حيله گر و فریبکار دارد.

السون و ولسون، آقا را برسون

هرگاه می خواستند به بچه ای بگویند جادو می کنیم الان کسی بیاید می گفتند. اصل این کلمات از یونانی است، السون دارویی گیاهی بود که برای شخصی که سگ هار گازش گرفته بود استفاده می شد و باید سریع به بیمار رسانده می شد و گرنه بیمار دچار حالت هاری می گردید. بخاطر سرعتی که در این کار مورد نظر بود در جاهای مختلف از نام آن گیاه بعنوان سرعت استفاده می شد.

لب بجنبان - لب تر کن

اشاره به اینکه انجام کار منوط به خواست تو است. اصل از اعتقاد بر اینکه هنگامیکه پیامبران زیر لب خواسته ای مطرح می کردند به قدرت خداوند آن انجام می شده و ممکن است همان لب تر کن امروزه باشد البته آن را تعبیر دیگری هست. مولانا در مثنوی از قول فرعون که از موسی درخواست کمک می کند آورده:

هی بجنبان لب به رحمت ای امین تا ببندد این دهانه آتشین

یا

این سخن پایان ندارد موسیا لب بجنبان تا برون روژد گیا

برخی آن را از شرابدار پادشاه که لقب میبید داشت می دانند که تا اول او شراب نمی خورد و از اینکه زهر در آن نکرده اند مطمئن نمی شد دیگران شراب نمی خوردند یعنی اول شرابدار باید لب تر می کرد.

رگش جنبید - یک رگم راضی نیست

اشاره به حرکت دارد. دو تعبیر است:

1- در قدیم معتقد بودند بزرگترین کوه، نامش کوه قاف است و از آن کوه به تمام کوههای دنیا، رشته‌ای (رگی) رفته که با جنبش آن زلزله بوقوع می‌پیوندد. مولانا آورده:

من به هر شهری رگی دارم نهان بر عروقم بسته اطراف جهان

حق چو خواهد زلزله شهری مرا گوید او، من بر جهانم عرق را

پس بجنبانم من آن رگ را به قهر که بدان رگ متصل گشتست شهر

2- هرگاه شخص نسبت به چیزی حساس باشد و مطلبی راجع به آن چیز پیش آید قلب حرکتی کرده و رگ شخص می‌جنبید.

شیطان

اشاره به سرکشی و عصیانگری دارد. اصل آن از عربی و بمفهوم اسب سرکش است.

آل مُلک عقیم (الملک عقیم)

اشاره به اینکه افراد جاه طلب حتی به خویشان و فرزندان خود رحم نمی‌کنند.

رو که نیست سنگ پای قزوینه

اشاره به گستاخی زیاد دارد. در قدیم معتقد بودند حیا در چشم انسان است. سنگ پا سیاهرنگ و دارای شکل هرمی است که شباهتی هم به چهره و بینی انسان دارد و پر از سوراخ یا قبول قدیمی‌ها چشمه است که البته قدرت دید ندارد پس علیرغم آنهمه چشم، هیچ حیا و شرمی ندارد. برخی معتقدند از

استحکام سنگ پا می‌آید که در آب داغ و صابون هیچ تغییر شکل نمی‌دهد مانند
چهره آدم‌های پررو که از چیزی متأثر نمی‌گردد.

آتو دست او دادی

اشاره به اینکه بهانه و قدرت آزاد در دست او داده‌ای. آتو از کلمه Atout در
زبان فرانسه و بمعنی برگ برنده از دسته ورق پاسور است.

داش – داش مشدی

اشاره به جاهل محله دارد. اصل آن از زبان ترکی و کلمه آداش بمفهوم دو نفر
همنام و مراسم است که هرکدام نسبت به دیگری یک داش است. برخی می‌گویند
خلاصه کلمه داداش است.

آس و پاس

اشاره به فرد مفلس دارد. آس مفهوم فردی سرگشته و سرگردان دارد و پاس
معنی بی‌پول می‌دهد.

آش و لاش

اشاره به فردی که بسیار کتک خورده باشد دارد. آش بمفهوم پوست کنده شده
است و لاش هم معنی از هم پاشیده و متلاشی دارد.

آفتاب مهتاب

نوعی آتش بازی است که هنگام سوختن به چند رنگ درمی‌آید.

کار به استخوان رسیده – کارد به استخوان رسیده

اشاره به نهایت سختی دارد. دو تعبیر است:

1- در دوره عبدالملک مروان قحطی و خشکسالی بمدت چند سال پیش آمد. افراد قبیله‌ای برای کمک نزد وی رفتند و گفتند در سال اول پیه‌مان آب شد، در سال دوم گوشتمان از بین رفت و اکنون کار به استخوانمان رسیده است.

2- در قدیم اگر جراحتی به کسی وارد می‌شد پوست و گوشت مجروح را فاسد می‌کرد و چنانچه به استخوان می‌رسید دیگر باید آن عضو را قطع می‌کردند بنابراین کارد گذاشته و آن عضو را می‌بریدند.

یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم

اشاره به اینکه آنچه در طلباش هستی نزدیک تو است. مصرعی است از این بیت:

سال‌ها در پی مقصود به جان می‌گردیم یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم

نه دنیا دارد نه آخرت

اشاره به قمارباز دارد که اموالش را در کاری مخالف دین از دست داده است و امروزه به ظالمین می‌گویند.

همه را به یک چشم می‌بیند

اشاره به یکسان دیدن آدمها دارد. دجال که همه را می‌خواهد فریب داده و کافر کند دارای یک چشم است بنابراین تمام افراد بشر را قابل فریفتن می‌داند. امروزه مردم از بعد مثبت به معنی این مثل نگاه می‌کنند.

برقم پرید

اشاره به شوک ناگهانی دارد. اصل آن از عمل سیلی محکم زدن و برقی که از چشم طرف در آن لحظه می‌پرد می‌آید.

جز تسلیم و رضا کو چاره‌ای در کف شیر نر خون خواره‌ای

اشاره به اینکه در مقابل قدرت بسیار زیاد یک ستمگر بهتر است خود را مطیع نشان دهی. اصل شعری است از مولانا در مثنوی که بیت اول آن اینست:

ای رفیقان راهها را بست یار آهوی لنگیم و او شیر شکار

از چشم افتاد

اشاره به اینکه دیگر نزد من منزلت و ارزشی ندارد. سه تعبیر است:

- 1- گروهی از اشک می‌دانند که از چشم انسان به زمین افتاده زیر پا می‌رود.
- 2- برخی از برگ درخت می‌دانند که زرد شده از اوج به پایین و زیر پا می‌افتد.
- 3- مولانا در مثنوی آن را از خورشید می‌داند که هنگام غروب ناپدید شده و از چشم می‌افتد.

شاخ در آوردم

اشاره به تعجب فراوان دارد. مولانا در مثنوی درباره کسی که به دیدار شیخ خرقانی می‌رود در حالیکه او در مزرعه بوده و زنش حرمت شیخ را انکار می‌کند از زبان زن می‌گوید:

اشتهای گول گردی آمدت یا ملولی وطن غالب شدت

یا مگر دیوت دو شاخه بر نهاد بر تو وسواس سفر را در گشاد
شاخ را از دیو که وسوسه می کند انسانها را می داند.

کردند توی پاچه‌ها

اشاره به اجحاف و زیان دیدن دارد. دو تعبیر است:

1- هنگامیکه گوسفند را کشته و حالا می‌خواهند پوستش را یکپارچه و به اصطلاح قلفتی بیرون بکشند در پاچه گوسفند می‌دمند و پوست باد کرده از گوشت جدا می‌شود و آنگاه پوست را خارج می‌کنند.

2- در اسباب‌های آتش‌بازی وسیله‌ای بوده بنام پاچه خیزک که مانند کرم پهن و بلندی بوده که یک سر آن را آتش می‌زدند و شروع به حرکت مانند مار کرده و گاه از پاچه مردم بالا رفته باعث سوختگی لباس و پای شخص شده و ضرر می‌رساند.

قلیه پیتی - در پیتی

اشاره به کم ارزش بودن دارد. دو تعبیر است:

1- قلیه پیتی به جغوربغور یعنی غذایی مرکب از دل و جگر گوسفند یا گاو که با سیب‌زمینی، پیاز و زردچوبه درست می‌شده و غذای فقرا بوده دارد.

2- در پیتی - ترشی را در پیت‌های حلبی روغن نباتی و امثال آن می‌ریختند و چون زمانی برای ترشی شدن لازم بود، در آن را بسته و دورش را گچ می‌گرفتند تا حشرات وارد نشوند و یک سنگ در اطراف پیدا می‌کردند و روی در پیت برای اطمینان می‌گذاشتند. چون سنگ هیچگونه ارزش اقتصادی نداشت به هر چیز بی‌ارزشی هم در پیتی می‌گویند.

دنیا روی سرم خراب شد

اشاره به فاجعه دارد. در هنگام زلزله سقف ساختمان روی سر ساکنین خراب و باعث جراحت سنگین یا مرگ می‌شود.

ایرانیها خوب استقبال و بد بدرقه هستند

اشاره به اینکه شروع خوبی در کارها و روابط انسانی دارند ولی در آخر روال کار یا روابط خراب می‌شود.

بدرقه کردن

اشاره به همراهی کردن مسافر تا مسافتی هرچند کوتاه دارد. در قدیم یک سینی که رویش قرآن کریم، ظرفی آب و قندان قند و گاه اسپند و منقل کوچک و برخی اوقات آرد گندم بود پشت سر مسافر می‌بردند و مسافر را از زیر قرآن مجید رد کرده و آب را پشت سر او روی زمین می‌ریختند.

ما را تحویل نمی‌گیری

اشاره به بی‌اعتنایی دارد. در قدیم وقتی یک پادشاه خارجی می‌آمده یا سفیری بیگانه وارد می‌شد عده‌ای سوار یونیفورم پوش در پس و پیش کالسکه یا اسب او حرکت می‌کردند و طبل و شیپور می‌زدند و در طول مسیر هم گل، گلاب یا حتی سکه می‌ریختند و کل این تشریفات را تحویل گرفتن می‌گفتند و اکنون نیز سال تحویل از همان ریشه است یعنی سال جدید را با شلیک توپ و برگزاری جشن تحویل می‌گیرند.

پشت سر فلانی نماز می خوانند

اشاره به صحت گفتار و کردار شخص دارد. زاهدان و صالحان معروف محل مورد مبحث و احترام همگان قرار داشتند و مردم پشت سر آنان نماز می خواندند.

از ترس افتادن از بام آنقدر عقب عقب رفت که از آن طرف بام پایین افتاد

اشاره به کسی که احتیاط زیاده از حد می کند و بگونه ای دیگر صدمه می بیند. اصل از داستان کسی می آید که بر لبه پشت بام رفت و از فاصله زیاد با کف حیاط ترسید و برای احتیاط اینکه از پشت بام نیفتد عقب عقب رفت و به لبه دیگر پشت بام رسید و از عقب به زمین افتاد

جرت می دم

اشاره به عذاب زیاد دارد. در تاریخ بیهقی آمده که گاه متهمین به مرگ را به این روش می کشتند که دو درخت را با فشار زیاد خم کرده به زمین می رساندند و هر پای محکوم را به یک درخت بسته و درختها را رها می کردند و شخص از وسط دو نیم می شد یا به اصطلاح آن زمان جر می خورد.

انگار در برج عاج نشسته

اشاره به خیال راحت و یا بیفکری ناشی از رفاه زیاد دارد. دو تعبیر است:
1- شاه محمد گورکانی سلطان هند بود و پانصد هزار سیاه پیشرو و پانصد هزار پشتیبانی داشت و خودش بالای فیل سفید رنگی در اتاقک زیبایی نشسته و فکر می کرد که نادرشاه افشار و سپاهش را نابود می کند ولی شکست خورد.

2- خسرو پرویز هفت همسر داشت و برای هریک کاخی ساخته که رنگی خاص داشت. او هر شب را نزد همسری سر می‌برد و او برایش قصه‌ای می‌خواند. یکی از همسرانش دختر پادشاه هند بود. خسرو پرویز از کارهای کشور غافل ماند تا توسط پسرش برکنار و زندانی و سپس مقتول شد.

مگه پول علف خرسه

اشاره به اینکه مگر چیز بی‌ارزشی است. اصل از زبان عربی و کلمات علف خرس بمعنی کیلو، یا کیلو کیلو می‌آید. توجه کنید که خرس علف نمی‌خورد و البته هرچه بخورد بخاطر هیکل بسیار درشتش و نیاز شدید به گرمایی بدنی و محیط سردی که زندگی می‌کند و ضرورت ذخیره کردن چربی، در حجم بالا می‌خورد. دیگر اینکه گیاهی بنام علف خرس است که خاردار و بوته آن بزرگ برگهایش بریده و میوه‌اش سرخ رنگ است که برگهای آن را در مقدار زیاد جلوی چهارپایان می‌ریزند و ربطی به خرس ندارد.

حرف نداره

اشاره به خوبی مطلق دارد. اصل آن از کتب آسمانی می‌آید که هر مومنی فکر می‌کند که کتاب آسمانی دین او بهترین است و هیچگونه حرفی بر آن وارد نیست.

فکاش را آورده پایین

اشاره به صدمه شدید جسمی دارد. فک همان چانه است و اگر با مشت محکم به دهان کسی می‌کوبیدند استخوانهایی از چانه می‌شکست و فک پایین می‌آمد.

قاطی کرد - قاتی کرد

اشاره به آشفتگی فکری دارد. قاطی بمفهوم ترکیب کردن و در هم آمیختن است. اگر کسی فکر و احساسش در هم شوند و شخص نتواند بر احساس غلبه کرده و عقلانی عمل کند را گویند.

قلمبه سلمبه - قلمبه سلمبه

اشاره به پیچیدگی و ناهمواری دارد. جاده‌های پر از سر بالایی و سراشیبی را می‌گفتند اکنون به سخن نافهم گویند.

رسیدیم ته خط

اشاره به مرحله نهایی برای انجام کار دارد. در نوشتارها وقتی یک خط به آخر صفحه می‌رسید باید سرخط جدیدی را شروع می‌کردند.

میخ کوب شدم

از شکنجه‌های قدیم بوده در تاریخ آمده وقتی یعقوب لیث صفار سه برادر را که به جان او سوء قصد کرده ولی موفق نشده بودند به دست آورد دستور داد در نیشابور آنان را زنده زنده با میخ به دیوار دوختند (تاریخ گردیزی).

خطر از بیخ گوش گذشت - خطر بیخ گوش‌اش است

اشاره به نزدیکی خطر دارد. دو تعبیر است:

1-سلطان سنجر سلجوقی در هنگامیکه قصد جنگ با اسماعیلیان را داشت شبی برخاست و دید یک خنجر در کنار گوشش به زمین فرو رفته و یادداشتی بر آن است که اگر به تو حس نظر نداشتیم این خنجر را در قلبت است فرو می‌کردیم.

2- برخی می‌گویند از اینکه در جنگها یا حتی شکار، گاه تیری از کمان در رفته و از نزدیکی گوش شخص عبور می‌کرد بدون اینکه صدمه‌ای بزند می‌آید.

چشم و گوش پُره

اشاره به اشباع شدن گوش از حرف و چشم از دیدن کالای خاص دارد. اولین تجار مغول که به ایران آمدند توسط غایرخان حاکم شهر مرزی اترار و به طمع اموالشان کشته شدند و موجب حمله قوم تاتار به ایران گردید. وقتی مغول‌ها غایرخان را زنده دستگیر کردند به تلاقی تجار کشته شده و اینکه به طمع اموال بوده چشم و گوش‌های او را با نقره داغ پر کردند.

دنگ دنگ همه یکرنگ

اشاره به اینکه افراد بشر فارغ از ثروت و مقام همه شبیه هم‌اند. دستگاهی با چوب می‌ساختند بنام دنکوب یا برنج‌کوب که بر روی برنج تازه آمده از مزرعه می‌کوبید و مغز سفید یعنی همان برنج خوردنی را از پوست آن یعنی شلتوک جدا می‌کرد و البته تمام برنجه‌ها سفید بودند. دیگر اینکه تا قبل از پایان دوره قاجار برخی‌ها سیاه پوستانی بعنوان غلام سیاه و کنیز در خدمت داشتند. این ضرب‌المثل می‌گوید علیرغم پوستی (شلتوک) با رنگهای روشن و تیره، درون این پوستها همه سفید و یکرنگ است.

از بوته آزمایش سربلند بیرون آمد

اشاره به کیفیت بالا دارد. در قدیم روشهای مختلفی برای بررسی عیار زیورآلات و سکه طلا وجود داشت مثل سنگ محک و گذاردن طلا در اسید که به خود طلا صدمه‌ای نداشت ولی فلزات آلیاژ شده مانند مس و نقره را در خود

حل می‌کرد. استکانهای کوچکی از جنس سفال بود که به آن بوته آزمایش می‌گفتند و البته برای تولید محصولات از طلا هم استفاده می‌شد. زیور طلایی را در آن گذارده و حرارت می‌دادند و چون درجه ذوب طلا به نقره و مس که ترکیبات متداول با طلا هستند فرق می‌کند معلوم می‌شد چقدر طلا و چه میزان سایر عناصر در آن است و اگر در یک زمان ذوب می‌شدند اشاره به عیار بالای طلا داشت.

تو سر سگ بزنی فلان چیز درمیاد

اشاره به بی‌ارزش شدن دارد. گاه یک کالا، یک مدرک علمی یا عضویت در یک انجمن بسیار بی‌ارزش می‌شود بگونه‌ای که همه می‌توانند آن را به دست آورند و دیگر یک امتیاز نیست. از طرف دیگر سگ پایین‌ترین جایگاه را داشت یعنی در آن زمان که خر و اسب و قاطر نزد همه بها داشت سگ هیچ ارزشی نداشته ضمناً نجس محسوب می‌شد و بقول قدیمی‌ها تو سری خور بود. حال صفتی و اضافه‌ای که سگ هم می‌تواند داشته باشد قدر و اهمیتی ندارد.

مگه دنیا به آخر رسیده

اشاره به اینکه فرصت حل مشکل هست. وقتی دنیا به آخر برسد دیگر فرصتی برای رفع هیچ مشکلی وجود ندارد بنابراین چنانچه قصد کار خیر و پاک کردن گناهان قبل دارید بجنبید.

از هر چه نه بدتر – به هر چه ند بدتر

اشاره به اینکه از آن بدی هم که فکر می‌کنید بدتر خواهد بود. اصل از قرآن کریم می‌آید که در سوره حج می‌فرماید: زمانی که آیات روشن ما را بر کافران

می‌خوانند. در صورتهایشان چنان آثار انکار می‌بینی که می‌خواهند به قرائت کنندگان آیات حمله ور شوند. بگو به بدتر از آن آتشی که خدا به کافرین وعده داده، آگاهتان کنم که بدسرانجامی است.

مادر سگ

اشاره به اهانت دارد. اصل از حکایتی می‌آید که بخت النصر حاکم ظالم بابل در زمانی کودکی بسیار بدخوی بود و مادرش با وی درمانده بود. وی را ببرند از خشم در زیر درختی بنهادند. ماده سگی در این آن درخت بچه داشت و آنان را شیر می‌داد و آن کودک را نیز شیر می‌داد تا آن کودک به شیر سگ برآمد و بخت‌النصر را مادر سگ بود. (ابوبکر عتیق نیشابوری تفسیر سورآبادی).

از سرم باز کردم

اشاره به اینکه فکر کسی را از سر بیرون کرده است. اصل از شیر دادن کودک نوزاد می‌آید که وقتی زمان شیر دادن طفل تمام شده بود طفل را از شیر باز می‌کرده‌اند و به قول امروزی از شیر می‌گرفته‌اند. در تفسیر عتیق نیشابوری آمده این پسر را از شیر باز کردم. به نظر میرسد زمانی مادر یا دایه در فکر مدام برای ساعت شیردهی بچه بوده‌اند و حالا به سنی رسیده که از این بابت کودک را از فکر خود بیرون کرده‌اند.

هیکل فلانی دکل است

اشاره به درشتی و بلند قدی دارد. در زبان فارسی تکل بمعنی مرد جوان و بلندقد است که بتدریج تبدیل شده به دکل

تلنگاش در رفت

اشاره به اینکه در کار دوام نیاورد. در زبان فارسی تلنگ بمعنی زه و زهوار آمده که در قدیم با آن قطعات چوب را به هم می‌چسبانده‌اند و اگر زهوار که مردم زوار در رفته می‌گویند از هم باز می‌شد همه چیز از هم جدا می‌گردد.

نه به آن شوری شوری نه به این بی نمکی

اشاره به اینکه در هیچ مورد و جهتی نباید افراط کرد. خان یک ده می‌خواست عده زیادی را به نهار دعوت کند و کمترین هزینه برایش داشته باشد. زنی گفت من به ارزانتین قیمت این کار را می‌کنم و مقداری آش درست کرد و آنقدر نمک در آن ریخت که هرکسی قاشقی از آن خورد دیگر نخواست و به خان خبر دادند او آمد و قاشقی از آن چشید و گفت بسیار شور است و دیگران گفتند آنقدر شور بود که خان هم فهمید. مرتبه دیگر همین داستان تکرار شد ولی نمک جلوی دست آن زن نبود و این دفعه بخاطر بی‌نمکی کسی از آن نخورد.

تنگ

اشاره به سختی و ناراحتی دارد. در قدیم یک نوار پهن چرمی دور کمر خر می‌بستند که بار را محکم کنند یا پالان را نگهدارند. هر چیزی که موجب فشار بر چیز دیگر شود را نیز گویند.

فلانی رفت تو لک

اشاره به افسردگی و سر در خود داشتن دارد. توی لک رفتن از پرندگان می‌آید که وقت ریختن پرهايشان بحالتی فرو می‌روند که لک نامیده می‌شود.

به ثمن بخت از دست داد

اشاره به بهای کم دارد. ثمن کلمه‌ای عربی بمعنی بهای مورد معامله و بخت بمعنای کم است.

قضیه را جا انداختم

اشاره به توجیه و حل مشکل دارد. هرگاه عضوی از مفصل جدا شده بیرون بیاید آنرا باید به جای خود برگردانند که به این عمل جا انداختن می‌گویند و معنی بازگشت کارها به روال خوب دارد.

آکله بگیری

نفرین است. بیماری جذام یا خوره را آکله می‌گفتند.

جُنْبِر

اشاره به آدمی که لباس فقیرانه کهنه و پاره و کثیف بر تن داشته باشد. جُل نوعی پتو بوده که روی حیوانات می‌انداختند شاید آنرا بتوان پوشاک چهارپایان دانست. کسی آنرا لباس کرده به تن نماید جنبِر است.

جِغْلَه

اشاره به پسری که هنوز ریش در نیاورده باشد دارد.

آیا زور فلانی به انجام کار میرسه

اشاره به نفوذ اداری دارد. در قدیم هرکس که می‌خواست عازم جنگ شود می‌رفت و کمانی را که زورش برسد زه آن را بکشد آزمایش و انتخاب می‌کرد.

از هر باغچه‌ای گلی

اشاره به تلّون مزاج دارد. اصل آن از زنبور می‌آید که به هر باغچه‌ای می‌رود و روی گلی می‌نشیند.

مگر مرا با تو صنمی است (مگر مرا با تو صنعی است)

اشاره به اینکه مگر مرا از تو دلگیری است. امروزه صنع را به غلط صنم می‌خوانند و مفهوم رابطه محبت را می‌رسانند در حالیکه در قدیم مفهوم دلگیری داشته است.

نقش بر آب است

اشاره به عدم اصالت دارد. مولانا در مثنوی آورده که شیری هر روز حیوانات جنگل را می‌آزرد و تعدادی می‌کشت. حیوانات نزد او رفته قرار گذاردند هر روز با قرعه‌کشی یک حیوان برای او بفرستند و شیر هم دیگر مزاحم حیوانات نشود. روزی نوبت خرگوش شد و دیرتر از وقت نزد شیر رفت. شیر گرسنه وقتی پرسید چرا دیر آمدی. خرگوش گفت شیری جلوی مرا گرفت و می‌خواست مرا بخورد که فرار کردم. شیر گفت مرا نزد آن شیر ببر. خرگوش شیر را بر سر چاهی برد و شیر عکس خود را در آب چاه دید شیرجه رفت آن شیر را بگیرد که غرق شد. آنچه آن شیر دیده بود نقشی بر آب بود.

ما را یک پا نگهداشته است

اشاره به بلا تکلیفی همراه با عذاب دارد. مولانا در مثنوی می‌فرماید موشی و قورباغه‌ای با هم دوست بودند روزی قرار گذاشتند ریسمانی به پای هر کدام ببندد تا هر وقت کار داشتند از طریق آن یکدیگر را آگاه کنند. روزی موش به

کنار آب رفت و ریسمان را جنباند و همین موقع یک زاغ موش را به چنگال گرفت و به هوا برد و بدنبال آن قورباغه هم کشیده شد و یکپا در هوا معلق شد.

همه را به یک چوب مران

اشاره به اینکه انسانها از نظر علم و زهد یکسان نیستند با هر کدام به تناسب رفتار کن. اصل از داستانی در مثنوی معنوی مولانا می آید.

بار گوناگون است بر پشت خران هین به یک چوب این خران را تو مران
بر یکی خر بار لعل و گوهر است بر یکی خر بار سنگ و مرمست
بر همه جوها تو این حکمت مران اندرین جو، ماه بین، عکسش مخوان

تموم دنیا یک طرف تو یک طرف

اشاره به ارزش بالای شخص دارد. در قدیم هر ترازو دو کفه داشت که در یکی کالا و در دیگری سنگ برای وزن کردن می گذاشتند. گوینده به غلو می گوید اگر تمام دنیا با همه ارزش و زیبایی اش را در یک کفه بگذارند و در کفه دیگر فقط تو باشی باز هم کفه تو سنگین تر است.

چلغوز

اشاره به فضله پرندگان دارد ضمناً نوعی دانه ریز است که بعنوان تنقلات مصرف می گردد و مفهوم کوچک بودن طرف مقابل را دارد.

جنگولک بازی در نیار

اشاره به بازیهای کودکانه یا حساب سازی بی مورد دارد.

چیه خِرط و خِرط راه انداخته‌ای

اشاره به صدایی شبیه تراشیدن چوب دارد. خِرط بمعنی تراشیدن چوب است و نجار را در قدیم خراط می‌گفتند.

مگه خروسک گرفته‌ای

اشاره به صدایی مانند خروس دارد. اصل آن از نوعی بیماری که بیشتر در کودکان پیدا می‌شود و موجب ورم گلو گردیده مریض بسختی سرفه می‌کند و صدایی مانند خروس از حلقوم او بیرون می‌آید.

دلش خنج می‌زند

اشاره به شادمانی دل دارد. خنج که برخی به غلط آنرا غنج می‌خوانند بمفهوم شادی و خوشی و صدایی که از شدت خوشحالی از گلو بیاید می‌باشد البته کلمه غنج بمعنی عشوه هم هست ولی اینجا مصرف ندارد.

فیس و افاده

کلمه فیس و کلمه افاده هر دو بمعنی ناز و غرور و تکبر است ولی معمولاً با هم گفته می‌شود.

تو قاموس ما نیست

اشاره به اینکه با این حرف کار آشنا نیستیم و در فرهنگ ما نیست. قاموس نام فرهنگ لغتی است که در دوره تیمور لنگ توسط فیروزآبادی نوشته شد و بعد کتابهای لغت را قاموس می‌گفتند.

قاذورات – قاذورات

اشاره به آدمی که ارزش رفت و آمد نداشته باشد است. قاذوره بمفهوم کار زشت و قاذورات جمع آن است و معنی آدم بداخلاق که کسی مایل به دیدار وی نیست آمده.

مگه قاقیم

اشاره به آدمی که پایین‌ترین درجه را دارد. قاق مفاهیمی مانند خشک و تُرد یا آدم لاغر و باریک دارد ولی در قاپ بازی که نوعی قمار است به کسی می‌گویند که آخر سر و بعد از همه میتواند بازی کند.

قوت لایموت گیرمان آمد

قوت لایموت یعنی مقدار کمی از غذا که فقط باعث زنده ماندن شخص شود.

دست خشک شود

نفرین است. در قدیم مردم برای برخی افراد قدرت ماوراء الطبیعه قائل بودند و می‌گفتند اگر کسی دست به سوی این افراد بجنباند در جا دستش خشک شده و دیگر حرکت نخواهد کرد.

از سایه خودش هم می‌ترسد

اشاره به فردی بسیار ترسو دارد. اصل از کودک می‌آید که در آفتاب راه می‌رود و دنبال سایه‌اش می‌رود یا از اینکه سایه‌اش مدام او را دنبال می‌کند می‌ترسد و به همین جهت وقتی به سایه می‌رود و دیگر سایه‌ای نیست احساس

امنیت می‌کند. اگر کسی به هر دلیل خود را آشکار نکند و بقول قدیمی‌ها در سایه بماند این را می‌گویند البته گاه کره اسب هم از سایه خودش می‌ترسد.

جای دوری نمی‌رود

اشاره به اینکه بدرد خواهد خورد. اگر کسی جای دوری برود نمیتواند برای ما کاری بکند ولی اگر نزدیک باشد و ضرورت شود به کمک خواهد آمد.

مهرم حلال، جونم آزاد

اشاره به زجر و ناراحتی در زندگی خانوادگی دارد. در قدیم مردها برای اینکه زنی بدون گرفتن مهریه جدا شود او را تحت شکنجه و آزار قرار می‌دادند و زن هنگامیکه این نکته را درک می‌کرد می‌گفت مهرم حلال، جونم آزاد، یعنی برای حفظ جانم از مهرم می‌گذرم.

این پولها از گلوی ما پایین نمیره

اشاره به ناصوابی محل تامین پول دارد. دو تعبیر است:

- 1- استخوان در گلو گیر می‌کند و پایین نمی‌رود و گوینده ابراز میدارد این پول را نمیتوانم صرف غذا کرده و بخورم چون مثل استخوان گلویم را خواهد آزرده.
- 2- در قدیم کسانی که به سفر می‌رفتند در محلهایی که احتمال راهزن داشت پول را که بصورت سکه طلا و نقره بود می‌بلعیدند تا بعداً بیرون بیاید ولی بهرحال دست راهزن نیفتد حالا گوینده می‌گویند این پول را نمی‌توانم ببلعم چون ریشه ناصواب دارد.

بخاک سیاه نشسته

اشاره به کسی که تمام امکانات اقتصادی‌اش را از دست داده در قدیم ثروتمندان خاکستر منقل خود را که گرم بود به کوچه می‌ریختند و چون گرم بود فقرا بر روی آن که خاکستری یا سیاه بود می‌نشستند.

بخاک سیاه افتاده

اشاره به نابودی دارد. اصل آن از طاعون که بیماری بسیار وحشتناکی بوده و هرگاه بروز میکرده گاه تا نیمی از مردم شهر را نابود می‌کرده می‌آید. چند نوع دارد و خطرناکترین آن طاعون سیاه است که به طاعون خونی هم معروف می‌باشد و میکروب وارد خون بیمار شده و در چند ساعت او را می‌کشد.

طراق طروق راه انداخته‌اید

اشاره به سروصدای زیاد دارد. طراق تکه فلزی بود که به پاشنه کفش می‌زدند تا از سایش پاشنه جلوگیری کند و طروق صدای کوبیدن چیزی با چکش یا پتک را می‌گویند.

بدعُنُق

اشاره به فرد بداخلاق دارد. دو تعبیر است:

1- در عربی عنق بمعنی گردن و عناق بمفهوم دست در گردن یکدیگر انداختن و در بغل گرفتن است و هرکس که نمی‌گذاشت او را در آغوش بگیرند می‌گفتند بدعُنُق است.

2- در داستان حضرت موسی (ع) آمده که با فردی بنام عوج بن عنق جنگید و او را شکست داد و کشت.

فِر و فِر

اشاره به هر حرکت تند مثل تند نوشتن و تند خواندن دارد.

خون خوردن

اشاره به درد و رنج دارد. دو تعبیر است:

- 1- در قحطی‌ها هرگاه حیوانی می‌کشتند فقرا از گوشت و امعاء حیوان نصیبی نداشتند بلکه خون ریخته روی زمین را می‌خوردند.
- 2- چنین در شکم ما در خون می‌خورد و هیچ نصیب دیگری ندارد.
- 3- در قدیم گاه محکومین را از پا آویزان می‌کردند که سر رو به زمین قرار می‌گرفت و باعث وارد شدن خون به حلق می‌گردید و می‌گفتند خون خود را می‌خورد.

فلانی را کرده‌اند به ک.ن خر

اشاره به حقیر کردن دارد. مولانا در مثنوی معنوی حکایتی از افراد دنیا دوست که جالینوس حکیم یونان باستان و دانشمند پزشکی را سمبل آن قرار داده چون علمش مربوط به این دنیا است می‌گوید.

آنچنان گفت جالینوس راد از هوای این جهان و از مُراد

راضی‌ام کز من بماند نیم جان که از کون استری بینم جهان

- 2- برخی می‌گویند منظور اینست که او را در حد سرگین که از خر می‌آید پایین آوردند.

سر به هر سوراخی می‌کند

امروزه اشاره به کنجکاوی دارد ولی در قدیم معنی جستجوی راه نجات می‌داده است. اصل آن از پرنده در قفس می‌آید که برای نجات خود به روزنه‌ای از قفس توجه دارد. در مثنوی آمده سر زهر سوراخ بیرون می‌کند. تا بود که این بنداز پا پر کند.

برخی از مار و موش می‌دانند که سردر هر سوراخی می‌کنند.

سر تعظیم فرود آورد

اشاره به اطاعت کامل دارد. در قدیم وقتی دو کشور، جنگ می‌کردند و شرایط برای یکی سخت می‌شد نمایندگان به دربار کشور دیگر می‌فرستاد و اگر شرایط مصالحه‌ای که حاکم غالب اعلام میکرد برایشان قابل قبول بود سر تعظیم فرود می‌آوردند و صلح برقرار می‌شد.

با طناب پوسیده فلانی تو چاه نرو

اشاره به غیرقابل اعتماد بودن فلانی دارد. اصل از داستان حضرت یوسف (ع) می‌آید که برادرانش او را به طنابی پوسیده داخل چاه کردند تا چیزی را بیاورد و طناب پاره شد و یوسف به چاه افتاد.

دل به دریا بزن

اشاره به اینکه حرکتی جسورانه و بزرگ بکن. اصل آن از رودخانه می‌آید که می‌رود تا به دریا بزند. در قدیم معتقد بودند زمین وابستگی می‌آورد ولی دریا اینطور نیست پس پایت را از وطن و شهرت بکن و به دریا برو. تجارت دریایی سود زیاد داشت ولی مردم از سفر با کشتی‌های آن زمان می‌ترسیدند.

دور دور شماست

اشاره به اینکه اکنون قدرت دست شما است. در قدیم مسابقات اسب دوانی بود که قبل از شروع رقابت، هر اسبی جداگانه دور میدان می‌دوید تا به محوطه آشنا شود و آن دور، دور آن اسب بود.

گر تو بهتر می‌زنی بستان بزن

اشاره به اینکه ادعای بیهوده نکن و ایراد نگیر، اگر قادر به انجام کامل هستی شروع کن. مولانا در مثنوی می‌فرماید:

آن یکی نایی، خوش نی می‌زده‌ست ناگهان از مقعدش بادی بجست
نای را بر کون نهاد او که زمن گر تو بهتر می‌زنی، بستان بزن

سر ما را خورد

اشاره به مزاحمت و آزار زیاد دارد بخصوص از لحاظ پرحرفی گفته می‌شود. دو تعبیر است:

1- برخی می‌گویند از حکایت نمرود و پشهای که در سر او رفت و بقول قدیمی‌ها مغز او را خورد و باعث مرگش شد می‌آید.

2- گروهی معتقدند از خرافات قدیمی می‌آید که معتقد بودند هنگامیکه کاروان‌ها در شبها در بیابان راه می‌پیمودند تا جایی توقف می‌کردند موجودی که غول می‌نامیدند افراد را با لهجه یکی از اقوامشان صدا می‌کرد و هنگامیکه او از کاروان دور می‌شد آن شیطان سر او را جدا کرده می‌خورد و آن فرد کشته می‌شد.

بی سر و پا

امروزه اشاره به آدم مفلس دارد. چند تعبیر است:

1- گروهی معتقدند اصل آن از فرد مست می آید که چون تلوتلو می خورد انگار پا ندارد و بخاطر اینکه نمی داند راه خانه اش کجاست انگار سر ندارد.

2- مولانا در مثنوی آورده:

تن برهنه، سر برهنه، سوخته شکر را دزدیده یا آموخته
کو نشان شکر و حمد میر تو بر سر و بر پای بی توفیر تو
در سخای آن سه و سلطان جود مر ترا کفشی و شلواری نبود

هفت قرآن در میان

اشاره به محکم بودن قسم دارد. در قدیم رسم بوده هرگاه کسی می خواست سوگندی بسیار محکم و پابرجا و خدشه ناپذیر یاد کند هفت مصحف روی هم گذارده قسم می خورد. مولانا در مثنوی دارد که:

هفت مصحف آن زمان بر هم نهاد خورد سوگند و چنین تقریر داد

سرش به سنگ خورد

اشاره به پشیمانی زیاد دارد. هرگاه شخص از عمل خود بسیار پشیمان شود سر خود را به در و دیوار می کوبد. در قدیم پایه دیوارها از سنگ و روی آن از گل بود بنابراین شخص سر خود را به سنگ می کوبید. مولانا در مثنوی آورده که:

این گروه مجرمان هم ای مجید جمله سرهاشان به دیوار می رسید.

که در طلب آمرزش برای گناهکاران آمده است.

مه فشاند نور و سگ عوعو کند

اشاره به اینکه برخی افراد کوچک یا کارهای حقیر نمی‌تواند در افراد یا کارهای بزرگ تاثیر کند. اصل از شعر مولانا می‌آید:

یا شب مهتاب از غوغای سگ مست گردد بدر را در یسرتگ

مه فشاند نور و سگ عوعو کند هرکسی بر خلقت خود می‌تند

در جای دیگری باز مولانا می‌فرماید

در شب مهتاب، مه را در سماک از سگان و عوعوی ایشان چه باک

در قدیم معتقد بودند سگ در قرص یا هلال ماه تصویری از گرگ را می‌بیند و به همان لحاظ سر و صدا می‌کند ولی عوعوی سگ به زیبایی ماه صدمه نمی‌زند.

خوردند و بردند

اشاره به سوء استفاده زیاد دارد. اصل آن از سیل می‌آید که جهان را می‌خورد (نابود می‌کند) و با خود می‌برد. مولانا در مثنوی می‌فرماید:

هست آن اندیشه پیش خلق خرد لیک چون سیلی جهان را خورد و برد

دلخون شد

اشاره به غم و غصه زیاد دارد. اصل آن از داستان موسی (ع) و فرعون می‌آید که آب نیل به رنگ قرمز چون خون درآمد. آب نیل چون خون که از دل می‌گذرد تشبیه شده که با آن حجم عظیم تبدیل به خون شده.

سرم را خورد - آن زن سر چند شوهر را خورده است

اشاره به حذف کردن دارد. مولانا در مثنوی می‌فرماید:

هرکه را دیو از کریمان وابد بی‌کس‌اش یا بد، سرش را او خورد.
در قدیم معتقد بودند موجودی بنام غول یا دیو وجود دارد که افراد همراه
کاروانها را در شبها صدا می‌کند وقتی از همراهان دور شدند سر او را خورده
و می‌کشد.

دست از سر من بردار

اشاره به اینکه تقاضای رها کردن دارد. پرنده‌گان شکارچی مانند عقاب و شاهین
وقتی پرنده‌ای بزرگ مثل مرغابی شکار می‌کنند سر آن را در چنگال خود
می‌گیرند و اگر لحظه‌ای رها کنند شکار فرار می‌کند. افراد مزاحم را مانند
پرنده‌ای مثل باز شکاری تشبیه کرده‌اند که سر مردم را در چنگ خود
می‌فشارند. امروزه مفهوم این را که از فکر من خارج شو، دارد.

میرزا غشمشم

اشاره به فرد خودرایی و گستاخ دارد. در تاریخ صفوی چنین نامی وجود دارد
با صفت خودبین و ستمگر آمده است.

بدغلق

اشاره به فرد بداخلاق و خشمگین دارد. اصل آن بمعنی کلامی است که مفهوم
آن بدشواری فهمیده شود. غلغ بمعنی خوی و طبیعت است که گاه بدغلق هم
می‌نویسند.

فرنگ

اشاره به کشورهای اروپایی دارد. تا قرن بیستم، فرانسه سمبل کشور پیشرفته بود و چون آنها از نژاد فرانک هستند کلمه فرانک در زبان فارسی به فرنگ تبدیل شد.

اسکول – فُسْکُل

اشاره به فرد عقب مانده فکری دارد. اصل آن فِسْکِل بمعنی اسبی که در مسابقه از بقیه عقب بیفتد است. فرد پست و فرومایه را نیز گفته‌اند ولی امروزه مفهوم احمق و عقب افتاده دارد.

فَشَل

اشاره به فرد بددل و ترسو و تنبل دارد.

به ناف ما بسته‌اند

اشاره به اینکه تقدیر ما اینست دو تعبیر دارد:

1- در قدیم معتقد بودند شرح زندگی هرکس به پیشانی او نوشته شده یا به ناف او بسته‌اند.

2- در گذشته دور هرگاه می‌خواستند ناف نوزاد را بریده و با نخ ببندد گاه اگر دختر بود او را بنام پسری ناف‌بری می‌کردند یعنی برنامه آینده زندگی او را تعیین می‌کردند.

نُتْقِ نَکَش

اشاره به پوشش و پرده و ضمناً زیورآلات دارد. امیر خسرو دهلوی می‌گوید:

فرش کشیدند و نتق بر زدند پردهٔ دهلیز بر اختر زدند.

دُم بریده

اشاره به زیرکی دارد. دو تعبیر است:

1- کسی را گویند که زرنگی نماید و منظور اینکه مانند روباه زیرک هستی که دُم او را بریده باشند.

2- در قدیم اسب یا استری که برای خبررسانی همیشه آماده خدمت بود را دُم می‌بریدند تا نشانه باشد.

هفت قلم آرایش می‌کند

در قدیم حنا، وسمه، سرمه، سرخاب، سفیدآب، زرک (زرورق) و غالیه (خال صورت) را هفت قلم می‌گفتند.

نه قلم زیور و زینت می‌کند

در گذشته دور، سر آویزه، گوشواره، سلسله، حلقه بینی، گلوبند، بازوبند، دست برنج (زنگوله‌های کوچکی که به دست می‌بستند) - انگشتر و خلخال را نه زینت می‌گفتند.

آب خوش از گلویش نگذرد

نفرین است. نوعی بیماری بنام حَنَاق است که امروزه به آن دیفتری گویند و باعث ورم حنجره می‌گردد بگونه‌ای که آب، چنین مایع سبک و راحتی، بخوشی از گلو پایین نمی‌رود و شخص در پایین دادن آب هم دچار عذاب است. در قدیم

آب تصفیه شده نبود و آب تلخ یا شور از چاه‌های آمد و مجبور بودند بنوشند ولی اگر آب طعم و رنگی نداشت به آن می‌گفتند آب خوش.

یک گنجشک در دست بهتر از هزار گنجشک در هوا – یک گنجشک در دست بهتر از

یک قرقاول در هوا

اشاره به اینکه فقط آنچه در اختیار تو است را حساب کن. اصل آن از زبان عربی می‌آید که می‌گوید: «العصور فی الید خیر من الکرکی فی الهوا» مفهوم گنجشک در دست به که تذرو در هوا و در فارسی به شکلهای مختلف مثل گنجشک در دست به از هزار گنجشک در هوا، گفته می‌شود.

یکدسته گل دماغ پرور از خرمن صد گیاه بهتر

اشاره به ارزشمندی برخی کالاها دارد مثل یک قطعه الماس بهتر از ده سکه طلا.

عاشق پیشه

اشاره به کسی دارد که حتی به صرف شنیدن وصف یک زیبارو، عاشقش شود.

رد گم می‌کند

اشاره به کاری دارد که کسی پی به مطلب آن شخص نبرد، پی گم کردن و ایزد گم کردن هم می‌گویند.

کمرم شکست

اشاره به نابودی جسمی یا اقتصادی دارد.

- 1- در دوره مغولان هرگاه اختلافی بر سر حاکمیت و اینکه چه کسی سلطان شود پیش می‌آمد باید نبرد کرده و هرکس پشت دیگری را می‌شکست به حکومت می‌رسید. در دوره حکمرانی تکودار مغول برادرش ارغون به سال 1284 با وی بر سر حق حکمرانی به جنگ پرداخت و پیروز گردید و به رسم مغول کمر او را از پشت شکست و وی را مقتول نمود.
- 2- برخی معتقدند از اسب می‌آید که اگر کمرش بشکند، خواهد مرد.

از تعارف کم کن و بر مبلغ افزا

اشاره به اینکه تعارفات را رها کنید و به شرایط معامله بپردازید. نادرشاه افشار ظاهراً پادشاهی را در مجلسی که در دشت مغان برگزار شده بود نپذیرفت و حضار یک صدا از او خواهش پذیرش کردند و چون تعارف از حد گذشت نادر با شروطی تحت سلطنت را پذیرفت.

حق با قدرتمند است

اشاره به اینکه در مقابل قدرت قوی حق گویی به جایی نمی‌رسد. نادر پیش از پذیرفتن حکومت ایران شروطی از جمله سنی شدن ایرانیان به ریاست امام صادق (ع) را مطرح کرد و یک مجتهد به او نصیحت کرد خود را به سلطنت دنیوی مشغول کند اما مرگ نابهنگام این مجتهد بقیه را قانع کرد که حق با نادر است.

در به در

اشاره به کسی که امنیت و امکان اقامت ثابت در جایی ندارد. در تاریخ مثالهای فراوان است از جمله وقتی لطفعلی خان زند به شیراز برگشت حاج ابراهیم

کلانتر که توسط خود وی به حکومت شیراز منصوب شده بود او را راه نداد و وی به بوشهر، کرمان، طبس، یزد، کرمان، بم فرار می‌کرد تا در شهر آخری دستگیر و مقتول شد.

بچشم

اشاره به اطاعت کردن دارد. در عربی هم می‌گویند با لعین و رأس یعنی بر چشم و سر من است.

چشم زخم

اشاره به شومی دارد. در کلیله و دمنه آمده: در چشم او نشانه‌ایست که می‌بینم آن را دلالت می‌کند بر کین‌ها و حسدها.

مارا از پونه بدش می‌آد، دم لونه‌اش هم سبز می‌شه

اشاره به اینکه انسان گرفتار مشکلات و کسانی می‌شود که از آنها تنفر دارد. در مکانهایی که مار لونه می‌کند معمولاً گیاهی نمی‌روید و پونه بمفهوم هر گیاه سبز است. در عربی می‌گویند: پروردگار چیره می‌گرداند بر فرزند آدم کسی را که فرزند آدم از او می‌ترسد.

خیطی بالا آورده

اشاره به اینکه آوازه کار زشت او همه جا رفته است. در عربی خیط الاسود بمفهوم سیاهی شب و خیط الاسود بمعنی سپیدی روز است که در اینجا مراد همان خیط الاسود است که سیاهی عمل او به همه جا رسید.

از حلقومش می کشم بیرون

اشاره به گرفتن حق دارد. دو تعبیر در مورد اصل آن است:

- 1- از پروندگان می آید که آب و غذا را در گلوی خود ذخیره کرده و در آشیانه بیرون آورده به فرزندان می دهند.
- 2- از گاو می آید که علوفه را هضم نکرده بلکه در گوشه‌ای از معده ذخیره نموده بعد سر فرصت آن را دوباره در دهان آورده و جویده و هضم می کند.
- 3- گاه گلوی شخص را می بریدند و می گفتند آنچه خورده را از حلقومش بیرون می کشیم.

ازهر من القمر و اظهر من الشمس

اشاره به آشکار بودن کامل دارد. تابان تر از ماه و درخشان تر از خورشید است. در فارسی معمولاً می گویند اظهر من الشمس بمفهوم درخشان تر از خورشید است.

رفت آنجا که عرب نی انداخت

اشاره به نابودی دارد. اصل از این امر می آید که اعراب در نیزه انداختن مهارت بسیار داشتند و در سپاه ساسانی نیز قسمتی را اعراب نیزه انداز تشکیل می دادند. مولانا حکایتی دارد که امیران عرب نزد حضرت پیامبر (ص) آمدند و گفتند شما هم حاکمی ما هم حاکمیم پس قسمت ما را مرزبندی کنید و هرکدام سلطان قسمت خود باشد. حضرت امر فرمودند ابری تیره بیامد و بارانی شدید سیل انبوه راه انداخت. مردم در ترس و فرار شدند. حضرت فرمودند هرکدام

نیزه‌ای بیندازد تا جلوی سیل را بگیرد. هرکدام انداختند ولی سیل نیزه‌ها را چون خاشاک با خود برد تا حضرت انداختند و سیل بند آمد. داستانی نیز هست که اعراب برای تمرین نیزه‌های مشقی می‌ساختند و بعد از پرتاب سراغ آنها نمی‌رفتند تا جمع کنند و در بیابان می‌ماند تا بیوسد.

الم شنگه راه انداخته‌اید – علم شنگه راه انداخته‌اید

اشاره به سروصدای زیاد دارد. الم بمعنی رنج و غصه است و شنگ بمعنی خوشی است و ترکیب این دو یعنی از غم باشد یا نشاط و خوشحالی، هیاهوی زیاد راه انداخته‌اید. علم شنگه – علم بمعنی پرچم و شنگه بمعنی شادمانی است یعنی دسته و کاروان شادی راه انداخته‌اید.

پشم است

اشاره به بی ارزشی دارد. مولانا در مثنوی می‌فرماید:

آخرت، قِطَّارِ اُشتردان به مُلک در تبع دنیاش، همچون پشم و پُشک
پشم بگزینی شتر نبود ترا و ربود اشتر چه قیمت پشم را

او بو برده است

اشاره به اینکه چگونگی ماجرا را حدس زده است. در قدیم پزشکان که در آن زمان حکیم نامیده می‌شدند گاه بر اثر بوی دهان یا نفس بیمار حدس می‌زدند که دچار چه نوع بیماری است.

دست به سفید و سیاه نمی‌زند

اشاره به کسی که هیچ کار و تلاشی نمی‌کند. منظور از سیاه، دیگ و قابلمه شستن بود که چون از هیزم برای آتش استفاده می‌کردند همیشه بیرون آنها پرده و سیاه بود و سفید نیز شستن ملافه منظور است که به رسم آن زمان سفید بوده.

دستم بگیر – دستم را بگیر

اشاره به کمک و همراهی دارد. اصل آن از کسی می‌آید که مست است و نمیتواند راه برود و نیاز به آدم هشیار دارد. برخی می‌گویند از کودکی که تازه راه افتاده می‌آید که باید کمک کرد تا تمرین نموده بتواند روی دو پا بایستد. دیگر اینکه کورش در کتیبه خود می‌گوید خداوند بابل دست مرا گرفت و در تسخیر بابل پیروز کرد.

پاچه خواری

اشاره به تملق و چاپلوسی دارد. اصل آن از خاراندن پا و بدن اسب می‌آید که امروزه به آن قشو می‌گویند. شاید در قدیم که پناه بردن به اصطبل مقامات و ثروتمندان رسم بوده انجام عمل خاراندن پا و تمامی بدن اسب آن مقام جزء تملق های متداول بوده تا از طریق اصطبل‌دار به عرض آن حاکم برسد. مولانا در مثنوی می‌فرماید:

خارش و مالش مرا اسپان را بدید پوز، بالا کرد کای رب مجید

عاقل را یک اشاره بسی است. والعاقل یکفیه الاشاره

اشاره به اینکه آدم دانا کنایه‌ای از کاری بشنود پی به اصل می‌برد. اصل آن از زبان عربی است.

نه گور دارد نه کفن

اشاره به مرگ در گمنامی و بی کسی دارد. اصل آن از شاهنامه فردوسی می‌آید که سیاوش به فرنگیس می‌گوید مرا خواهند کشت در حالیکه نه گور نه کفن دارم.

اعتنای سگ به من نکرد

اشاره به اینکه حتی نگاهی به من نکرد. فردوسی در شاهنامه از قول گرسیوز بد نهاد و به دروغ به افراسیاب می‌گوید وقتی به دیدن سیاوش رفتم او مرا پایین تختگاه خویش به زانو نشاند و نگاه هم در من نیفکند.

فلانی را شست و گذاشت کنار

اشاره به اینکه معایب فلانی را بدون هیچ ملاحظه و شرمی به وی نشان داد و باز گفت: فردوسی می‌گوید:

تن پیلوارش بر آن خاک گرم فکندند و شستند از دیده شرم

منظور اینکه شستن یعنی کنار گذاشتن شرم و حیا توسط گوینده دارد.

تو گت ما نمی‌ره

اشاره به اینکه برایم قابل قبول نیست و زیر بار نمی‌روم. چند تعبیر است:

1- کَت بمعنی تخت پادشاهی است و گوینده اشاره دارد که آن حرف بر من حاکم نمی‌شود.

2- دستها و گردن افراد شکست خورده یا محکوم را در پالهنک می‌گذاشتند یعنی گردن و بازوی او می‌رفت داخل آن پالهنک (کَت بمعنی کتف و بازو است).

3- کمند در انواع و اندازه‌های مختلف برای شکارها و صید متنوع بود که آن را حلقه حلقه کرده بر کت (کتف) می‌انداختند و اگر زیاد سنگین یا بسیار کوچک بود می‌گفتند تو کت ما نمیره یعنی بدرد ما نمی‌خورد.

4- برخی می‌گویند اصل در کله من نمی‌رود بوده است که بتدریج تبدیل شده.

طاقم طاق شد

اشاره به پایان حد تحمل صبوری دارد. طاق از طاق یعنی سقف آسمان که بلندمرتبه‌ترین حد است می‌آید و البته تعابیر است.

1- طاق را برخی به معنی اینکه در این حد تحمل کسی با من جفت نیست.

2- گروهی طاق ابرو می‌دانند که هر لنگه ابرو به شکل اخم از لنگه دیگر جدا یعنی طاق می‌شود.

3- اکثر می‌گویند طاق آسمان مراد است که بالاترین حد است. مولانا در مثنوی دارد:

طاق من زین صبوری طاق شد واقعه من عبرت عشاق شد

کور خویش است و بینای دیگران

اشاره به آدمی که عیوب دیگران را می‌بیند ولی چشم بر نواقص خود می‌بندد.

شش و بش

اشاره به تردید دارد. اصل آن از بازی تخته نرد می‌آید. مولانا در مثنوی می‌فرماید گفت:

آن شش پنج با من باختی پا بر اندر شش درم انداختی
و در جای دیگر آورده که:

از شش و پنج عارف گشت خرد محترز گشته است زین شش پنج نرد
رست او از پنج حس و شش جهت از ورای آن همه کرد آگهت
امروزه بجای شش و پنج می‌گویند شش و بش که بش کلمه ترکی برای پنج است. درواقع هرگاه یک تاس عدد 5 و تاس دیگر عدد 6 را نشان دهد و بازیکن نتواند حرکت درست کند باید منتظر تاس انداختن بعدی باشد.

از وقتی اخمش درمی‌آد تا گریه کند یکسال طول می‌کشد

اشاره به کندی و تاخیر زیاد در عملکرد دارد.

چشمش را بگیرد

اشاره به ضرورت قدرشناسی دارد ولی امروزه تعابیر دیگر نیز می‌کنند. دو تفسیر است:

1- در دوره سلطان محمد خوارزمشاه وقتی چنگیزخان تعدادی تاجر به ایران فرستاد حاکم اترار که از اقوام سلطان بود به طمع کالاهایشان آنان را کشت و اموال را تصرف کرد. چنگیز به ایران حمله کرد و حاکم اترار را دستگیر نموده دستور داد در چشمانش نقره مذاب بریزند تا چشمش را بگیرد و طمع به اموال دیگران نکند.

2- کارهای بزرگ و اشیاء گرانبها جلب نظر می‌کند و به قول قدیمی‌ها چشمگیر می‌شود. اگر کسی بخواهد به یک نفر که نمک ناشناس می‌کند تذکری بدهد ضمن یادآوری کمکی بزرگی که قبلاً به آن فرد نموده می‌گوید چشم‌ت را بگیرد یعنی آن اقدام آنقدر می‌باید مورد قدردانی قرار می‌گرفت تا مطلب امروز پیش نیاید.

دل به دریا بزن

اشاره به اینکه لازم است شهادت و جسارت بخرج دهی. اصل از رودخانه می‌آید که به دریا می‌پیوندد و بزرگ می‌شود. تعابیر:

1- سلطان جلال الدین خوارزمشاه آخرین حاکم سلسله خوارزمشاهیان وقتی در کنار رود سند توسط لشکر مغول محاصره شد با وجود خروشان‌ی و عریض بودن آن رودخانه با اسبش به آب زد درحالی‌که هر لحظه ممکن بود آب او را ببرد و آن طرف رودخانه سالم بیرون آمد.

2- تاجرها برای سود بیشتر با کشتی به دوردستها رفته و کالا برده و می‌آوردند و منافع فراوان بدست می‌آوردند ولی بسیاری مردم از سفر با کشتی‌های آن زمان می‌ترسیدند و از خیر آن می‌گذشتند.

دست راست زیر سر ما

اشاره به درخواست حمایت و آموزش دارد. مادر بگونه‌ای نوزاد را بغل می‌کند که دست راستش زیر سر بچه باشد و کودک تحت حمایت کامل مادر قرار می‌گیرد ضمناً منبع آموزش اولیه را از مادر می‌دانند و زبان مادری و اینکه با شیر اندرون شود و با جان بدر رود پیام تعلیم مادرانه دارد.

به خون فلانی تشنه است

اشاره به نهایت کینه و بی‌رحمی دارد. اصل از گرگ می‌آید که وقتی به گله گوسفند حمله می‌کند دهها گوسفند را با دریدن شکم آنها از بین می‌برد در حالیکه اگر گرسنه بود یک گوسفند هم بیشتر از حد نیازش می‌شد. مردم اعتقاد داشتند این عمل از طبع گرگ که تشنه به خون است می‌آید.

مرد عمل

اشاره به کسی که به حرفش عمل می‌کند. قبل از شروع جنگها افرادی بودند که ادعاهای بزرگ می‌کردند ولی وقتی صحنه واقعی جنگ را می‌دیدند می‌گریختند و در مقابل این افراد کسانی که به حرفهایشان عمل کرده و تا پایان جنگ یا زندگیشان مبارزه می‌نمودند. این افراد را مرد عمل می‌نامیدند.

قالب تهی کرد

اشاره به مرگ دارد. در ترس زیاد معمولاً می‌گویند روحش از قالب جسمی گریخت و قالب را تهی کرد.

نقش بر آب شد

اشاره به بیهودگی کار دارد. تعبیر:

1- برخی می‌گویند تصویر یا نقش انسان بر روی آب می‌افتد و با یک لرزش خراب می‌شود.

2- گروهی معتقدند از کارهای زیبا این بوده که با رنگ نقشهایی بر آب ایجاد می‌کردند که چندان دوام نمی‌آورده.

3- بنظر می‌رسد اصل این بوده که نقشه بر آب شد. اسکندر مقدونی وقتی به نیروهای ایرانی حمله کرد در رسیدن به شهر صور که محصور در آب است نقشه ساخت چند پل خاکی را کشید و دچار تیراندازی سوریان از بالای قلعه شهر گردید و در آخر هم یک شب آب بالا آمد و کل پل خاکی را آب برد.

چشم کف پات - قدم بر روی چشم

اشاره به علاقه زیاد دارد. دو تعبیر است:

- 1- گوینده می‌گوید خاک کف پات را دوی چشم (سرمه) می‌دانم و به جز جمال تو چیز دیگری نمی‌بینم.
- 2- آنقدر زیبایی که می‌ترسم رویت را ببینم و ناخواسته ترا چشم زخم برسانم بنابراین فقط چشم کف پات را می‌بیند.

کوسه و ریش پهن

اشاره به تناقض دارد. اصل از داستانی می‌آید که شوهر زنی فوت کرد و زن بعد از تدفین بر سر خاک وی نشست بود. کسی را نیز دار زده بودند و نگهبانی از آن مراقبت می‌کرد. نگهبان به گفتگو با زن پرداخت و اقوام مرد دار زده شده جسد را پایین آورده و بردند. نگهبان دچار ترس شد که فردا حاکم او را مجازات نماید که زن گفت شوهر مرا از خاک بیرون آر و بر دار کن. جسد را که بیرون آوردند شوهر زن ریش پهن داشت در حالی که مرد دار زده شده کوسه بود ولی بالاخره او را بر دار کردند و مردم گفتند کوسه و ریش پهن.

موزمار - مزمار - مضمار

اشاره به آزار دهندگی دارد. مزمار آنست که بر تارهای وسایل موسیقی رشته‌ای مثل تار، سه تار و سنتور می‌زنند و صدای آن وسیله درمی‌آید. در قدیم عمل زدن آن وسیله به تارهای صوتی را زخمه زدن می‌گفتند و شباهت نموده‌اند که به هر وسیله زخمه‌ای به روح و جسم مردم می‌زند و ناله آنان را درمی‌آورد.

در قدیم هرگاه اسبی را می‌خواستند برای مسابقه آماده کنند مدتی ریاضت و تمرینهای سخت می‌دادند که به آن مضمار می‌گفتند.

گلوش گیر کرده

اشاره به علاقمندی زیاد دارد. اصل آن از قلاب ماهی‌گیری می‌آید که در گلوی ماهی گیر کرده و آن را گرفتار می‌کند.

رَجَز می‌خواند

اشاره به ادعا و تعریف از خود دارد. در جنگهای قدیم پهلوانان دو طرف به میدان آمده سابقه پیروزی در جنگها و نسب پدران خود را بلند بلند اعلام میکرد که به این عمل رَجَز خوانی می‌گفتند.

وارد معقولات نشو

اشاره به اینکه خیلی متفکرانه برخورد نکن. اصل آن از معقول بمعنی آنچه عقل بیسند و بپذیرد می‌آید که جمع آن معقولات است.

فلانی ملنگ است

اشاره به آدم سرخوش و از خود بیخود دارد. ملنگ معنی مست می‌دهد و معمولاً در فارسی می‌گویند مست و ملنگ همانند اینکه تبریک و تهنیت می‌گویند که هر دو یک معنی دارد.

ما را مندک کرده است

اشاره به اینکه ما را حقیر کرده است. مندک مفاهیم پست، کم، اندک، دارد.

کبک‌اش خروس می‌خواند

اشاره به شادمانی و خوشی دارد. دو تعبیر است:

1- کبک هنگام جفت‌گیری و پیدا کردن جنس مخالف در بهار نوعی صدا مانند قهقهه سر می‌دهد که برخی آن را به صدای خروس تشبیه کرده و به فال نیک می‌گیرند.

2- کبک‌هایی که در مناطق زعفران خیز زندگی کرده و از گل زعفران می‌خورند در آخر تابستان که هنگام جمع آوری زعفران است صدایی می‌دهند مانند خنده که آن را به صدای خروس تشبیه کرده‌اند.

فلانی قیافه شناس است

قیافه شناسی علمی بوده در قدیم که از روی صورت و چهره شخص می‌توانستند پی به نیت درونی و خوبی و بدی او ببرند.

یک کاره و استاده منو نگاه میکنه

اشاره به آدم بیکار دارد. چند تعبیر است:

1- یک کاره که احتمالاً مردم آن را 1 کاره می‌خوانند به آدم خنثی و بی‌تفاوت گفته می‌شود.

کاره کسی است که از چیزی یا کاری کراحت دارد بنابراین مخاطب می‌گوید من مشغول کاری هستم ولی گویا او از انجام آن کراحت دارد و کمکی به من نمی‌کند.

3- یک کاره شاید کسی است که کاری ندارد جز اینکه مرا تماشا کند.

کاری کنم کارستان

اشاره به کارهای بزرگ و مهر دارد. کارهای افراد مشهور و تاریخ ساز را کارستان می‌گفتند تا از کار افراد عادی متفاوت باشد ضمناً کار نامه اردشیر بابکان را نیز گفته‌اند.

ما را تیغ زدند

اشاره به اینکه پول زور از ما گرفتند. برخی گیاهان مانند کتیرا را تیغ می‌زنند و شیره را بیرون می‌آورند.

از گت و کول افتادیم

اشاره به خستگی زیاد دارد. گت همان کتف، شانه، و کول همان دوش است. در قدیم بار را روی دوش حمل می‌کردند.

تقاش در آمد

اشاره به اینکه کار خراب شد. دو تعبیر دارد:

- 1- چرخ گاری از چوب بود و چون گرد درآوردن آن دشوار بود با کمک زوار (زهوار) و میخ آن را گرد می‌کردند و هرگاه که فرسوده می‌شد میخها یا کل زهوار درمی‌آمد و چرخ به تق تق یا تق و لق می‌افتاد.
- 2- برخی می‌گویند از اسلحه می‌آید که در قدیم صدای شلیک را تق تق یا تق تق می‌گفتند و سروصدای کار درمی‌آمد.

قصر در رفت - قصر در رفت

- اشاره به اینکه به مجازات نرسید یا به حداقل محکومیت رسید.
- 1- در شاهنامه و داستان بیژن و منیژه آمده که وقتی بیژن را دستگیر کردند داری برپا شد که او را آویزان نمایند ولی وقتی پیران ویسه وزیر اسفندیار شفیع شد او در چاهی زندانی شد و بقول فردوسی فتنه کوتاه شد یعنی قصر در رفت.
- 2- گروهی می‌گویند از نماز در مسافرت می‌آید که رکعتهای چهار رکعتی، قصر می‌شود یعنی دو رکعتی می‌گردد.

فلانی تو مشتمنه

اشاره به تسلط کامل بر کسی دارد. اصل آن از انگشتر می‌آید که چون دست را مشتم کنند در مشتم شخص قرار می‌گیرد.

فلانی پا است

اشاره به هم شأن بودن دارد. در شاهنامه فردوسی آمده که گرسیوز برادر بدنهاد افراسیاب سیاوش را به نبرد دعوت می‌کند و سیاوش پرهیز کرده می‌گوید:

سیاوش بدو گفت کاین رای نیست مرا با نبرد تو خود پای نیست

کِخِ کِخِ کن - کِخِ کن

اشاره به اینکه نخور یا اگر گاز زده‌ای بیرون بده. کخ بمعنی تلخ و بدمزه است و هرگاه می‌خواستند به بچه بگویند که نخورد می‌گفتند.

فلانی را کله کرده‌اند

اشاره به اینکه صدمه زیاد به او زده‌اند. کله بمعنی کج، خمیده، پیچیده و سرنگون است و البته کوله هم می‌گویند. کسی را که از سرفرازی به اطاعت واداشته‌اند.

کنفت شدم

اشاره به شرمساری دارد. کنفت صفت است و مفاهیم چرک، ضایع دارد و در قدیم گرفت هم می‌گفتند.

کودن

اشاره به احمق بودن دارد. در عربی بمعنی یابو و اسب کندرو می‌باشد و در فارسی کندفهم و کم‌عقل معنی می‌دهد.

کوفت بخوری

اشاره به ملامت دارد. چند تعبیر است:

1- کوفت کوتاه شده سرکوفت است و آن کوبیدن با دست یا با گرز به سر کسی است.

2- کوفت بمعنی بیماری سفلیس است یعنی بیمار شوی.

3- هر صدمه‌ای که با چوب یا سنگ به کسی بزنند.

کاهی را کوهی می‌کند

اشاره به بزرگ شدن واهی شخصی یا مطلبی دارد. در قدیم جادوگران ادعا داشتند که میتوانند کاهی را کوهی کرده سپس همان کوه را به کاهی برگردانند. مولانا در مثنوی در این باره می‌فرماید:

سحر، کاهی را به صنعت کُنه کند باز، کوهی را چو کاهی می‌تند

یه دست صدا ندارد

اشاره به ضرورت همکاری در حل مشکلات دارد. مولانا در مثنوی فرموده است:

هیچ بانک کف زدن ناید به در از یکی دست تو، بی دست دگر

مثنوی هشتاد من کاغذ شود

اشاره به اینکه اگر وارد جزئیات شویم مطلب طولانی می‌گردد. مولانا فرموده است:

گر بگویم، شرح این بی حد شود مثنوی هشتاد من کاغذ شود

تاچی از آب در بیاد

اشاره به اینکه هنوز وضعیت قابل اطمینان نیست.

1- در قدیم کوزه که ظرف آب نوشیدنی بود را از سفال درست می‌کردند و گاه سفال دارای درز بور و آب از آن قطره قطره بیرون می‌چکید. روش آزمایش

سالم بودن کوزه این بود که پر آب می‌کردند و اگر نشت نداشت می‌گفتند خوب از آب درآمده است.

2- در قدیم قابلمه را از سفال درست می‌کردند و برای اینکه مطمئن شوند برای پخت و پز خوب است یک مقدار آب در آن پر کرده روی آتش می‌گذاشتند. اگر نشت نداشت پس خوب از کار درآمده بود.

مقام یک تنی است

اشاره به راحتی و یگانگی بین افراد دارد.

زده به دُم گاو

اشاره به اتلاف سرمایه دارد. اصل آن از مولوی می‌آید که در جایی می‌گوید:

اشک میراند او که ای هندوی زاو شیر را کردی اسیر دم گاو
زاو بمعنی قدرتمند و توانا است. در هندوستان هنوز هم گاو مقدس است و نذر و هدایا برای گاو می‌برند.

دیگر اینکه برخی معتقدند گاو دُم نوعی بوق بوده که در قدیم استفاده می‌کردند ضمناً هرگاه صبح زود حمام گرم و آماده می‌شده بوق می‌زدند تا مردم مطلع شوند. شخصی فکر کرد سرمایه‌اش را بدهد و هزار بوق گاو دُم بخرد بعد از خرید متوجه شد که فقط حمام‌ها از آن استفاده می‌کنند و در آن شهر فقط دو حمام وجود داشت.

مولانا در مثنوی آورده که حضرت موسی (ع) گاوی داشت آن را قربانی کرده و دم حیوان را به فردی کشته شده زد و او برخاست. شخصی به فرض اینکه دم گاو باعث بهبود و سلامتی شده همه سرمایه خود را صرف خرید دُم گاو

کرد. در قدیم مصرفی برای دُم گاو نبود و اگر کسی سرمایه‌ای صرف خرید آن می‌کرد پولش را هدر داده بود.

رگم را گرو می‌گذارم

اشاره به فداکاری دارد. اصل آن از امیرکبیر می‌آید که برای پیشرفت ایران چنان تلاش کرد که رگ او را زده و موجب مرگش شدند.

زیر پا کشی

اشاره به صدمه زدن به شخص دارد. هرگاه کسی از حکومت معزول می‌شد فرش بارگاه حکومتی را از زیر پایش می‌کشیدند ولی برخی معتقدند:

1- از عمل اعتماد السلطنه وزیر انطباعات (ارشاد فعلی) می‌آید که در پایین پای ناصرالدین‌شاه می‌نشست و روزنامه خارجی می‌خواند و ترجمه می‌کرد و در این بین بدگویی‌هایی از افراد می‌کرد.

2- درشکه یا کالسکه را زیر پاکش می‌گفتند و گاه سورت‌مه‌چی که رئیس را هرجا وی می‌خواست می‌برد رازهایی را نزد دیگران افشا می‌کرد.

چارتاق – در را چارتاق باز گذاشته

اشاره به اینکه تمام ورودی‌ها بطور کامل باز است. در قدیم یک اتاق درست می‌کردند که یک گنبد در سقف داشت و در هر چهار دیوار هم جای خالی پنجره داشت که هوا ورود و خروج می‌کرد. این اتاق با مشخصات ذکر شده را چارتاق می‌گفتند. حال اگر ورودی ساختمان درها را بطور کامل و هر دو لنگه باز کنند

می‌گویند چارتاق درها را باز گذاشته است. بنای چارتاق را بعد از اسلام معمولاً بر سر قبر بزرگان می‌ساختند و تعدادی از قدیمی‌ها هنوز باقی است. چارتاق در ایران باستان یا آتشکده و یا نیایشگاه ایزد بانوی باران (آناهیتا) بوده است.

برخی آن را اشاره به طبقات آسمان می‌دانند. در قدیم برای آسمان هفت طبقه، هفت طاق قائل بودند که نه سرش بسته است نه تهاش و مولانا می‌فرماید:

اخترانی تافته بر چارتاق لحظه لحظه مبتلای احتراق

جلوی دکان ما دکان باز کرده است

اشاره به رقابت و کم‌لطفی دارد. مولانا در مثنوی آورده:

ز آنکه جاهل ننگ دار در اوستاد لاجرم رفت و دکانی نوگشاد
آن دکان، بالای استاد، ای نگار گنده و پر کژدم است و پر زمار

خیرشان این است شرشان چیست

اشاره به تعجب از خوبی و بدی افراد و انحطاط اخلاقی در جوامع دارد. مولانا می‌گوید:

خدمت شیخی، بزرگی، قایدی عام نارد بی قرینه فاسدی
خیرشان اینست، چه بود شرشان قبحشان را باز دان از فرشان

سیلی نقد به از حلوای نسبه

اشاره به چیزی را که حاضر است بپذیر تا آنچه وعده‌اش به آینده است. مولانا در مثنوی آورده که فرد بخشنده‌ای به درویشی می‌گوید آیا اکنون یک درم

می‌خواهی یا فردا سه درم به هم درویش می‌گویی اکنون نیم درم بدهی بهتر از صد درم فردا است.

یک درم خواهی تو امروز، ای شهم یا که فردا چاشتگاهی سه درم
گفت دهی نیم درم راضی ترم زانکه امروز این و فردا صد درم
سیلی نقد از عطاء نسیه به نک قفا پیشست کشیدم، نقد ده

جوینده یا بنده است

اشاره به اشتیاق و تلاش دارد که منجر به نتیجه می‌گردد. مخترعین و مکتشفین
آنقدر کوشش کردند تا چیزی که در جستجویش بودند را یافتند و دیگران نیز
چنانچه با سماجت در طلب بروند آن را می‌یابند.

دستش به دهندش می‌رسد

اشاره به پولدار بودن دارد. اصل از اینکه دستش از آنچه حاصل می‌کند غذایی
تهیه نموده و به دهان برساند می‌آید. توضیح اینکه افراد خسیس حتی اگر پول
بدست آورند صرف خورد و خوراک خود نمی‌کنند. در مقابل هم می‌گویند طرف
دست به دهنه یعنی نیازمند و گرسنه است یا دستش به دهندش نمی‌رسد.

مهرش در دلم نشسته

اشاره به عاشق شدن دارد. اصل آن از درخت پرریشه و تناور می‌آید که بیخ
آن به سینه زمین زده و در عمق دلش نشسته است.

دست از پا درازتر

اشاره به عدم موفقیت دارد. اصل از زرافه می‌آید که دستش درازتر از پایش است و هنگام راه رفتن دستش مسافت بیشتری طی می‌کند تا پایش و هرچند در انسان پا درازتر از دست است. در واقع چون بدست آوردن از طریق دست است آنقدر دست را دراز کرده که از پایش بلندتر شده برخی می‌گویند از میمون می‌آید که دستش درازتر از پایش است البته شامل همه میمونها نیست. اشاره به پخش حرفهای دروغ سم‌پاشی می‌کند و فتنه انگیز دارد.

بند از بندش جدا کردند

اشاره به عذاب زیاد دارد. در قدیم گاه اعضای بدن افراد را از بندها یعنی محل اتصال استخوانها جدا کرده و در آتش می‌انداختند مثلاً در حمله محمدشاه قاجار به هرات، کسی قصد کشتن پادشاه کرد که قبل از رسیدن به او مورد ضربات اطرافیان قرار گرفت سپس بند از بند او جدا کرده و به آتش سوختند.

مرا ببین

امروزه معنی رشوه می‌دهد. در قدیم هرگاه کسی می‌خواست سلطان را ببیند باید افراد متعدد بخصوص حاجب الدوله (وزیر دربار) را می‌دید و هدیه‌ای می‌داد تا بتواند نزد پادشاه بار یابد. در حمله محمدشاه قاجار به هرات کسی بدون رجوع به رئیس خلوت توانست خود را به پادشاه برساند ولی بعد در اثر بدگویی‌های رئیس خلوت، مقتول گردید.

دهن گشاد

اشاره به کسی که تمام حرفها را بیرون می‌ریزد و رازدار نیست دارد. اصل از توپ می‌آید که هنگام صلح در آن را می‌بستند و هنگام جنگ در دهانه را گشاده می‌داشتند. در جنگ هرات آمده که سرخوش خان از بامداد کار جنگ راست کرد و دهان توپها گشاده داشت.

گروهی معتقدند از خمره می‌آید که دهانه گشاد دارد و به سادگی میتوان آن را تخلیه کرد.

قربون ننهات بری

اشاره به لوس بودن کار شخص دارد. از اینکه تربیت بچه را از مادر می‌دانستند و اگر بی‌ادبی روی می‌داد می‌گفتند قربان ننهات بروی یعنی از مادرت باید تشکر باشی که تو را اینگونه تربیت کرده است.

خدا را چه دیدی

اشاره به اینکه تنها به ظن خود در مورد خدا تکیه مکن خدا بسیار بزرگتر از اینها است. در مورد توان خداوند برای رویدادهای غیرمنتظره گفته می‌شود.

آسیاب به نوبت

اشاره به اینکه در هر کاری باید نوبت را رعایت کرد. گفته می‌شود اولین کسی که نوبت را مطرح کرد یک آسیابان بود که به افراد آورنده گندم می‌گفت برابر زمان آمدن به آسیا باید برای آرد شدن محصول بیایید.

غلط را همه غلط می نویسند

کنایه از اینکه حتی افراد با سواد هم می توانند گاهی لفظی عامیانه را به کار ببرند. می گویند کلمه غلط را حتی افراد با سواد هم غلط می نویسند.

پول بینا را هم کور می کند

اشاره به اینکه پول باعث می شود افراد گمراه شوند. کلمه «بینا» را اگر «نا» اضافه کنند می شود نابینا.

یکبار جستی ملخک، دو بار جستی ملخک

اشاره به اینکه همیشه آدم شانس نمی آورد. زنی شوهری کارگر داشت روزی در حمام دید زن دیگری که شوهر رمال داشت را بسیار احترام می کنند به خانه آمد و اصرار کرد شوهرش رمال شود. مرد شنید که سلطان دچار مشکلی شده و خواهان کسی است که بتواند پیش گویی کند. مرد رجوع کرد و حرفی زد و از شانس، درست هم درآمد و اعتقاد سلطان به او زیاد شد و یکی دو بار دیگر این مطلب تکرار شد تا روزی سلطان یک ملخ را در دست گرفت و بعد از رمال خواست بگوید در دست او چیست. رمال هم گفت یکبار جستی ملخک، دو بار جستی ملخک ...، سلطان تعجب کرد و رمال هم کناره گرفت و دیگر ادعا نکرد.

قیقاج می رود

اشاره به کج و راست رفتن دارد. اصل آن از اسب سواری در هنگام جنگ می آید که برای جلوگیری از اصابت تیر، مدام به چپ و راست می پیچیدند.

کسی سر، بلند نکرد

اشاره به اینکه جرئت خودنمایی نکرد. در سنگر سربازان پنهان می‌شدند و گاه از شدت تیراندازی و خطر مرگ جسارت اینکه سرشان را از سنگر بلند کرده و ببینند چه خبر است نداشتند.

زدند به بُرج‌گش

اشاره به صدمه اساسی دارد. در قدیم دور شهرها دیوار می‌ساختند که به آن قلعه می‌گفتند و در هر ضلع یک ساختمان دایره شکل بلند بنا می‌کردند که برج می‌نامیدند. یکی از چهار برج مرتفع‌تر از سه دیگر بود که معمولاً توپ آنجا می‌گذاشتند چون دید بهتری داشت. نیروی دشمن هم اول آن برج را گلوله باران نموده و تخریب می‌کردند که اثری روانی بسیار بزرگ داشت.

جان بدر برد – جان سالم بدر برد

اشاره به اینکه کشته نشد. در جنگها عده‌ای مجروح می‌شدند ولی زنده می‌ماندند و گروهی حتی مجروح نیز نشده و جان سالم از میدان جنگ به در می‌بردند.

توپ و تشر

اشاره به تهدید دارد. در قدیم شروع جنگ با شلیک توپ جنگی و خواندن اعلامیه تهدیدآمیز بود.

دار و ندارم را می‌دهم

اشاره به تمام مایملک دارد. در ورق بازی یا تاس بازی گاه افرادی که می‌باختند می‌گفتند بعد پرداخت می‌کنیم و در یک مرحله، برنده بر سر آنچه در همان لحظه داشت و رقمی که طلبکار از سایر افراد جمع بود قمار می‌کرد و به اصطلاح قماربازها همه داروندار (طلب) را شرط‌بندی می‌کرد.

مگه آدم قحط بود

اشاره به کسی که به نمایندگی و سفارت نزد دیگران فرستاده می‌شد ولی با شناختی که از او داشتند پذیرفته نمی‌شد.

چه زود گذشت

اشاره به گذر سریع زمان دارد. شاهنامه در داستان جمشید می‌گوید او سیصد و شانزده سال حکومت کرد ولی بر مردم کمتر از سیصد سال گذشت چه اینکه در زمان او گرما، سرما، پیری و بیماری نبود و مردمان خوش بودند.

حرام لقمه

نفرین و فحش است. دو تعبیر دارد:

1- در قدیم معتقد بودند رفتار آدمها حاصل غذایی است حلال یا حرام که می‌خورند افرادی که با پول دزدی یا خیانت به وطن به پولی می‌رسیدند حرام لقمه بودند.

2- کسانی که پدرشان با لقمه حاصل از اعمال حرام باعث بوجود آمدن آنان بوده با اشخاصی که پدر و مادرشان دنبال لقمه حلال بوده‌اند رفتار بسیار متفاوتی دارند.

فلانی را دوره کرده‌اند

اشاره به اینکه نمی‌گذارند مستقل حرکت کند. اصل از محاصره قلعه‌ها و شهرها در قدیم می‌آید که به اصطلاح آن زمان قلعه را دوره کرده و از ورود و خروج افراد و غذا به داخل و خارج شهر جلوگیری می‌کردند تا ساکنین قلعه تسلیم شوند.

بی وقتی می‌کند

اشاره به کسی که ساعات روز و شب را گم کرده است.

گندش در آمد

اشاره به پخش خبر رسوایی دارد. از انتقال اجساد از شهری به شهر دیگر می‌آید که بر اثر گرما بوی ناخوشایند پخش می‌شد.

این دل و آن دل کردن

اشاره به بلاتکلیفی در تصمیم‌گیری دارد. دو تعبیر دارد:

1- سراغ دل این شخص برود یا آن دیگری

2- دل شخص در تصمیم‌گیری قاطع نیست و یک لحظه بر یک خواسته و زمانی دیگر خواهان چیز دیگر است.

حیا را خورده خجالت را هم به کمرش بسته

اشاره به گستاخی بیش از حد دارد. اصل از ضرب المثل‌های آذربایجان است.

دون می‌پاشه (دانه می‌پاشد)

اشاره به اینکه زمینه بهره‌گیری در آینده را فراهم می‌کند. دو تعبیر است:

1- صیاد برای گرفتن پرنده‌ها دانه‌هایی که دوست دارند را بر زمین و در محلی

که تله گذاشته می‌باشد و پرنده به طمع دانه می‌نشیند و گرفتار می‌شود.

2- در زمین مساعد دانه (بذر) گیاهان مورد نظر را می‌پاشند تا در آینده

محصول دهد.

کدخدا را ببین، ده را بچاپ

اشاره به اینکه ده یک رئیس بنام کدخدا دارد. با او کنار بیا و با راهنمایی او به

آنچه می‌خواهی می‌رسی.

دست ننه ات درد نکنه

اشاره به اینکه تعلیم و تربیت بچه را از مادر می‌دانستند و اگر خوب ادب نداشت

گله را به مادرش نسبت می‌دادند.

زیر و رو نداریم

اشاره به اینکه اینطور نیست قسمتی از کارمان آشکار و بخشی پنهان باشد.

اصل از پارچه یا فرش می‌آید که روش زیبا ولی پشت یا زیر آن متفاوت و زبر

است.

مگه سر گنج نشسته‌ایم

اشاره به اینکه پول بی انتها نداریم. در دوره بهرام گور گنجی پیدا شد و به دستور وی آن گنج را بین مردم تقسیم کردند و هرکه آمد سهمی برد.

پول جای

اشاره به رشوه دارد. آبدارچی ادارات در کار راه اندازی نقش داشتند و یک جای هم به متقاضی می‌دادند و پولی از او تحت عنوان پول جای طلب می‌کردند.

اگه از شما خیر برسه از آسمون بلا میرسه

اشاره به اینکه شما سبب خیر نخواهید شد.

چیه گردو خاک راه انداختی

اشاره به بلوا و شلوغی دارد. چند تعبیر است:

- 1- گاه کسی گروهی از مردم را پشت سر خودش جمع می‌کرد و چون کوچه‌ها و خیابان خاکی بود راه افتادن انبوه افراد گردو خاک را می‌انداخت.
- 2- هرگاه منزل کسی را به کینه و خشم تخریب می‌کردند گردو خاک را می‌افتاد.

کت بسته

اشاره به ناتوان شدن دارد. در قدیم دستهای محکوم را راست رو به زمین در کنار بدن گذارده و دور بدن را طناب پیچ می‌کردند که چون کتف‌ها هم درگیر بود می‌گفتند کتف بسته یا همان کت بسته امروزی.

با آتش بازی نکن

اشاره به کار خطرناک دارد. در قدیم کسانی بودند که یک پارچه نفتی که بر سر یک چوب بود را آتش زده و سپس در دهان خود نموده خاموش می‌کردند یا مواد آتش‌زا از دهان خود به سوی آتش پرتاب می‌کردند و شعله درازی بوجود می‌آوردند و گاه سبب سوختن دهان یا بدن خودشان می‌شد.

پایش را گذاشته جای پای فلانی

اشاره به تحت تأثیر فلانی قرار داشتن دارد. گاه در عبور از کوهستان باید پایت را جای پای راهنما بگذاری و گرنه باعث لغزش و سقوط تو می‌شود.

شکسته بسته

اشاره به وضعیت و شرایط نامساعد دارد. دو تعبیر است:

1- در قدیم وقتی ظروف چینی می‌شکست آنها را دور نمی‌انداختند بلکه به کسانی می‌دادند که شغل‌شان چینی بند زدن بود و به آنان چینی بند زن می‌گفتند. آنها با نوعی خمیر و ایجاد سوراخهایی و گذراندن سیم نازک فلزی، چینی‌های شکسته را به هم می‌بستند و به آن ظروف شکسته بسته می‌گفتند.

2- در شاهنامه آمده وقتی فریدون و ضحاک روبرو شدند فریدون با گرز گاو سر آنچنان به کلاه خود (ترک) ضحاک کوبید که بشکست.

بدان گرز گاو سر دست برد بزد بر سرش، ترک بشکست خرد

سر رشته دست کی است

اشاره به کسی که کارها را پنهانی اداره می‌کند دارد. دو تعبیر است:

- 1- گروهی معتقدند از خیمه شب بازی یعنی تئاتر عروسی می آید که عروسکها با نخهایی که به آنها آویزان بود و توسط بازیگردان تکان می خورد و سرنخ همه عروسکها دست یک نفر بازیگردان بود.
- 2- برخی می گویند از سرنخ می آید که توسط سوزن باعث دوختن پارچه ها به هم می شود.

خاک درت را سرمه چشم می کنم

اشاره به احترام بسیار زیاد دارد. زائران اماکن مقدس سر و صورت و چشم خود را به ضریح می مالند و اگر غباری بر ضریح باشد به چشم خود می مالند که سرمه چشم یعنی معالجه کننده باشد.

دزد بازار

اشاره به فریبکاری و حيله گری دارد. دو تعبیر است:

- 1- بازار بسیار شلوغ می شد و دزدان سوء استفاده کرده اموال مردم را برده یا جیب ببری می کردند.
- 2- یک معنی بازار، شیادی و زبان بازی است پس اگر کسی به قصد دزدی، حيله و تزویر کند دزد بازار راه انداخته است.

زهر مار

اشاره به مرگ سریع دارد. در قدیم بسیاری از افراد را با قطره ای از زهر مار که در نوشیدنی یا غذای آنان می ریختند می کشتند و البته امروزه معمولاً

می‌گویند کوفت و زهر مار که کوفت بمعنی سرکوفت خوردن یا توسری خوردن است یعنی حقیر شوی و بمیری.

هنوز از مادر نزاده کسی که ...

اشاره به قدت یکتا و بی‌نظیر گوینده مدعی دارد. اصل از شاهنامه و داستان ضحاک و فریدون می‌آید. ضحاک خواب می‌بیند جوانی با گرز گاو سرآمد و او را شکست داد و دست بسته در کوه البرز زندانی کرد. خوابگزار تعبیر می‌کند که چنین جوانی هنوز زائیده نشده ولی خواهد آمد.

فلانی دست به دهن است

اشاره به آدم فقیر دارد. اصل مربوط به آدم شکم باره بوده ولی امروزه کسی را می‌گویند که از شدت گرسنگی هر خوردنی که بیابد به دهان می‌برد.

فلانی را سنگ کرده‌اند

اشاره به اینکه فلانی را بی‌حرکت نموده‌اند. اصل از داستان امیر ارسلان و قلعه سنگباران و شهر سنگستان می‌آید که افراد با سحر و جادو تبدیل به مجسمه‌های سنگی شده بودند.

به ما تنگ گرفته

اشاره به سخت گرفتن بر اقرار دارد. چنانچه لباس تنگ باشد یا مانند قدیم کمر بند داشته باشند ولی تنگ باشد باعث جلوگیری از نفس کشیدن عادی می‌گردد و به سختی میسر می‌شود نفس کشید.

گروهی معتقدند از تنگی حلقه انگشتر می‌آید که جهان چون حلقه انگشتری تنگ می‌گردد.

سنگ ننداز

اشاره به شکل آفرینی دارد. در شاهنامه آمده که برادران فریدون به حسادت سنگی از بالای ارتفاعی رو به چادر او غلطاندند تا باعث مرگ فریدون شود ولی فریدون به فرّ ایزدی آن سنگ را در جای خود میخکوب کرد.

دور سرت بگردم

اشاره به علاقه بسیار زیاد دارد. دو تعبیر است:

- 1- از شمع پروانه می‌آید که دور سر شمع می‌چرخد تا بسوزد و فنا شود.
- 2- در قدیم افراد دور سر فرد مریض می‌چرخیدند تا به اصطلاح آن زمان هرکدام از اشخاص قسمتی از بیماری او را با خود ببرد و بیمار بهبود یابد. در واقع شخص سالم حاضر است بیمار شود اگر با این ایشار، مریض بهبود می‌یابد.

دلش پاک و شفاف است

اشاره به خلوص نیت دارد. اصل از چشمه می‌آید که آبش پاک و شفاف است.

سرش بر باد رفت

اشاره به مرگ دارد. افراد را اعدام با طناب کرده و مدتها می‌گذارند بماند تا بیوسد و با هر باد جسد و مشخصاً سر شخص به نوسان می‌آمد. برخی

معتقدند از اینکه افرادی مانند حلاج، را کشته و سوزانده و خاکسترشان را بر باد می‌دادند می‌آید.

تو گتِ ما نمیره

اشاره به اینکه برایم قابل قبول نیست. احتمال زیاد دارد از شاهنامه و داستان ضحاک می‌آید. شیطان در قبال غذاهای خوشمزه‌ای که برای او می‌پزد فقط خواهان بوسیدن شانه وی است. ضحاک کتف خود را برهنه می‌کند و اهریمن بوسه‌ای می‌زند که ضحاک را گرفتار دو مار بر روی شانه‌هایش می‌نماید. فردوسی می‌فرماید:

دو مار سیاه از کتفش بُرُست غمی گشت و از هر سویی چاره جُست

تَه مِرامی (تَه مِرام هستی)

اشاره به آدم با صفات کاملاً خوب دارد. اصل از ته دیگ می‌آید که به نظر برخی بهترین قسمت پلو است.

میوه از درخت دور نمی‌افتد

اشاره به اینکه هرکسی صفاتی شبیه پدر و مادرش دارد. میوه درختان وقتی رسید به زیر همان درخت می‌افتد و اگر باد هم بوزد نمیتواند میوه را دور ببرد و در همان اطراف درخت می‌افتد.

توصیف

اینکه وقتی دو نفر با هم دست می‌دهند هر دو یا یکی از آنها دست را بر لبها برده بوسیده و به پیشانی یا روی چشم می‌کشد.

در روایات آمده که وقتی دو نفر با هم دوستی می‌کنند و یا تجارتی بالمناصفه نموده و دست یکدیگر را می‌فشارند خداوند نیز دست خود را در میان دستهای آنان قرار داده و برکت می‌دهد.

شامورتی بازی

اشاره به حيله‌گری دارد. افرادی شعبده‌بازی می‌کردند به این صورت که یک کلاه می‌آوردند و خرگوشی زنده را درون آن وارد کرده سپس کلاه را به حاضرین نشان می‌دادند که خالی بود و بعد با چرخاندن کلاه، دوباره خرگوش از کلاه بیرون می‌آمد و به این عمل شامورتی بازی می‌گفتند و احتمالاً کلمه از زبان فرانسه می‌آید.

چشم دیدن فلانی را ندارد

اشاره به کینه و ناخشنودی زیاد دارد. کسی که نابینا است یعنی چشمی برای دیدن ندارد پس آدم کور نمی‌تواند کسی را ببیند. این را مثال کرده‌اند از باب کسی که بخاطر کینه و نفرتی که از شخصی دارد مایل نیست او را ببیند.

آدم هشت من نه شاهی

اشاره به آدم کم ارزش دارد. اصل از برده داری می‌آید که آدم بسیار لاغر یعنی هشت من وزن، خریداری ندارد.

تخم مرغ درشت مال مرغ بی بخاره

اشاره به کسی که از شدت تنبلی و بی تحرکی، دارای جثه بزرگ شده است.

بین ما هفت کوه و هفت دریا فاصله است

اشاره به تفاوت زیاد سطح اجتماعی و اقتصادی دارد. اصل آن از داستان امیر ارسلان نامدار می آید که دیو، نامزد و محبوب او فرخ لقا را به فاصله بسیار دوری برد.

گیوه اش را ور کشید

اشاره به حرکت و تلاش دارد. در قدیم کارگران یک نوع کفش پارچه ای بنام گیوه می پوشیدند که معمولاً پاشنه اش را خوابانده و از آن بعنوان دمپایی هم استفاده می کردند و هرگاه قصد حرکت برای کار روزانه و تامین معاش داشتند آن پاشنه خوابیده را با دست گرفته به بالا می کشیدند تا کاملاً پایشان را محکم بگیرد و به آن عمل ور کشیدن می گفتند.

حق آب و گل دارد

اشاره به اینکه ریشه و اصلتش از اینجا است. در حدیث و روایات است که انسان از آب و گل آفریده شده حال این آب و گل در هر جایی میتواند باشد و حتماً اهالی قدیمی آنجا را از همان آب و گل آنجا درست کرده اند.

پاهاشون به هم پیچیده

اشاره به درگیری دارد. در جاهای بسیار تنگ پای افراد که از سمت مخالف هم حرکت می‌کردند در هم می‌پیچید و روی هم می‌افتادند.

چاقو دسته خودش را نمی‌برد

اشاره به اینکه اقوام و آشنایان نسبت به هم خیانت نمی‌کند. اصل این بوده که چاقو دست سازنده‌اش را نمی‌برد. حتی در تولید چاقو به روش سنتی، قالبهایی وجود دارد که دست سازنده را از هرگونه صدمه محفوظ نگه می‌دارد.

از ماست که بر ماست

اشاره به اینکه آشنایان می‌توانند باعث صدمه به یکدیگر شوند. در تاریخ بارها آمده که نزدیکان سلطان خیانت کرده و باعث مرگ او شده‌اند مانند ماهیار و جانوسیار وزرای داریوش سوم که موجب شکست و مرگ وی شدند. در داستان عقابی که تیر می‌خورد چون در انتهای تیر کمان تعدادی پر می‌بیند یا درخت که دسته‌اره را از چوب می‌بیند همین سوژه مطرح است.

رفته تو کوک فلانی

اشاره به اینکه می‌خواهد هویت و شخصیت کسی را شناسایی کند. اصل از کوک کردن تار و سه تار می‌آید که باعث می‌شود نوای مورد نظر را بدهد.

پایچ ما نشو

اشاره به اینکه مزاحم ما نباش. در قدیم یک نوع پای پوش (کفش) بود که دور پا پیچیده می‌شد و کاملاً پای شخص را می‌پوشاند.

دمت گرم

دعای خیر است. در بین دراویش دوره صفویه بسیار متداول بوده ولی اصل آن از دم کوره آهنگری می‌آید. در قدیم وسیله‌ای مانند آکاردئون بزرگ بود که به آن دم می‌گفتند و بالا و پایین می‌بردند و هوا به داخل کوره آهنگری می‌دمید و آن را داغ می‌کرد. دمت گرم یعنی فعال باشی چون با دمیدن مدام و حرارت بالای کوره، زمان کار آهنگر فرامی‌رسید.

ته و تویش را دربار

اشاره به اینکه همه چیز را بدقت بررسی کن. در قدیم زرگرها بوته یعنی یک فنجان مانند از جنس سفال داشتند که روی کوره دستی گذارده و طلا را ذوب کرده در قالب برای تولید زینتها می‌ریختند. زرگر همیشه به شاگرد سفارش می‌کرد که ته و توی بوته را ببینید و اگر در ته آن چیزی مانده بیرون بیاورد و توی آن کاملاً از ذرات طلا هم پاک شده باشد.

طوق لعنت

امروزه اشاره به گرفتاری دارد. در قدیم برای ساختن الکهای آرد نانوائی، چوب را خیس کرده بعد از چند روز دور گردن خودشان یا شاگردشان می‌پیچاندند تا به شکل حلقه درآید و به آن طوق می‌گفتند.

پیش کش

اشاره به هدیه دارد. در قدیم برای سلاطین هدیه می‌بردند و یک غلام روی سینی تقدیمی گرانبها را حمل کرده و پیش پای پادشاه می‌گذارد و چون هرکسی باری را حمل می‌کرد پسوند کش به آن اضافه می‌شد در اینجا به حمل کننده می‌گفتند پیش کش و بعداً به آنچه در روی طبق یاسینی بود گفته شد.

نمک خورد، نمکدان را شکسته

اشاره به ناسپاسی دارد. نمک در اینجا معنی نعمت می‌دهد و شخصی از نعمت فردی برخوردار شود ولی با شکستن نمکدان موجب صدمه و خسارت به مالک ضمناً جلوگیری از بهره بردن دیگران شود و مانند این، آب را خورد و کوزه را شکست نیز آمده است.

اینجا پرنده هم پر نمی‌زنه

اشاره به خلوتی کامل دارد. در اینجا هیچ چیزی که برای انسان یا حتی دانه‌ای برای پرنده باشد پیدا نمی‌شود بنابراین همه از اینجا پرهیز می‌کنند.

خالصاً مخلصاً

اشاره به خلوص کامل و ارادت بی شائبه دارد. اصل آن از تجارت ابریشم می‌آید که معمولاً ناخالصی وارد جنس می‌کردند ولی برخی تجار صد در صد ابریشم خالص صادر می‌کردند.

روی هوا می‌زنه

اشاره به فرصت طلبی زیاد دارد، دو تعبیر است:

1- برخی معتقدند از عقاب و شاهین می‌آید که شکار را در هوا صید می‌کنند یعنی می‌زنند.

2- گروهی معتقدند از یک تفریح قدیمی می‌آید که سکه‌ای به هوا پرتاب کرده و آن را در هوا می‌زدند.

دم درآورده

اشاره به بلند پروازی دارد. پرنده علاوه بر بالها نیاز به دم هم دارد تا پرواز کند. در قدیم می‌گفتند آنقدر باد زیر بالهایش کردی که حالا دم هم درآورده یعنی زیاده خواهی می‌کند.

چشم روشن

اشاره به بینا شدن نسبت به مطالب دارد. دو تعبیر است:

1- در قدیم ماه را چشم شب می‌نامیدند که باعث روشن شدن همه جا می‌شود.

2- گروهی از داستان نابینا شدن حضرت یعقوب پس از مفقود گردیدن یوسف و بینا شدن چشم او پس از دریافت پیراهن یوسف می‌دانند که به اصطلاح قدیم چشم او روشن شد.

مآخذ

1- فرهنگ عمید، حسن عمید، انتشارات امیرکبیر.

2- زنان شاهنامه، گلرخان سیه چشم، دکتر مهین بانوصنیع، چاپ نیما.

- 3- طوطی نامه، عماد بن محمد الثغری، انتشارات فردوس.
- 4- فرهنگ نامه پارسی آریا، ج دانشیار، انتشارات فرهنگ مردم.
- 5- بر لب دریای مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی، به تحقیق کریم زمانی، نشر قطره.
- 6- زندگی قیصرها، سوئتوینوس، ترجمه احدعلی علیقلیان، نشر نی.
- 7- تاریخچه مصور الفبا و خط، ژرژ ژان، مترجم اکبر تبریزی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 8- جهان‌های گمشده، آن توی وایت، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.